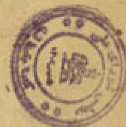
توشیح کلام هر سخندان	حمد است و سپاس و شکر یزدان
و صدر سخن ستایش او	مستحسن و لایق است و نیکو
آن را که ثنای اوست پیشه	در نعت او بود همیشه
یا رب به ثنای خود زبانم	با جان و جوارح و جنانم
گویا کن و ده ز حسن توفیق	آگاهی حق و نور تحقیق



محامد متعاقب شایسته مبدعیست که کواکب عقاید و نجوم اخلاق که ادله ایمان را با حسن وجوه
بیاراید و سپاس متواتر در خور صانعیست که به نسیم عنایت گلهای آثار ایمان را در بستان
ضمایر و خواطر شکفته گردانید و درود نامتناهی و ثنای بلا تناهی بر بهین وحی الهی که
بوستان دین و گلستان یقین را به اسطار رحمت و بانهار حکمت تازه و خرم ساخت

و به کوکب عزت و دولت شیاطین رسوم ضلالت و آثار جهالت را از عرصه روزگار
برانداخت صلی الله علیه و آله **شعر** در هر نفسی صلات تجدید ۵ بر روح مطهر محمد
شاه رسل و سپهبد یزدان ۵ انسان عیون و عین انسان ۵ سلطان ممالک نواحی
دری ز صدف درج ... حی ۵ در صدف وجود آدم ۵ مقصود خدا ز خلق عالم
و ز بعد نبی بجنب نایبش ۵ برج علی و آل و اصحابش ۵ و بعد از سپاس و ستایش الهی
و ثنای حضرت رسالت پناهی بداند که این مختصریست در بیان آیات مخصوصه قرآنی در رساله ای است
مشتمل بر تعداد و مخصوص منصب قرآنی که حکیم علیم تعالی شأنه از سر جلال و تعظیم و ازدیاد
اقبال و تفخیم در شأن مظهر عجایب و مظهر غرایب علی بن ابی طالب علیه الصلوة و التحیة العظمی
نازل فرموده ... این مرکز دایره یقین بکمال مراتب مستوره تا شأن آن سلطان سریر ولایت
و قدر آن آفتاب فلک هدایت بر آیات حقانی بر رسیده و پنهان نماند و بر خواص و عوام ظاهر
و هویدا و بر کافه انام واضح و هویدا شود که رتبه آن سرور در خدای ... و عند الله
اعلی از رتبه سایر اصحاب است از درجه اقارب و اجانب و هر ... دعوی همسری
و هر کسی چون طلب سروری زند **شعر** نیست چه حیرت که تو علی را به یکی
در اثبات است که بهره و حرف ۵ آن را که نیست ... گوش دل

شایسته سلاسل است و ثاقب نقف ∗ در ملک دین خلیفه بقول خدا علیست

نه هر جهول ابله نادان ناخلف ∗ گر معتصم شدی چو خری بجل شاه

اشهر بیعقوب بک فضلاء النجف ∗ هستم غلام قنبر و در دم همین بود

شاه دین

اشفع لعبد عبدک یا تحفة النجف ∗ وآن کو نظر بد اندیش که بنا بر نظر قاصر

خویش با او در منصب خلافت مخالفت کند و بکلید تدبیر و تزویر و بمفتاح تلبیس

ابلیس ابواب فتنه و فساد و درهای نزاع و اختراع کشود سزای او عقاب جحیم و

جزای او عذاب الیم است **شعر** بر آن دونی که با آن شه در افتاد

ز استیصال سبحانی بر افتاد ∗ سزاوار عقاب جاودان است

شقیی کو عدوی خاندان است ∗ علی را [illegible] خداوند دان

وصی و نور چشم مصطفی دان ∗ نباشد پایهٔ سلطان گدا را

مکن نسبت بهر کس اولیا را ∗ خلافت در خور هر ابلهی نیست

بپایستی شود هر کرسی نیست ∗ مکن گل را برابر با جنس خار

کزین نسبت شوی مانند خر خوار ∗ میان آدمی با دیو با دد

نزدیک خردمندان بود بد ∗ بحبل حب حیدر معتصم باش

مرو دنبال گمراهان اوباش ∗ ز تیم و عدی طرفی نبندی ∗ ز من بشنو اگر جویای پندی

نجاتی نیست از دزدان این راه ∗ که در راه تو دزدانند چندی ∗ ز ایشان گروه باز آ

سلامت نیست در راه تو و انشه ∗ باهل البیت احمد اقتدا کن ∗ بهر جا آل حیدر التجا کن

ز تیم و از عدی دایم بری باش ∗ برغم بو حنیفه جعفری باش ∗ و بدانکه نزول این آیات

زاهره و روایات بینات باهره در حق علی ابن ابی طالب علیه السلام نه تنها از طرق شیعه

مقرر و مشهور است بلکه در کتب جمهور نیز مذکور و مسطور است چنانکه عنقریب بمسامع

شریفه اولو الفضل و الالباب خواهد رسید که فضلای اهل سنت و جمهور علمای ملت

چون ثعلبی و احمد حنبل و صاحب فردوس و ابن مغازلی شافعی و غیر ایشان آنهایی که از ناب

اندیشه و انصاف اند در تفسیر این آیات سبب نزول این بینات با فرقه شیعه در مقام

اعتراف اند و آن معاند لجوج و آن جاحد خارجی که در خیره و انکار و در وادی ادبار و حرمان

و سرگردان مانده سببش آنست که همای عنایت ازلی سایه بر او نینداخته و

همای هدایت سبحانی خود را بر فرق او نساخته و توفیق الهی عنان اقبال او نتافته

و ارشاد ربانی و تایید یزدانی او را در نیافته و حضرت شاه اولیا و بلبل بوستان کشف

العطا در کتاب نهج البلاغه باین نکته ایما نموده و از سر اینمعنی خبر داده است آنجا که [illegible]

لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضنی ما ابغضنی و
لو صببت الدنیا بجماتها علی المنافق علی ان یحبنی ما احبنی

یعنی مرتضی علی ابن ابی طالبم اگر این شمشیر خود را بر خیشوم مومن زنم و لب و دهن و بینی او را
بدین شمشیر خویشتن مجروح گردانم و او را بدین تنکیل و تشویه در نظر مردمان منظور و بدنام کنم
که مرا دشمن دارد و عداوت من اختیار کند هرگز از طریق محبت من نگردد و دشمنی من در دل
او راه نیابد که همیشه خورشید محبت من از افق جانش طالع و پیوسته انوار کوکب مودت
من از برج جنانش ساطع باشد و اگر این عالم عناصر را بجمیع زخارف و مبتهای او
بمنافق بخشم و این خرش فلک را بدین بهای که می بینی در زیر رانش کشم تا مودت من
اختیار کند هرگز کوکب محبت من از افق توفیق بر و منطقه ولای مودت من در صدد
جان جنانش پرتو نیابد و شنیده ام مقاله و شوکه این مقوله حدیثی روی از حضرت
که انس بن مالک راوی آن خبر است آن حدیث شریف اینست که انس فرمود کنت
مع ابی الحسن علی ابن ابی طالب فاهدی بطیخا فجرته ثم وضعته
بلالا فقال اذهب واشتر لی البطیخ ومضی علی علیه السلام
ومضیت معه الی منزله واتی بلال بالبطیخ فاخذ منه وفتح

ثم ذاقه وهو مرّ فقال لبلال خذ البطیخ وردّه فانا
احدثک عن رسول الله بحدیث فلما رجع بلال قال یا بلال ان
حبیبی رسول الله قال ویده علی منکبی یا ابا الحسن ان الله سبحانه
وتعالی قد اخذ حبک علی البشر والشجر والثمر والمدر فما اجاب
حبک عذب وطاب وما لم یجب خبث ومرّ وانی اظن هذا
البطیخ مما لم یجب یعنی انس بن مالک می گوید که من روزی از روزها رفیق اسد الله
الغالب علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام بودم و از بازار مدینه می گذشتم که ناگاه
چشم مبارک آن شاه اولیا و سرور اصفیا بر خربزه افتاد و بلال حبشی همراه بود پس آن سرور
دین و مرکز دایره یقین درهمی به بلال داد و فرمود که یا بلال این خربزه بخر و بمنزل ما آور
و آنحضرت متوجه منزل شریف شد من همراه آنحضرت بودم و چون بمنزل رسیدیم بلال
بیامد و آن خربزه را خریده بمجلس آن سرور آورد پس شاه اولیا کاردی بر دست و از آن
خربزه پاره جدا کرد و در دهن مبارک نهاد چون بچشید طعم آن ناخوش و نا ملایم یافت
و تلخی آن بمذاق شریف آنحضرت رسید پس فرمود که یا بلال این خربزه را بگیر و بصاحبش
رد کن و فرو بنه و من آنچه را از سید انبیا و سرور اصفیا خبری شنیده ام و ترا از سر آن آگهی

دقیقه آگاه گردانم چنانکه حبیب من مرا از آن آگاه گردانید بلال برفت و زود باز آمد
پس آن طوطی شکرخند مقال و آن عندلیب چمن تعظیم و اجلال فرمود که روزی از روزها آن سید
رسل و آن بلبل باغ توکل بمن خطاب نمود در حالتی که دست مبارک خود را بر دوش من نهاده بود
که یا ابوالحسن بدان آگاه باش که خالق آدم و آفریدگار عالم دوستی ترا در ازل بر همه خلقان
از آدمیان و دیگران بر جمله اشجار و اثمار عرض کرده است پس هر چیزی از جمله که اجابت
محبت تو نمود و دوستی ترا قبول فرمود او شیرین و خوش طعم و ملایم و مطبوع و نیکو شد و هر چه
از مودت تو اعراض کرد و دوستی تو در نهاد وی نهاد نیافت او خبیث و ناملایم و بی‌مزه
و ناخوش طعم گردید اکنون من گمان می برم که این خربزه از آن جمله است که از محبت من اعراض
کرده است و از مودت من محظوظ نگشته و چون تو بر منطوق این دو چیز وقوف یافتی و بر مضمون
این دو حدیث مطلع گشتی بر تو مخفی نماند و ظاهر گشت که هر دلی صدف دردانه محبت
و صفحهٔ ضمیری آیینه انعکاس جمال مودت شاه اولیا نگردد و مظهر محل بصیرت
و مبنای علو قدر آنحضرت نشود و بذائقه شیرینی شکر بخش در نیابد و بشامه از
تبسم روایح روح پرور او محظوظ نباشد و بهره مند از اسماع و استماع فضایل و فواضل او
بهره نبرد و پس آنچ برجا حد و آن منافق معاند که از غایت معاندت و مخالفت در صدد

انکار فضیلت و منقبت آن سرور دین و سلطان کشور یقین باشد و از کثرت بغض و عداوت
و از شدت قساوت و شقاوت از قبول فضایل و فواضل آن شهنشاه سریر خلافت متأبی
و ممتنع گردد نشانش آنست که او را دیده دل بکحل هدایت مکحل نگردیده و بنیره عنایت
ازلی از زمین دلش نرسیده و بنا بر مقتضای حدیث مذکور محال است که از محبت علی
لا یحبک الا مؤمن نسیم عنایت الهی بکوی دلش گذر کند یا نفحه از روایح ریاحین مودت
بدماغ جان و جنانش رسد شعر بغیر از خدا و بغیر از نبی ۵ نباشد کسی در علو علی
علی ولی سرور اولیا ۵ وصی بحق سید اوصیا ۵ خبیر و بصیر و حلیم و علیم
که حل شد از او مشکلات عظیم ۵ معالی صفات و مناقب ثبات ۵ در بحر معنی و فلک نجات
ملاذ عرب مقتدای عجم ۵ امیر غدیر و امام امم ۵ بقرآن خدایش ولی گفته است
نبی نیز او را وصی گفته است ۵ ز آیات قرآن که در شان اوست ۵ چه از قول و شرح احوال و
صفات و دستاد بالا تر است ۵ دلیلم برین قول معتبر است ۵ گرت میشود میل تعداد آن
تلویح و توضیح و شرح بیان ۵ بانصاف خود گر در آن بنگری ۵ نمانی تو سنی شوی جعفری
و چون بحقیقت هر یک زین آیات با بهره و ابیات با بهره بهر گلشن بیاض حدیقه با
صفا بود از این جهت این مختصر بکتاب الیقین فی فضایل امام المتقین موسوم شد امید

بیانی است که در نظر اهل پسندیده و مقبول و عند الفضلا در حیز قبول باشد چون در
آثار مرویه و در اخبار نبویه به سطرین اهل البیت وارد شده است که سید انبیا و سرور اصفیا
فرموده است که زینوا مجالسکم بذکر علی بن ابی طالب یعنی باید که شما مجالس خود را بذکر
علی بن ابی طالب آرایش دهید و بیارایید و محافل و مواقف خود را بذکر خصایل حمیده
و فضایل پسندیده آن نور دیده مزین گردانید و نیز آن سرور دین و رهنمای اهل یقین فرموده
که من استمع فضیلة من فضایل علی بن ابی طالب غفر الله الذنوب التی اکتسبها بالسمع
یعنی هر که فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب استماع کند و معتقد عین آن باشد هر
شنیده گناهی که آن را بگوش خود حاصل کرده باشد خدای تعالی از برای احترام علی بن
ابی طالب آن گناه را از جراید جرایم او محو نماید و قلم غفران و خط نسخ بر صفحه گناهان
او در کشد بنا بر منطوق و مضمون احادیث مسطوره به تمهید مقدمات مذکوره بخاطر
این ضعیف نحیف رسید و خاطر فاتر بدین نکته ملهم گردید که عبودیت تام و اخلاص کامل
نسبت با ولی الامر عادل مقتضی آنست که مختصری چنین که متضمن فضایل حمیده و رساله
چنین که مشتمل بر خصایل پسندیده شاه اولیا و مقتدای چنین که حاوی ذکر جمیل سرور اوصیا
باشد تحفه مجالس فردوس آیین و هدیه بوقف انجم تزیین شاه سپهر قدر خورشید جبین

و خسرو کامکار اقالیم دین یقین و در دریای سیادت و کامرانی و دری سما ابهت و امانی
محیی سنن آبا و اجداد طاهرین و ممحی آثار رسوم معتدین فی الدین شید ارکان مبانی ارشاد
و مهدم مبانی فساد و عناد رافع لوای ولای علی ولی الله و منکس رایات اغیار و طغیان گمراه

سوار عرصه امن و امانی ۰ سزاوار سریر کامرانی ۰ پناه شیعه آل محمد
ملاذ اهل حق در دین احمد ۰ زمین روشن از اشراق وجودش ۰ سمای عدل از زینت وجودش
از و عالی لوای پادشاهی ۰ بر اعدا غالب از لطف الهی ۰ بمیدان شجاعت شیر بیشه
شعارش خارجی کش همیشه ۰ خدنگش در صف هیجا چو شاهین ۰ رباید مرغ دل از دشمن دین
درخت عدل از و پیوسته پربار ۰ بنای ظلم از و ویران چو خیبر ۰ عقاب تیغ او هنگام پرواز
کند جان از تن اعدا هم باز ۰ ز شیر شوکتش از عرصه گاه ۰ گریزد از نهنگ جنگ همچو باد
سر شاهان فدای مقدم او ۰ علی و آل او همدم او ۰ ز آسیبش خداوندا نگه دار
بحق مصطفی و آل اطهار ۰ السلطان بن السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه طهماسب
بهادر خان ایده الله تعالی بجیوش العنایة و التوفیق و نصره و عساکر الظفر من کل فج عمیق
گردانیده شود تا آن مجالس بهره و محافل با بهره از زینت عالی خالی نباشد و بواسطه
استماع این فضایل شریفه و بوسیله شنیدن این فضل منیفه از ثواب جزیل و اجر جمیل

محفوظ و برخوردار باشند و ما انا شارع فی المقصود متوکلا علی الصمد المعبود آیت اول

قال الله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و الذین یقیمون الصلوة

و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی ای انت حبیب لبیب من از مهاجرین

و انصار بدانید و آگاه باشید و بدرستی و راستی دریابید که ولی شما حضرت پروردگار

و رسول برگزیده و پیغمبر پسندیده است و دیگر آنکسانی که تصدق نموده اند و زکوة بمستحق

رسانیده اند در حالتی که ایشان در رکوع بوده اند بدانکه جمهور مفسران از علمای شیعه و اهل سنت

بر آنند که این آیت کریمه در شان علی ابن ابی طالب علیه الصلوات و السلام نزول یافته

و شیعه ازین آیت استدلال کرده اند بر آنکه امامت حق شاه اولیا بلا فصل علی

مرتضی است زیرا که ولی درین آیت کسیست که او شایسته تصرف در امور مسلمانان و

حقیق باشد در مصالح خلقان چنانکه در آیه کریمه النبی اولی بالمومنین من انفسهم باین معنی

واقع است و چون چنین باشد پس میگوییم که ازین آیت لازم می آید که ولایت بمعنی تصرف

در مصالح آنکس را ثابت بود که او در رکوع تصدق نموده باشد نه دیگری را زیرا که

کلمه انما بمعنی حصر است چنانکه در مباحث نحویه و در کتب ادبیه مذکور و مسطور است و چون

ولایت بمعنی تصرف در امور مصالح است حق متصدق در رکوع باشد پس باید که از

علی ابن ابی طالب در گذرد و هیچ یک از مهاجر و انصار تعلق نگیرد زیرا که باتفاق

شیعه و اهل سنت تصدق در حالت رکوع از غیر شاه اولیا صادر نشده و روایت

تصدق علی ابن ابی طالب از طریقین بصحت پیوسته است و کسی را درین مقوله نزاع نیست

چنانکه اصحاب سیر و تواریخ و تفاسیر باین معنی تصریح نموده اند و رای جمهور برین قرار

یافته که متصف بوصف مذکور علی ابن ابی طالب است نه دیگری اگر گویی چرا نشاید که ولی

درین آیت بمعنی ناصر و معین باشد چنانکه در آیت کریمه والله ولی المومنین واقع است و چنین

استدلال امامیه ازین آیت بر امامت علی ابن ابی طالب منتفی شود گوییم این سخن بس

ناپسندیده و مقالتیست ناتراشیده زیرا که در علوم عربیت مقرر شده است که کلمه انما

از برای حصر و قصر است و چنین معنی آیت شریفه چنین شود که ناصر و معین شما نیست مگر آفریدگار

عالم و رسول محترم و آنکسانی که در رکوع تصدق نموده اند و این معنی صحیح نیست و چگونه این

معنی مراد الله باشد و حال آنکه ناصر و معین مومنان منحصر درین سه کس نیست زیرا که مومنان

بعضی معین و ناصر بعضی اند چنانکه خدای عز و جل ازین معنی خبر داده است در آیه کریمه

والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر پس اگر این معنی

مراد باشد هر آینه اختلال در حصر لازم آید و چون ولی در آیت مذکوره بمعنی اولی بتصرف

داعی مصالح المسلمین باشد پس بنابر مقتضای آیهٔ کریمه باید که آن شخص ثالث اولی بتصرف
بوده در امور مسلمین چنانکه خدای تعالی و رسول اولی بتصرف اند در امور ایشان چنانچه استدلال
شیعه آیت شریفه بامامت شاه اولیا تمام شود و منع بدلیل مذکور وارد نباشد زیرا که
جمهور مفسران چنانکه سابقا اشارت بآن واقع شد برآنند که آن شخص ثالث علی
ابن ابی طالب است نه غیر او **شعر** شهسوار هل اتی و لافتی حیدر است کیست

مقصد و مقصود حق از انما حیدر است کیست — مهر بخش و متقی ای خارجی محتاج نیست
تشنه ای حق بعد مصطفی حیدر است کیست — در میان اولیا و اصفیا از جن و انس
سرور مردان شاه اولیا حیدر است کیست — در شجاعت وصف این مرد آن یکی بهر خدا
در میان این آن شیر خدا حیدر است کیست — و ثعلبی که یکی از افاضل اهل سنت است در تفسیر

کبیر خود تصریح نموده است که این آیت در شان علی ابن ابی طالب نزول یافت
و او در تفسیر خود روایت می کند که سمعت ابا منصور الحشادی یقول سمعت محمد بن
عبد الله الحافظ یقول سمعت ابا الحسن علی بن الحسن یقول سمعت ابا حامد محمد بن هارون
الحضرمی یقول سمعت محمد بن منصور الطوسی یقول سمعت الامام احمد بن حنبل یقول ما جاء احد من
الصحابة رسول الله صلی الله علیه و آله من الفضائل مثل ما جاء لعلی ابن ابی طالب

که یکی از اکابر و پیشوایان اهل سنت است میگوید که من از منصور حشادی شنیدم که او فرمود
که من از محمد بن عبد الله الحافظ شنیدم که او میگفت که من از ابو الحسن علی بن الحسن شنیدم که او
فرمود که من از ابو حامد محمد بن هارون حضرمی شنیدم که او فرمود که من از محمد بن منصور
طوسی شنیدم که او می گفت که من از امام احمد حنبل شنیدم که یکی از ائمه اهل سنت است
و از مشاهیر ایشان که وی چنین فرمود که علی ابن ابی طالب افضل فضلای صحابه است زیرا که آنچه
او را حاصل شده از فضایل و کمالات و مزایا دیگری را از مهاجرین و انصار حاصل نشده زیرا که
عبادات مالی و بدنی در وقت واحد او را میسر شده و مستجمع این دو شرف عظیم در حالت واحد
علی ابن ابی طالب است نه غیر او و از این خبر احمد بن حنبل تشنیع عظیم و طعن جسیم بر اهل
سنت متوجه می شود زیرا که سخن او که رئیس افاضل ایشان است منافی کلام مشهور است
که اهل سنت در کتب خود تصریح بآن نموده اند و فتوی داده و مقرر ساخته اند و حکم کرده اند
که اعتقاد بران نهج واجب است و آن سخن این است که افضل صحابه از مهاجر و انصار ابوبکر ابن ابی
قحافه است و بعد از وی عمر بن الخطاب و بعد از وی عثمان بن عفان و بعد از هر سه علی ابن ابی
طالب است و هیچ شک نیست که این اعتقاد مخالف قول ایمه و اسلاف ایشان است چنانکه
بر تو ظاهر شد و ترجیح ایشان مطلوبی است بی دلیل معقولی است بی برهان بکار

عظیم تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدًّا و دیگر از علمای اهل
سنت و فضلای ایشان قایلند باین که آیت انما ولیکم الله در شان امام المتقین علی
بن ابی طالب است ابن مغازلی شافعی است زیرا که او در کتاب مناقب خود از طرق متعدده
ناقل روایت است که این آیه کریمه در حق شاه ولایت و دیگر از طرق اهل سنت حمیدی طول
نیز روایت کرده است از انس بن مالک که من روزی در خدمت حضرت رسول بودم
که آن سرور دین از خانه بیرون رفت و متوجه مسجد شد چون بمسجد در آمد دید که علی ابن
ابی طالب در نماز است پس گدا سایلی بر در مسجد سوال کرد و از حاضران چیزی طلب نمود
و در سوال تضرع بسیار نمود و بیچارگی و فرو ماندگی خود می نالید پس چون آواز آن
سایل آن گفت گوش سلطان ولایت رسید فاوجع قلب علی کلام السایل
فاومی بیده الیمنی الی خلف ظهره فدنا السایل منه فسل خاتمه عن اصبعه
فانزل الله تعالی آیة من القرآن فانصرف علی الی المنزل فبعث النبی صلعم
الیه فاحضره فقال ای شیء عملت یومک هذا بینک وبین الله تعالی
فاخبره فقال هنیئا لک یا ابا الحسن قد انزل فیک آیة من القرآن انما
ولیکم الله ورسوله الآیة. یعنی دل مبارک آن سرور دین از برای آن سایل مسکین

بسیار دردناک شده و متالم گردید پس آنحضرت بدست راست خود از جانب خلف
اشارت بسایل نمود و سایل دریافت که آن سلطان سریر سخاوت و آن شهنشاه سلیمان
منزلت خاتم خود را باو بخشید پس سایل آمده و آن انگشتری از انگشت مبارک آنحضرت
بیرون کرد و از آن حال بسیار خرم و شادمان شد پس خدای تعالی از روی تعظیم و تکریم
شاه اولیا این آیت فرو فرستاد و چون شاه ولایت از نماز فارغ شد متوجه منزل
شریف گردید و چون بحجره طاهره در آمد آن سید رسل صلعم طلب آن سرور فرستاد
و او را حاضر گردانید و فرمود که یا علی امروز از تو چه عمل صادر شد پس آنحضرت
از حال سایل خبر داد و آن صورت را بعرض رسانید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی
گوارنده و مبارک باد ترا آن عمل خوشدل و شادمان باش که خدای عز و جل در حق
تو آیتی فرو فرستاده و ترا بتعظیم و تکریم یاد فرموده و آن آیه کریمه اینست انما ولیکم الله الخ
و در روایت سعید بن جبیر از ابن عباس کیفیت بخشیدن خاتم شاه ولایت بنهج دیگر
رفته و محصل آن روایت اینست که روزی آن پیشوای صلوا کما رأیتمونی
و آن مقتدای قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یعنی سید انبیا و برگزیده ان الله اصطفی
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در مسجد نماز ظهر ادا می نمود و چون از نماز فارغ شد از مسجد بیرون رفت

و صحابه متعرض شدند چنانکه کسی از صحابه نماند الا علی ابن ابی طالب که بنماز مشغول بود پس
ان گاه سائلی در مسجد در آمد و متوجه امیر المؤمنین شد و چون نزدیک آنحضرت رسید
گفت یا علی بن ابی طالب بالذی تصلی له تصدق علی بما امکنک یعنی یا علی ابن ابی طالب
بآن خدای که این نماز تو از برای اوست که بآن مقدار که توانی بمن چیزی تصدق نمائی و مرا
از جوانب احسان خود محظوظ گردانی و چنانکه مرا بیچاره و درمانده ام و قوتی ندارم پس شاه
مردان چون آن سخن از آن سائل شنید در ساعت خاتم عقیق خود که در انگشت شریف داشت
بسائل بخشید سائل از آن عطیه بسیار خوشحال و خرم شد و امام المتقین را دعای بسیار کرد
و چون از آن نور دیده این چنین عمل پسندیده در نماز صادر شد الله سبحانه و تعالی این
آیت کریمه در حق آن سرور دین فرو فرستاد پس حضرت رسالت پناه محمدی خطاب
بشاه اولیا نموده فرمود یا ابا الحسن حق سبحانه و تعالی از این حالت تو مباهات نمود
و ترا باوصاف حمیده بستود یا علی بخوان این آیت که انما ولیکم الله و رسوله
و دیگر از علمای اهل سنت کسی که معترفست باینکه این آیت در حق امام المتقین نزول یافت
ابو الحسن علی بن احمد واحدیست چنانکه در تفسیر خود که مسمات باسباب النزول تصریح
بان نموده و روایت کرده است از کلبی که او فرموده که این آیت کریمه در شان علی ابن ابی

طالبست زیرا که او بود که خاتم بسائل داد در حالتی که در رکوع بود و این عبادت علیه
از غیر علی صادر نشد و نیز احدی این قصه بخشیدن خاتم شاه ولایت را بنوعی دیگر نقل
می کند زیرا که او روایت می کند از ابو بکر تیمی و او از ابن عباس که روزی حضرت رسالت پناه
از حجره طاهره بیرون آمده و متوجه مسجد شد چون بمسجد در آمد دید که مردمان در رکوع و سجود
و قیام و قعود اند پس در آن حالت چشم مبارک حضرت رسالت پناه بمسکینی افتاد فرمود که
هل اعطاک احد شیئا قال نعم خاتما فقال من اعطاکه قال ذلک القائم
و اومی بیده الی علی بن ابی طالب فقال صلی الله علیه علی ای حال اعطاک قال
اعطانی و هو راکع فکبر النبی صلی الله علیه و اله ثم قرا
من یتول الله و رسوله والذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون
یعنی چون آن سید و سرور بمسجد در آمد از آن مسکین پرسید که هیچکس درین مسجد چیزی بتو داد
آن مسکین گفت بلی یا رسول الله خاتمی بمن داد پس آن سرور دین پرسش نمود که آن
خاتم را چه کس بتو بخشید و این انگشتری از چه کس بتو رسید گفت آن جوانی که در نماز
ایستاده است و بدست خود اشارت بجانب امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلام نمود پس
آنحضرت فرمود که او در چه حالت و بچه هیات بود که این انگشتری بتو داد گفت

یا رسول الله در حالت رکوع بود که این احسان نمود حضرت رسالت پناه چون این
حکایت از آن مسکین شنید گفت الله اکبر و بعد از آن این آیت تلاوت فرمود وَمَن
يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الآیه و فرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهَا فِي أَهْلِي
یعنی شکر آن خدای را که این کرامت را در میان اهل بیت من ظاهر ساخت و این توفیق
خاندان من شد و این شرف در برادر من علی ابن ابی طالب ظاهر گشت **قطعه**

سر امامت ترا در خورست • که تاج کرامت ترا در خورست • ز رنگین تو ملک جهان
طفیل وجود تو نیستی جان • توی سرور سرفراز عرب • که صفدر شکاری حیدر لقب
ترا میرسد منصب سروری • که مخصوص مخصوص پیغمبری • خیال تو در دل انیس منست
وداد تو در جان جلیس منست • ملازم بروز قیامت توی • پناهم ز شر ملامت توی
کرم باشد از روی لطف تو باری • چه باکم ز اهوال تقدیر باری • گدای تو ام ای شه انجمن
فدای تو باد دل و جان من • بجانم ز لطف تو وابسته است • عتیق تو آزاد و وابسته است

بدانکه جمعی از اهل خلاف و شقاق و گروهی از ارباب عناد و نفاق در استدلال شیعه باین
آیت ایرادها و مناقشات نموده اند و از جمله مناقشات ایشان یکی آنست که استعمال
لفظ جمع از برای شخص واحد مجاز است و اصل در اطلاق حقیقت پس مراد از والذین

آمنوا خصوص علی ابن ابی طالب نباشد بلکه مراد از و جمیع مؤمنان باشند زیرا که جهت
که مؤمنان بعضی ولی و ناصر و معین بعضی میشوند چنانکه حق جل و علا فرموده است والمؤمنون
والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض و چنین استدلال شیعه تمشی نشود و مطلوب ایشان از این
آیت حاصل نگردد و مناقشه دیگر آنست که بر تقدیری که مراد از صیغه جمع علی ابن ابی
طالب باشد لازم نیاید که او خلیفه بود بلا فصل چرا نشاید که خلافت او بعد از خلافت
خلفاء ثلثه بود چنانکه اهل سنت میدانند و مناقشه دیگر آنست که اسناد زکوة بعلی
ابن ابی طالب گفتاریست بی صورت و مقاله ایست ناموجه زیرا که علی ابن ابی طالب
چنانکه مشهور است مرد فقیر بود و او را مالی نبود که زکوة بروی واجب شود و زکوة را چون
اطلاق کنند مراد از صدقه واجبه باشد و مناقشه دیگر آنست که اگر مراد از ولی
متصرف در امور مسلمانان باشد چنانکه شیعه گویند استدراک الذین آمنوا الذین لازم آید
زیرا که تصرف پیغمبر صلی الله علیه و سلم در امور مسلمانان کافیست و حاجت بتصرف غیر او نیست
و مناقشه دیگر آنست که آنچه لایق بحال علی ابن ابی طالب آنست که او مستغرق القلب
باشد در عبادت خدای تعالی چنانکه در حالت نماز بهیچ چیز ملتفت نشود و غیر معبود ملحوظ
او نباشد چنانچه در خبر آمده است که پیکان از پای مبارک آن حضرت بیرون کردند

و استغراق توجه او بحق سبحانه و تعالی در مرتبه بود که از ان آگاه نشد و احساس آن الم ننمود
و از ان بیخبر بود و ظاهر است این که استماع کلام سایل و التفات با و نمودن حاجت او
بر آوردن منافی استغراق است و این حالت مناسب علو حال علی نیست این تقریر منافات
ایشان و بر فطن لبیب پوشیده و پنهان نیست که بعد از ورود احادیث صحیحه و اخبار
صحیحه از طرق شیعه و سنت این که این آیت در شان علی بن ابی طالب نازل شده است
نه در حق غیر او و مراد از والذین امنوا الذین آن سرور ولایت مثال است این مناقشات
و انواع این اعتراضات کبیت العنکبوت است و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت و ایراد
جمع از برای واحد و اطلاق زکوة بر صدقه شده و به در کلام عرب بسیار است و التفات
علی بن ابی طالب بکلام سایل و تصدق با و نمودن حاجت او بر آوردن مستلزم
کمال اوست زیرا که آن التفات موجب جمع میان عبادت های بدنی شد چنانکه در
کلام احمد بن حنبل که امام و مجتهد و معتمد ایشان است مذکور شده و ان التفات که سبب نقصان
عبادت است التفاتی است که بامور دنیوی و اعراض نفسانی باشد و آنچه در حدیث که الذین
امنوا مذکور شده اگر تمام شود لازم آید که تصرفات شیوخ ثلثه در امور مسلمین محتاج الیه نبود
زیرا که تصرف الله سبحانه و تعالی و تصرف نبی در امور عباد کافیست و حاجت بتصرف غیر

و از سخن سید باب امامت لازم آید و منشا آن کلام ناخوش کلام عمر بن خطاب که از وی
که عناد و از فرط حسد و افساد منع از کتابت وصیت کرد و بتکلیف که حسبنا کتاب الله یعنی
در مرض الموت چون سید عالم فرمود که ای حاضران بیارید که دوات و کاغذ حاضر کرده اید
تا من از برای شما وصیتی و نصیحتی نویسیم که چون بمضمون آن عمل نمایید هرگز گمراه نشوید پس چون
عمر این حدیث از ان سرور دین بشنید گفت اِنَّ الرَّجُلَ لَیَهْجُرُ حَسْبُنَا کِتَابُ الله یعنی این مرد
از دنیا رحلت می نماید و وقت رفتن اوست و درین وقت بر سخن او اعتماد نیست و ما را
حاجت بوصیت او نیست زیرا که کتاب خدای تعالی در میان ماست ما را اوامر و نواهی او
کافیست و بر عاقل منصف مخفی نیست که این سخن از عمر موجب استخفاف و استحقار
پیغمبر است و مخالفت رای او و منع از احضار دوات و کاغذ عین گمراهی و عناد و محض فساد
و افساد است و کسی که سیرتش این افعال حسن باشد یقین که از دایره ایمان بیرون
و بر کفر معروف است **قطعه** خلاف رای پیغمبر نمودن ضلالت باشد و گمراه بودن
اساس ظلم و بدعتها عمر شد ز آل احمد متغیر شد از و زهرا ز حق خویش محروم
و ز او آزرده اهل البیت معصوم ملعون او ممکن بتقصیر بنهار که در لعنش تا اجر بسیار
آیه دفعه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل

فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس یعنی ای حبیب برگزیدهٔ ما

رسول پسندیده باید که برسانی بامت خود و آگاه کنی ایشان را از آنچه ما بتو فرستادیم

و ترا از آن خبر داده‌ایم و اگر نرسانی و از بیم کافران بقوم خود اندیشه کنی از آزار ایشان پس

چنان باشد که هیچ ادای رسالت نکرده باشی چون نگاهدارنده و حافظ و ناصر و معین تو

باشیم ترا از دیگری باکی نباشد و هیچکس منع انده که آسیبی بتو رساند پس باید که تقصیر و تهاون

نکنی و بلا تأخیر بامور با قیام و اقدام نمائی و اندیشهٔ کید اعدا نکنی اینست مجمل معنی این آیت

و تفصیل سخن و تفسیر این آیت آنست که چون حضرت رسالت پناه محمدی از حجة الوداع

مراجعت فرمود در غدیر خم رسید این آیت نزول یافت و علی ابن احمد الواحدی که یکی از

فضلا و مشاهیر اهل سنت است در تفسیر خود که موسوم است باسباب النزول آورده است

که این آیت در حق علی ابن ابی طالب نزول یافت و ثعلبی که از اکابر اهل سنت و جماعت است

می گوید اخبرنا ابو القاسم یعقوب بن احمد السری مسنداً عن علی بن زید عن عدی بن ثابت

عن البراء بن عازب قال لما اقبلنا مع رسول الله صلعم فی حجة الوداع وکنا بغدیر خم

فنادی الصلوة جامعة وکسح النبی صلعم تحت شجرتین فاخذ بید علی ابن

ابی طالب فقال الست اولی من کل مؤمن بنفسه قالوا بلی یا رسول الله

قال هذا مولی من انا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فلقیه

عمر ابن الخطاب فقال هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی

کل مؤمن ومؤمنة حاصل معنی این مقاله آنست که ثعلبی که یکی از اکابر اهل سنت است

در روایت روایت می کند از ابو القاسم یعقوب بن احمد السری از علی بن زید از عدی ابن

ثابت از براء بن عازب که ما چون با رسول الله از حجة الوداع مراجعت کردیم و بغدیر خم رسیدیم

و آن روزی بود بسیار گرم پس آن آفتاب فلک رسالت در سایهٔ درختی که در آن موضع

بود نشست و بفرمود تا بانگ نماز قیام نمودند و چون آواز صلوات جامعه بگوش

مردمان رسید مردمی که در آن منزل بودند از مهاجر و انصار همه متوجه مجلس منور آن حضرت

شدند پس دست علی بن ابی طالب گرفت و مضمون این مقاله بر زبان مبارک جاری

ساخت که ای حاضران آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما همه آواز برآوردند و گفتند

بلی یا رسول الله تو اولائی بما از نفسهای ما پس آن عندلیب بوستان فصاحت و آن طوطی

شکرستان بلاغت فرمود که هر که من مولای اویم علی مولای اوست خدایا دوست دار

هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد و باین کلام شریف منصب خلافت

بعلی ابن ابی طالب مفوض شد نظم از قول نبی علیست مولی ما منصوب و خلیفهٔ معلا

شاهان جهان گدای او بند • عقل و دل و جان فدای او بند • گر زانکه رخ از رهش بتابی
گر شوی رهی نیابی • و بعد از آنکه از آن حضرت این حال نسبت علی بن ابی طالب
بظهور رسید عمر بن خطاب بحضرت شاه ولایت ملاقات کرد و گفت ای پسر
ابو طالب مبارک باد ترا این منصب عالی و این مرتبه عالی تویی سرور جمیع اهل عالم تویی
امام و مولای مومنان تویی هادی و رهنمای جهان تویی خواجه مومنین و مومنات
تویی سبب رستگاری و نجات از درکات نظم اگر خواهی طریق رستگاری
تولا کن بآل و کرم شو واری • ز بعد مصطفای برگزیده • علی باشد امام و نور دیده
سوار عرصه من کنت مولاه • سریر ملک او شهنشاه • نباشد مقتدا غیر از علی کس
گر انسانی ترا این یک سخن بس • صراط مستقیم است دریاب • مطیعش شو مکن شکی درین باب
و در بعضی روایات آمده است که حاضران در آن روز هفتاد هزار بودند بعدد قوم
موسی علیه السلام در آن وقت که حضرت موسی ع از ایشان از برای برادر خود هارون
بیعت بستاند و آخر ایشان بیعت را نقض کردند و آن عهدی که با موسی کرده بودند
بشکستند و ثعلبی در تفسیر خود آورده است که من از ابو محمد عبدالله بن محمد بیانی
شنیدم و او از ابوالحسن محمد بن عثمان شنید و او از ابوبکر محمد بن حسین سبیعی شنید و

او از علی بن محمد بن هارون و او از حسین بن ابراهیم حصاص شنید که این هر دو با او گفتند که
ما را خبر داد حسین بن الحکیم از حیان از کلبی از ابی صالح از ابن عباس که این آیت کریمه
در شان علی بن ابی طالب نازل شد و ابن مردویه در کتاب مناقب آورده است
از عبدالله بن مسعود که ما در زمان حیوة حضرت رسالت پناه این آیت را چنین تلاوت
میکردیم که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل
فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس و درین مقام حکایتی است
مشهور و ثعلبی نیز در تفسیر خود آن حکایت را آورده است و مجمل آن حکایت آنست
که چون قصه نصب شاه اولیا منتشر شد و این خبر در اطراف عالم مشهور گشت حارث
بن نعمان فهری بر ناقه نشسته متوجه مدینه شد از برای آنکه مجادله نماید بحضرت رسالت
پناه و مناقشه کند در نصب حضرت شاه اولیا پس چون بمجلس شریف آنحضرت در آمد
و در آن وقت آن مجلس منور از مهاجر و انصار مشحون بود گفت یا محمد تو ما را بکلمه شهادت
دلالت کردی از تو قبول کردیم و بقیام صلوات خمس دعوت نمودی اجابت نمودیم و زکوة
و صوم و حج و جهاد ترغیب کردی فرمان تو بردیم و بهر چه اشارت نمودی مخالفت
تو ننمودیم باین همه راضی و خشنود نشدی اکنون محبت نماندست بسر عم خود
کرسنی

و او را بر دوشتی و علم رایت او برافراشتی و او را بر مسلمانان گماشتی بیگری که او بعد از
من امیر و پیشوای شماست باو قصد کنید و تبع او باشید و از امر و فرمان او بیرون نروید
اکنون مرا که من آمده ام که از تو سوال کنم که آنچه تو کردی و گفتی در شان علی ابن ابی طالب
بخود رای تو بود و تو از پیش خود علاج ابر گزیدی و بر مردمان حاکم ساختی این کار
بامر خدای کردی سید عالم فرمود والله الذی لا اله الا هو انه من امر الله تعالی بعدای
که بجا آورده کار نیست که آنچه من در شان علی ابن ابی طالب گفتم و در حق وی بجای آوردم
و بخلقان رسانیدم بامر خدا بود و باندیشه و تدبیر من نبود من آنرا از خود اختراع نکردم
پس آن ناخن ناحاصل آن تیره بخت باطل چون این سخن از آن رسول با خوف کامل بشنید
روی خود از آن قبله اسلام بگردانید و پشت خود بسوی آن کعبه دین کرد و در ساعت
متوجه راحله خود شد و برفت و گفت اللهم ان کان ما یقول محمد حقا
فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم یعنی خداوندا آنچه محمد میگوید
در حق علی ابن ابی طالب اگر درست و راست است تو بر ما از آسمان سنگ باران
یا ما را بعذابی دردناک گرفتار گردان فرماه الله تعالی بحجر فسقط علی هامته وخرج من دبره
یعنی چون آن ملعون تیره بخت این دعا کرد و عذاب الیم از خدا عظیم درخواست کرد

سنگی از آسمان بیفتاد و بر سر او آمد و از دبرش بیرون رفت و در ساعت بجهنم شتافت
و آنچه شایسته و درخور او بود دریافت پس در آن دم این آیت نزول یافت که
سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج
به کوه نجف درافتاد ، سنگی نقصان سر افتاد ، از دست ولایت علی بود
سنگی که برو نزول فرمود ، اینست سزای آن منافق ، که را نبود عقیده صادق
و بدانکه در آیت مذکور بحثی متوجه است زیرا که بحسب ظاهر شرط و جزا متحد می نماید
چه معنی ان لم تفعل فما بلغت است و چنین تقدیر کلام این شود که ان لم تبلغ فما بلغت
رسالته و درین کلام اتحاد شرط و جزا باشد و چون در کلام شرط و جزا متحد شود مفید نباشد
و جواب این سوال آنست که مراد از وان لم تفعل آنست که اگر تو ادنی چیزی را
از کل آنچه ماموری اهمال نمایی و نرسانی این چنان باشد که هیچ چیز از آن کل را ادا نکرده
باشی و برین تقدیر سوال مذکور مندفع گردد و نظیر این حال آنست که آن شخص که مکلف است
با ایمان بجمیع ما جاء به الرسول اگر ایمان آورد به بعض ما جاء به الرسول و ببعضی دیگر ایمان
نیاورد چنانست که هیچ چیز از ما جاء به الرسول ایمان نیاورده باشد و درین آیت
بحثی دیگر است و تقریر آن بحث اینست که حق سبحانه و تعالی درین آیت پیغمبر خود را

وعده عصمت از ایذای کفار نموده و قول او حق و وعده او صدق است و مع ذلک آن
سید و سرور در حسب احد انواع جفا و آزار از کفار قریش یافت چنانکه در کتب تواریخ
مذکور و مسطور است فاین العصمة الموعوده و جواب این اشکال موقوف بر یک حرف و آن
حرف این است که این آیه در سوره مائده است و نزول مائده متاخر است از وقعه
احد و حنین فاذا اشکال مضمحل شود و سؤال را مجال نماند آیت سیوم
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
الاسلام دینا یعنی ای امت محمد بدانید و آگاه باشید که من که پروردگار
عالم و مرسل محمدم امروز دین شما را کامل گردانیدم و انعام خود در شما برتبه اعلا رسانیدم
و راضی شدم که اسلام دین و طریقه شما باشد و خشنود شدم از شما بقبول کردن آنچه
محمد بشما رسانید بدانکه خطیب خوارزمی که یکی از فضلای اهل سنت است روایت
کرده است از حذیفه یمانی و از ابوذر غفاری که چون حضرت سرور انبیاء و سید
اصفیا در غدیر خم علی ابن ابی طالب را بحکم علی اعلی جل جلاله نصب فرمود و رسانید
بصحابه آنچه مامور بود و آن در شان علی ابن ابی طالب و با ایشان امر فرمود که سلموا
علی بامرة المؤمنین ایشان همه دغدغه آن نمودند و انقیاد کردند الله سبحانه و تعالی این

آیه فرستاد که الیوم اکملت لکم الخ پس حضرت رسالت پناه از نزول این آیه بسیار
مسرور و خوشحال گردید و توجه بحاضران کرده و فرمود الله اکبر علی اکمال الدین
و اتمام النعمة و رضی الرب سبحانه برسالتی الکریم و بالولایة لعلی
ابن ابی طالب بعدی پس اگر تو از اهل انصافی و از ایمان کامل بهره داری بعد از
تامل درین کلام معلوم تو می شود که هر که قبول ولایت علی ابن ابی طالب نکند و اذعان
تمام ننماید که خلافت بعد مصطفی صلی الله علیه و آله منصب و حق امامت لایق
و شایسته اوست دین او ناقص و ناتمام باشد و خشنودی پروردگار نسبت با او
مفقود و مسلوب فالویل لمن عدل عن امامته الی امامة غیره نظم

آنرا که علی امام او نیست ۰ فردوس برین مقام او نیست ۰ ایمان تو بی ولای حیدر
حقا که نمیشود میسر ۰ خشنودی حق رضای او دان ۰ فیروزی خود ولای او دان
آنرا که ولایت علی نیست ۰ در دین شریعت نبی نیست ۰ آنرا که وداد او در دل
او بنده منفعل است و قابل ۰ هرگز که سود تش نداری ۰ فردا بخدا که شرمساری

آیه چهارم فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا
ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم

ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين یعنی ای محمد هر که با تو مجادله نماید
در حال عیسی بن مریم و از جهالت و ضلالت خود برگردد و بر اعتقاد فاسد خود مصر و
مستمر باشد بعد از آیات و بینات که بتو فرستادیم و احوال او را بر تو منکشف و مبین
گردانیدیم چنانکه هر یک از آن آیات موجب علم و مستلزم یقین و سبب تصدیق ایشان شود
بتو بآنچه فرمودی و اخبار کردی در شان عیسی بن مریم که او بنده ایست از بندگان خدای
و نسبت فرزندی او بحضرت خداوند تعالی و تقدس چنانکه اعتقاد اهل باطل است بیهوده
و محض جهالت پس باید که با ایشان بگویی که اگر از اعتقاد فاسد خود برنمیگردید و
ازین مسلک مراجعت نمیکنید پس بیایید تا با شما مباهله کنیم و ما پسران خود را بخوانیم و
شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما نفسهای خود را و شما نفسهای خود را
بعد از آن مباهله کنیم تا محق از مبطل جدا شود و صادق از کاذب تمییز گردد و لعنت خدای
شایسته دروغ گویان و معاندان و گمراهان است و مراد از مباهله دعا کردن است
بهلاک و استیصال تفصیل سخن در تفسیر این آیت آنست که جماعتی از نصارای نجران بجانب
نبوت مآب فتوت ایاب آمدند و ایشان از رؤسا و اکابر نصاری بودند و گفتند یا
ابا القاسم تو چه صاحب سرور و سید و مهتر ما را دشنام میدهی اهانت او مینمایی

و حرمت او نگاه نمیداری و تعظیم و تکریم او نمیکنی و دایم در صدد استخفاف و استحقار
او میباشی و این از تو پسندیده و خوش آینده نیست حضرت خواجه عالم و نوازنده بنی آدم
چون از ایشان این سخن شنید فرمود که من صاحبکم یعنی کیست که آن سید و صاحب شما
که من او را دشنام میدهم کیست و نام او چیست گفتند آن عیسی بن مریم است که
تو اهانت او میکنی خواجه عالم فرمود که من در حق او چه گفته ام که موجب استحقار و استخفاف
او باشد ایشان گفتند که تو میگویی که او عبد است و بنده خدا این سخن محض اهانت
و استحقار است سید عالم فرمود که نعم من میگویم که او عبد است و کلمه القاها الی مریم العذرا
البتول چون ایشان این سخن شنیدند برآشفتند و در غضب شدند و گفتند یا ابا القاسم
تو هرگز آدمی بی پدر دیده و زنی که او را شوهری نباشد چگونه از او فرزند متولد شود حضرت
خواجه پاک ساکت شد و در جواب ایشان هیچ نگفت و در تامل بود که حضرت جبرئیل رسید
و این آیت آورد ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم یعنی ای حبیب
من در جواب ایشان بگو که اگر آدمی بی پدری تواند بود و آن آدم است علیه السلام
که پدر شماست و او را نه پدری بود و نه مادری بلکه بقدرت الهی از خاک مخلوق و موجود
گردید پس اگر عیسی را نیز پدری نباشد گو مباش این حالات از خدای تعالی عجب

و عزوبیت که آدمی بی پدر ایجاد کند چه او قادر و توانا بر جمیع ممکنات است
پس شما چرا در حق عیسی استبعاد میکنید و در وادی ضلالت افتاده اید و ازین جهالت
بر گردیده متعظ نمی شوید و اگر شما برین طریقه مصر و مستمر باشید بعد از آنکه من شما را
بحجج قاطعه و براهین واضحه الزام و تبکیت نمودم و با دله ثبت تیقن قطع شبهه شما
کردم هر آینه من بحکم پروردگار خود با شما مباهله خواهم نمود و در حق شما دعای بد
خواهم کرد تا حق از باطل ممتاز شود و معاند و جاحد و کاذب رسوا گردد و پس آن
سروری عندلیب بوستان یقین آیت فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک تا آخر بر ایشان خواند
چون ایشان این کلام شریف از آن سید و سرور استماع کردند گفتند یا ابا القاسم
امروز ما را مهلت ده تا بمنزل خود رویم و با یکدیگر مشورت کنیم و بعد از آن جواب
تو مراجعت نمایم و هر چه تو فرمایی چنان کنیم پس چون ایشان بمنزل رفتند عاقب
که صاحب و دانای ایشان بود ایشان را نصیحت کرد و گفت ای معشر نصاری
مکابره از انصاف دور است و معانده سیرت اهل خبث از طریق جهالت
بر گردید و ملازم انصاف باشید که بر شما ظاهر شد که محمد پیغمبر خداست و لقد
جاءکم بالفصل من امر صاحبکم ایشان چون این سخن از عاقب شنیدند نصیحت او را

قبول ننمودند و بحضرت رسالت پناه محمدی مراجعت کردند در حالتی که آن حضرت
با اهل بیت خود بقصد مباهله از منزل شریف خود بیرون رفته بود و حسین را بر داشته
و دست حسن را گرفته بود و فاطمه بر اثر آن سرور میرفت و آن سرو چمن ولایت یعنی
علی بن ابی طالب از قفای همه روان بود و در بعضی از تفاسیر معتبره مذکور است
که حضرت خواجه عالم دست شاه اولیا گرفته بود و دو شاهزاده نامدار در پیش میدویدند
و سیدة النسا در چادر عصمت بود و در عقب پدر بزرگوار میرفت پس چون آن گروه
نجرانی حاضر شدند و دیدند که آن سید و سرور با زنی و با جوانی با دو پسر نشسته است
و میخواهد که با آن جماعت مباهله نماید و با اهل بیت خود مستعد شود که چون من شروع در دعا
کنم شما آمین گوئید پس چون آن گروه نصاری آن حال از آن سید و سرور و اهل بیت
طاهر مشاهده کردند اسقف که صاحب رای و عقل ایشان بود گفت ای گروه نصاری
بخدای عز و جل سوگند که اِنّی لَاَرٰی وُجُوهًا لَوْ سَاَلُوا اللّٰهَ اَنْ یُزِیْلَ جَبَلًا
مِنْ مَکَانِهِ لَاَزَالَهُ فَلَا تُبَاهِلُوا فَتَهْلِکُوا وَلَا یَبْقٰی نَصْرَانِیٌّ عَلٰی وَجْهِ الْاَرْضِ
یعنی ای معشر نصاری بخدای که من محمد و اهل بیت او را چنان می بینم که اگر از خدای
درخواهند که کوهی را از جای خود بر کند هر آینه خداوند تعالی و تقدس بقوت

ایشان را رد نکنند و حاجت ایشان بر آورد و نصیحت مرا قبول کنید و با ایشان
مباهله نکنید و الا دعای محمد صلی الله علیه و آله در حق شما مستجاب شود و شما همه هلاک
شوید چنانکه یک نصرانی در روی زمین نماند زنهار خود را هدف تیر دعای محمد و اهل
بیت او مکنید که هلاک و مستاصل میکرد پس ایشان بترسیدند و گفتند یا ابا القاسم
ما در میان یکدیگر مشورت کردیم رای ما بر آن قرار یافت که مباهله نکنیم و ترا بدین تو
گذاریم و ما بر دین خود باشیم و باز گردیم و به بلاد خود مراجعت کنیم حضرت خواجه فرمود
که چون مباهله نمیکنید بیایید و مسلمان شوید و از دین و آیینی که دارید برگردید و در ملت
من در آیید و اگر چنین نکنید من با شما مقاتله کنم و محاربت نمایم و دمار از شما بر آورم
ایشان از این سخن ترسان و هراسان شدند و بزاری و تضرع در آمدند و گفتند یا ابا القاسم
ما را قوت حرب عرب نیست و استعداد مقاتله و مقابله ایشان نداریم و ما با تو صلح میکنیم
بر آن نهج که تو ما را مهلت بگذاری و تبع از ما بر داری و آزاری به ما نرسانی و چون چنین
کنی ما هر سال دو هزار حله بتو رسانیم هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب که قیمت هر حله چهل
درهم باشد یا زیاده و سی نیزه و سی سپر و سی درع آهنی عاریتی تسلیم تو نماییم پس
آن سرور انبیا و سید اصفیا صلی الله علیه و آله الانبیا آن جزیه از ایشان قبول نمود و ایشان

به بلاد خود مراجعت کردند و بعد از آنکه ایشان مراجعت کردند حضرت سرور عالم فرمود
والذی نفسی بیده لو تباهلوا لمسخوا قردة وخنازیر ولاضطرم علیهم
الوادی نارا ولاستأصل الله نجران واهله حتی الطیر علی الشجر یعنی
بحق پروردگاری که جان محمد در قبضه قدرت اوست که اگر این گروه مباهله میکردند
هر آینه حق سبحانه و تعالی ایشان را مسخ میگردانید و بعضی از ایشان بصورت خوک می
بودند و بعضی بشکل بوزینه و بعذاب الیم گرفتار میشدند و حق سبحانه و تعالی از روی
غضب و قهر این وادی که می نشستند بر ایشان آتش میگردانید و استیصال اهل نجران
مینمود تا آنکه هیچ مرغی بر درختان ایشان سالم نمیماند و همه آتش قهر الهی هلاک میکردند
اینست سبب نزول این آیت و در روایت صحیح مذکور است که چون آن گروه نجران
مراجعت کردند باندک زمانی عاقب و سید که از اصحاب ایشان بودند بخدمت
حضرت خواجه باز گشتند و عاقب عصایی و حله و قدحی و نعلینی از روی هدیه بحضرت
رسالت پناه گذرانید و آن هر دو بشرف اسلام مشرف شدند و چون ترا علو قدر علی
ابن ابی طالب و تقرب او بدرگاه الله از طرق شیعه و اهل سنت معلوم شد پس تو
باید که در منطوق این آیت که مبنی حرص نمای و حق تحقیق و تامل بجای آوری بعد از آن

آنچه معلوم تو می شود از علو و شرف علی بن ابی طالب ع از این آیت آن را قیاس کنی
با آنچه اهل سنت در کتب کلامیه و رسایل اعتقادیه ثبت کرده اند و آن را از معتقدات
خود شمرده اند که افضل الناس بعد رسول الله ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی بن ابی طالب ع
و بعد از آن هر دو سخن را بمیزان انصاف بسنجی تا رجحان حق و باطل بر تو ظاهر شود و محق از
مبطل ممتاز گردد و به تحقیق دریابی که مقالهٔ ایشان درین مبحث و مقولهٔ ایشان درین صورت
باطل و عاطل است و بغیر از عناد منشای ندارد و چه بغایت سخیف و شنیع ای مخفی نیست
که اگر قرب این ثلثه عند الله و عند رسول الله زیاده از قرب علی بن ابی طالب ع بودی
و قدر ایشان بر قدر شاه اولیا مزیتی داشتی پس بایستی که حضرت رسالت پناه در استجابت
دعا استعانت بآمین ایشان می نمود چنانکه از علی بن ابی طالب ع استمداد فرمود
و در مباهله و ملاعنه خصام منعقد بدعای ایشان می شد **نظم**

تا از فضل و تفضیل علی پس، سوریست ز آیات مقدس، مشو کمتر ز نصرانی نجران
که شد قایل بفضل شاه مردان، علی نفس پیمبر خدا گفت، چنین مدح و ثنا یارب که گفت
نه هر مرغی کند با باز پرواز، نه هر بازیست چون بلبل خوش آواز، ز جان و دل غلام بو الحسن باش
پس انکه سرور هر انجمن باش، و بدانکه شیعه در کتب کلامیه و در رسایل اسلامیه این آیت

استدلال کرده اند بر افضلیت شاه اولیا بر سایر مهاجرین و انصار چه کلمهٔ انفسنا
دلالت و صراحت بر شدت ارتباط علی بن ابی طالب بحضرت رسالت پناه بحسب کمالات
نسبی و حسبی پس خارجی باید که درین مسئله با بحث نکند که بهوا مغلوب و ظلم نگردد **شعر**

چون مرتضی بقول خدا نفس مصطفاست ٨ پس از نبی تو نیز علی را جدا مکن
گر طالب جهانی و جویای منزلت ٨ منزل بغیر کوی شه اولیا مکن

پس اگر تو از هوشمندان بی عنادی و از خردمندان با سدادی باید که در اشرفیت
و افضلیت علی بن ابی طالب بهمین آیت کریمه اکتفا نمای که این در اشرفیت و افضلیت
آن سرور شافی و وافی و کافیست چه خداوند تعالی کسی را در قرآن مجید حبیب و نفس
حبیب خود خوانده باشد و پیغمبر علیه السلام در وقت دعا از و استدعای آمین نموده
و قرین و شریک خود ساخته باشد او را نسبت بدیگران چون توان کرد **نظم**

گر زانکه ناسره ز سره میکنی تمیز ٨ خرمهره را چو لعل و لآلی بها مکن
گفتی علیست همچو فلان در کمال و فضل ٨ مهمل مگوی و نسبت شه با گدا مکن

و حدیث مشهور من منی و انا منه که در کتب اهل سنت مذکور است مؤید این مقاله و مؤکد
این مقوله است و حدیث مساوات که بیهقی در کتاب مناقب آورده است آن نیز مشعر

مجز است بر صحت معتقد شیعه درین باب و آن حدیث شریف است که حضرت رسالت
پناه فرموده است که من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی تقویه
والی ابرهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر
الی علی ابن ابی طالب یعنی هر که خواهد که آدم صفی الله را ببیند با دانش او و نوح را
با تقوی و ابرهیم خلیل را با حلم و موسی کلیم را با هیبت و عیسی را با عبادت پس باید که او نظر
در آیینه ذات مقدس علی ابن ابی طالب نماید تا این همه صور با صفا در آن آیینه صافی محسوس
و مشاهده او گردد شعر چشم شوخ و لب لعل و رخ زیبا داری * آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری
و محمد بن طلحه که یکی از مشاهیر اهل سنت است در کتاب مطالب السئول تصریح نموده است که
هذا من اعلی الدرجات و اسناها حیث شبهه بهولاء الانبیاء المرسلین فتأمل ولا تتبع الهوی
فیضلک عن سبیل الله آیت بحکم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی یعنی بگو یا محمد با امت خود که من برای تبلیغ و رسانیدن احکام الهی
بشما اجری نمیخواهم و از برای امر بمعروف و نهی از منکر از شما مزدی توقع ندارم مگر همین که شما
اقارب اهل بیت و عترت مرا دوست دارید و تعظیم خویشان و نزدیکان من نمایید و رعایت
ایشان از لوازم ایمان بشمارید و ایشان را بدست و زبان نرنجانید بدانکه زمخشری در تفسیر

کشاف روایت کرده که چون این آیت نزول یافت صحابه ازان سید و سرور پرسیدند که
یا رسول الله من قرابتک الذین وجبت علینا مودتهم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله علی و فاطمه
و ابناهما یعنی یا رسول الله ما را آگاه ساز و خبر ده که اقارب تو که حق سبحانه و تعالی دوستی
ایشان را بر ما فرض گردانیده است چه کسانند حضرت خواجه عالم صلعم فرمود که آن علی ابن ابی
طالب است و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و احمد بن حنبل که رئیس اهل سنت است در مسند خود آورده
و روایت کرده است از ابن عباس که چون این آیت نزول یافت از حضرت پرسیدند که یا رسول الله
ما را خبر ده که اقربای تو چه کسانند که محبت ایشان ما را واجب است حضرت خواجه فرمود که آن
علی ابن ابی طالب است و حسن و حسین و ثعلبی که از مشاهیر اهل سنت است در تفسیر خود آورده است
و تصریح نموده که مراد از اقارب آن سرور که مردمان مأمورند بمحبت ایشان علی ابن ابی طالب
و فاطمه و حسن و حسین اند و روایت میکند از ام سلمه که آن سید انبیا و سرور اصفیا روزی بفاطمه زهرا فرمود
که ائتینی بزوجک و ابنیک فالقی علیهم کساء فدکیا ثم رفع یدیه وقال اللهم هؤلاء
آل محمد فاجعل صلواتک وبرکاتک علی آل محمد انک حمید مجید فرفعت
الکساء لادخل معهم فاجتذبه وقال انک علی خیر انک علی خیر یعنی حضرت خواجه
روزی بفاطمه زهرا فرمود که ای فاطمه شوهر خود و دو فرزند خود حسن و حسین را بر من آر و فاطمه ایشان را

بطلبید چون آن چهار تن حاضر شدند سرور عالم و عالمیان گلیمی بر ایشان انداخت و فرمود که خداوندا
این چهار اهل بیت محمدند خدایا بر ایشان رحمت کن و ایشان را بمغفرت خود بنواز و برکات خود را
بر ایشان نازل کن پس ام سلمه میگوید که چون این دعا از آن حضرت شنیدم سر در پیش افکندم گوشه آن گلیم
را بر داشتم و خواستم که در زیر آن گلیم در آیم تا در سلک ایشان باشم و از برکات ایشان محظوظ
گردم حضرت خواجه گوشه آن گلیم را از دست من کشید و دو بار بزبان مبارک خود فرمود
که انک علی خیر یعنی ای ام سلمه تو زن نیکوکاری اما ترا مرتبه آن نیست که در مقام اهل بیت من باشی
و در منزلت با ایشان همسر گردی و در تفسیر کواشی که مشهور است به تبصره مذکور است از مجاهد
و عکرمه که معنی این آیت لا اسئلکم علیه اجرا الا ان تحفظونی
فی قرابتی علی و فاطمة والحسن والحسین و ابنائهما مثل ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسرانند
ایشان هر دو تصریح نموده اند که معنی این آیت آنست که یا محمد بگو بامت خود و ایشان را
اعلام کن که من برای ارشاد شما مبعوث شدم از شما مزدی نمیخواهم و اجری از شما توقع
ندارم اما میخواهم که شما ملاحظه خاطر من کرده احترام اقارب من چنانکه باید و شاید بجای آورید
و تعظیم و تکریم ایشان نمایید و اقارب من علی ابن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و ذریه این دو
بس بنابرین روایت ذریه حسن و حسین نیز از اقارب باشند و محبت ایشان بر خلقان فرض بود.

شعر ایمان تو بی ولای قربی ٭ مقبول خدا نباشد اصلا ٭ بغض تو باهل بیت احمد
در ذهنت عقوبت مخلد ٭ گر تو سخن مخلصی با هوش ٭ در حب علی و آل او کوش
سلطان سریر لا فتی اوست ٭ ممدوح خدا بهل اتی اوست آیت ششم فتلقی
آدم من ربه کلمات فتاب علیه یعنی آدم صفی از پروردگار خود کلمه چند تلقی نمود و فرا گرفت
و حفظ فرمود و حق سبحانه و تعالی بوسیله آن کلمات توبه او را قبول کرد و ابن مغازلی
شافعی که یکی از اعاظم اهل سنت و جماعت است روایت کرده است باسناد از ابن عباس
که او فرموده است که من از حضرت رسالت پناه محمدی پرسیدم که یا رسول الله آن کلمات
که آدم از پروردگار خود تلقی نمود و آنرا وسیله قبول توبه خود گردانید کدام کلمات بود
خواجه عالم صلعم فرمود که آن اسم من و علی و فاطمه و حسن و حسین بود و او در توبه خود دعای او وسیله
ساخت و فرمود که خدایا بحرمت این اسمای که محمد است و علی و فاطمه و حسن و حسین که تو توبه من
قبول کنی و از گناه من درگذری و قلم عفو در خط خطیه من درکشی پس به برکت این اسما از
جریده عمل من محو کنی پس حق سبحانه و تعالی از برکات این اسما از گناه او درگذشت و بر او
رحم کرد و او را برگزید و بنواخت و تاج کرامت بر سر او نهاد و بر مشتاق مصطفا روشن دل
عارف پوشیده و پنهان نخواهد بود که آنکس که آدم با وجود مرتبه نبوت شفیع خود سازد و

و بوسیلهٔ اکرم و مجتبی شود و در خبر او عند الله اعلی از درجهٔ بسیار اصحاب و مرتبهٔ او ارفع و اسنی
از مراتب جملهٔ اقارب و انساب خواهد بود پس دیگری را در منصب خلافت با او منازعت
و مخالفت رسد و معارضه تقدم او بر وی در امامت محض عناد و فضیحت و ملامت و موجب
عقاب و عذاب است در قیامت **نظم** شاهی که بود صفدر و کرار ، مولای مهاجرت و انصار
در ذکر جمیل اوست ناطق ، جبریل خدا با او موافق ، آدم بوسیله اش معلا
خاتم به ثنای اوست گویا ، آنها که خلاف او بودند ، اهل حسد و نفاق بودند
انکس که بدو کند تقدم ، انسان نه و خر است بی دم ، و این خبر مذکور را ابو عمرو بن
متقدم که یکی از علمای اهل سنت است روایت کرده است از سعید بن جبیر از ابن
عباس پس باید که ترا بعین انصاف درین خبر بنگری و ملاحظه مضمون این حدیث
نمای که بطریق اهل سنت در شان علی بن ابی طالب است و بعد از آن رجوع کنی بانچه اهل
سنت در کتب خود تصریح کرده اند که افضل صحابه بعد از مصطفی صلعم ثلثه اند و بعد از ان علی
ابن ابی طالب تا اگر دریابی که درین بحث جاحد معاندند و بکاره متعصبند جهالت این فرقه گمراه است
نظم سیادت علی را بر آن ، ضلالت باشد و کفران و عصیان ، علی سلطان انس و جن است
امام مقتدا در شرع و ملت ، کسی کی رسد بر وی تقدم ، مشو گمراه از خود دشمن کم

علی را انت منی مصطفی گفت ، شنیدی که درین اخبار گفت که بعد ابن خلافت منصب
خداست در امامت طالب **آیة هفتم حیث قال الله تعالی** انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی ای اهل بیت حبیب من
پروردگار شما میخواهد که خطیئات و سیئات و آثام از شما دور دارد تا از ذیل عصمت
شما بگرد عصیان آلوده و غشته نشود و از کبیره و صغیره منزه و معصوم باشید بدانکه احمد بن
حنبل در مسند خود آورده است از عطای بن رباح از ام سلمه که روزی فاطمه علیها السلام
طعامی پخته و ساخته در دیگ گلین نزد سید عالمیان صلعم آورد و در آن روز آن سرور دین در خانهٔ
من بود چون فاطمه آن روز آن طعام را حاضر کرد آنحضرت خواجه فرمود که ای نور دیده
من علی را با دو فرزند خود بخوان تا ازین طعام بخورند پس چون ایشان حاضر شدند و همه ازان
طعام نوشیدند جبرئیل از نزدیک ملک جلیل تعالی شانه در رسید و این آیت آورد که انما یرید الله
پس آن سرور دین ردا کرد و ان یعنی کسا را بر ایشان انداخت و فرمود **اللهم هؤلاء**
اهل بیتی و خاصتی اللهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا پس چون من
این دعا ازان سید بشنیدم گفتم یا رسول الله انا معکم پیغمبر فرمود که انک علی خیر یعنی
تو در مرتبهٔ اهل بیت من نه ای تا زن نیکو کاری و بصفات حمیده و خصال پسندیده موصوفی

و مضمون این خبر را ابوالحسن اندلسی که جامع صحاح سته است در جامع خود آورده است
و قبول فرموده و قدحی درین روایت نکرده و ابوعبدالله محمد بن عمران که یکی از فضلای
اهل سنت است روایت کرده از ابی الحمراء که من ده ماه ملازم حضرت رسالت پناه بودم
و میدیدم که آن سرور دین هر روز صبح می آمد و دست مبارک بر در سرای شاه اولیا و فاطمه
زهرا می نهاد و میفرمود که السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و ایشان در جواب میفرمودند
که و علیک السلام یا رسول الله و رحمة الله و برکاته و چون آن را میشنید و سرور جواب ایشان می
شنید میفرمود که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
و بعد از تلاوت این آیت را ایشان مراجعت میفرمود و بمصلای خود متوجه شده
مشغول نماز می گشت **شعر** آنانکه مطهرند هر یک ، اولی بخلافت اند بی شک
ایشان بنظام و استحقاقت ، احوال خلافت و امامت ، از خلق جهان خلاصه ایشان
خوبان هر یک خاصه ایشان **آیت هشتم قوله الله عز و جل** یا ایها الذین آمنوا
اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة نهی آنکسانی که
ایمان آورده بخدا بشما باد که هرگاه که خواستید که به پیغمبر راز گوید و مناجات کنید
اول باید که تصدق کنید و بعد از ان بمجلس آن سرور رسید و با او مناجات کنید و استفاده نمایید

او بی تصدق روا نبود که با او مناجات کنند و سخن گویند و در بعضی روایات صحیحه وارد است
که چون این آیت نزول یافت جمع صحابه از فقرا و اغنیا از مجلس آنحضرت اعراض کردند و
متقاعد شدند و سبب حرمان فقرا از مجلس انور آن سرور عدم قدرت ایشان بود بر تصدق
و سبب حرمان اغنیا بخل و شدت حرص ایشان بر جمع اموال و واحدی که یکی از مشاهیر
اهل سنت است در تفسیر خود که موسوم است باسباب النزول آورده است که در زمان آن
حضرت اغنیا در مجلس آن سرور بسیاری می آمدند و در مجلس آنحضرت بکثرت تطویل از ایشان
واقع می شد و سخنان لاطایل از ایشان بظهور می آمد چنانکه آنحضرت از قلت ادب و کثرت
مناجات و طول مجالست آن جماعت ملول گشته و غبار ملالت بر صفحه خاطر آنحضرت
می نشست پس حق سبحانه و تعالی خواست که پیغمبر خود را از آن مشقت و ملالت وارهاند و آن
ثقل را بتخفیف تبدیل نماید این آیت فرستاد پس همه از مجلس آنحضرت محروم شدند
فقرا از جهة فقر و اغنیا بواسطه بخل الا علی ابن ابی طالب که از مجلس آن سرور ممنوع
نشد و تصدق مینمود و مناجات می کرد و در تفسیر مذکور مسطور است که علی ابن ابی
طالب فرمود که در کتاب الله آیتی هست که هیچکس با آن آیت پیش از من عمل نکرده است
و بعد از من نیز عمل نکند و آن آیت اینست که یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول

ونیز واحدی در تفسیر مذکور آورده است که شاه اولیا فرموده که كَانَ لِي دِينَارٌ
فَبِعْتُهُ بِدَرَاهِمَ وَكُنْتُ إِذَا نَاجَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ تَصَدَّقْتُ بِدِرْهَمٍ یعنی مرا
در آن وقت که این آیت نازل شد یک دینار بود و پس من آن را بده درهم صرف کردم و هر گاه
که میخواستم که با رسول خدای مناجات کنم یک درهم تصدق میکردم و مناجات می‌نمودم
و جامع صحاح ستة آورده است که هیچ کس از اصحاب مصطفی بدین عمل باین آیت نموده است
غیر از علی ابن ابی طالب و ثعلبی در تفسیر خود آورده است که عبد الله بن عمر فرموده است
که در علی ابن ابی طالب سه خصلت جمع شده است که هر یک از ان خصال پیش من خوشتر
از شتران سرخ موی زاغ چشم اول تزویج او بدختر خیر البشر در زمین و آسمان بامر علی اعلی
دوم تسلیم رایت اسلام بدست او در روز فتح خیبر بعد از فرار ابو بکر و عمر و انهزام ایشان
از عسکر حضرت پیغمبر در شان علی ابن ابی طالب فرمود لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا
رَجُلًا يُحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ سیوم مکی بودن
آیت نجوی بعد از آنکه اغنیای اصحاب همه از روی بخل و حرص سوال از ان سعادت محروم
گشتند و ترک مجلس انور پیغمبر کردند و بدانکه در نزول این آیت تنبیهات بسیار بر یکی
تنبیه بعلو شان آن سرور دین و رعایت آداب تعظیم و احترام آن قطب فلک رسالت دوم اشتغال

فقرا و مساکین سیوم اشتیاق بسیار بمنافع مجلس چهارم تمیز شدن دوستداران دنیا از دوستداران
اخری تا بر همه کس ظاهر شود که مقربان درگاه و هوشمندان دل آگاه آنانند که اقدام
بامور آخرت می‌نمایند و التفات باموال و لذات و زخارف دنیا ندارند و بر فطن
لبیب مخفی نیست که اقدام علی ابن ابی طالب بتصدق از برای نجوی و حرص او بمناجات
سید انبیا و توجه او بملازمان سرور اصفیا دلیل روشن امارت و محبت بر افضلیت
او بر سایر اصحاب و تقاعد ابو بکر و عمر و عثمان از صحبت آن سرور اصفیا با وجود غنا
و استغنا و قدم باز کشیدن ایشان از ان مثل از راغ از اصطفی محروم شدن ایشان از ان
سعادت کبری و میل ایشان باموال و زخارف این دار فنا دلیل است بر عدم اشتیاق ایشان
بلقای انور آن سرور و مشعر است بعدم حرص ایشان بامور آخرت و بر سستی اخلاص
ایشان در محبت آنحضرت و علی ابن ابی طالب با وجود فقر از این سعادت محروم نشد
و در وقت نزول این آیت با آنکه او هیچ چیز از درهم و دینار نبود یک دینار قرض
فرمود و آن را بده درهم بفروخت و درهم درهم تصدق می‌نمود و مناجات می‌کرد تا
آن ده درهم را صرف مناجات حضرت رسالت پناه فرمود و در صحیح مذکور است
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود إِنَّ عَلِيًّا اسْتَقْرَضَ دِينَارًا فَتَصَدَّقَ بِهِ

فناجی النبی صلعم عشر نجوات ثم نسخت الآیه پس اگر تو از حزب خوارج نیستی
و از خوان محبت اهل بیت محظوظی جویای معرفت و طلبکار حقی و در دلت کینه و عداوت
علی ابن ابی طالب نیست باید که از روی انصاف اعتراف نمایی که آنچه اهل سنت میگویند
که ابوبکر همیشه اموال خود را فی سبیل الله صرف میفرمود و در مصالح اخروی تقصیر نمی‌نمود
و در بذل مال نفس رضی الله و رضی رسول الله دائما حریص بود بجنسیت دعوی کلمات
لاطائل و مقالیست بیحاصل و این قصه بخوبی مکذب مقالات ایشانست چه شخصی که
با وجود قدرت و میسرت از تصدق درهمی متقاعد شود و مناجات سید کائنات
و ملاقات سرور انبیا را بدرهمی نخرد معلوم است که حال او در بذل سخاوت و رعایت او
نسبت بمساکین و فقرا و حرص او بخیرات و مصالح اخروی در چه مرتبه است بدانکه این
آیت منسوخ الحکم است و آیه کریمه که بعد از وی مذکور است حیث قال الله تعالی شانه و عظم
برهانه ءاشفقتم ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات الخ
و در مدت بقاء حکم این آیت خلافست بعضی چنین گفته اند که حکم او مستمر بود تا ده شب
و بعضی گویند که ساعتی از نهار بود و بعد از آن منسوخ شده و اکثر مفسرین قول آخر گزیده اند و در
نزول و نسخ این آیت دیگر و نکته لطیف گفته اند و آن نکته کشف فضیلت شاه اولیا

و اظهار

و اظهار شرف سید اوصیا علی ابن ابی طالب است چه در علم الله پیش صورت بست
یافته بود که غیر علی ابن ابی طالب کسی دیگر باین حال اقدام نخواهد نمود و انقیاد و امتثال
این امر در دیگری تحقق نخواهد شد پس باعث بر نزول و نسخ کلام شریف اظهار کمال و
بیان فضایل و خصال آن سرور و کشف غطا و رفع نقاب از چهره شرف آن دین
پرور بود تا بر همه کمال شرف و رفعت قدر آن سرور مرتضی مشاهد شود و علو درجه
آن دین پرور مخفی نماند و هیچ ضعیفی با او در مقام همسری نشود و هیچ دنی خیال برابری در سر نپرورد کس
آیه ثانیه قوله تعالی حیث قال والنجم اذا هوی ما ضل
صاحبکم وما غوی یعنی سوگند میخورم بآن ستاره که از روی سپهر جدا شد
و هبوط و سقوط کرده بر زمین افتاد که این محمد که صاحب شماست و حبیب رب من
او صادق و امین در گفتگو و درست کردار است و از گمراهی و بیهوده گویی و ضلالت
و جهالت منزه است و صدق و صلاح شیوه و شیمه اوست بدانکه فقیه علی ابن المغازلی
شافعی که یکی از مشاهیر و کبرای اهل سنت است روایت میکند باسناد از ابن عباس
که من با جمعی از بنی هاشم در مجلس منور حضرت رسالت پناه صلعم بودیم که ناگاه کوکبی منقض از
آسمان جدا شده و هبوط مینمود تا بتدریج بر زمین افتاد و اصحاب همه از آن حال متعجب شدند پس

حضرت عمر خطاب بحاضران بنمود و فرمود که بنگرید که این ستاره در سرای چه کس
هبوط گردد و در کدام منزل نزول یابد پس اهل مجلس بتفتیش و تفحص خاستند تا
حال آن کوکب معلوم کنند که ناگاه یکی از محبان شاه اولیا بشارت آورد بحضرت
رسالت پناه و گفت یا رسول الله آن کوکب در منزل خورشید آسمان ولایت علی ابن
ابی طالب نزول یافت و آن دری فلک سعادت در حجرهٔ طاهرهٔ آن سرور چون خورشید
تابان بتافت پس حضرت رسالت پناه ازین صورت خرم و خوشحال گردید پس
منافقان زبان طعن بگشودند و آغاز تشنیع آن سرور کردند و می گفتند که محمد در محبت
ابن عم خود بسیار غلو می کند و مبالغه می نماید و او در طریق محبت و مودت علی ابن ابی
طالب گمراه گشته و او را بسیار ستایش می نماید پس چون حضرت خواجه عالم صلعم
آن طعن و تشنیع شنیع ازیشان شنید ازان حال بسیار ملول شد و غبار غم بر صفحهٔ خاطر
شریف آنحضرت نشست پس حق سبحانه و تعالی از برای تسکین خاطر مبارک آن سلطان
رسالت و تنزیه حبیب خود از معایب غوایت ضلالت و از برای تفضیح و رسوائی اصحاب
جهالت این آیت فرستاد و بر هیچکس از اولوا الالباب پوشیده و پنهان نیست که
غیر علی ابن ابی طالب از مهاجر و انصار باین شرف موصوف نگشت و هیچ صحابی باین کمال

و جلال

و جلال منعوت نشد پس او افضل و اشرف از سایر اصحاب باشد و سریر خلافت
و مملکت امامت با وجود او بدیگری نرسد پس تو باد که او را بلا فصل خلیفهٔ مصطفی صلعم
دانی و امام و مقتدا غیر او را نسازی و چون دیگران گمراه نشوی و اعتصام بذیل مطهر
او نمای و از کسانی که در حق او ستم کردند و با ید او آزار او مشغول شدند تبرا کنی
شعر بجان و دل محب مرتضی باش ٭ غلام مخلص آل عبا باش ٭ مرو دنبال آن قومی که بستند
عهود اندر غدیر و پس شکستند ٭ سلطان ولایت مقتدا کن ٭ امامت او است او را مقتدا کن
آیه چهارم قوله تعالی وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
یعنی در میان مهاجر و انصار شخصی هست که جان خود را در طلب رضای پروردگار بذل می نماید
و نفس خود را فدای حبیب لبیب ساخته اند و بآن حالت خرمی و خورسندی دارد
و شری درینجا بمعنی بیع است نه بمعنی خریدن مراد از بیع درین مقام بذل است امام
غزالی که یکی از اعاظم فضلای اهل سنت است در کتاب خود که موسوم است باحیاء العلوم
و در کتاب کیمیای سعادت نیز آورده است که اِنَّ هٰذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَلِي
ابْنِ اَبِي طَالِبٍ حِينَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللهِ صلعم و ثعلبی که یکی از روسای اهل
سنت است در تفسیر خود آورده است که در شب غار چون آن سید ابرار بامر پروردگار

عزیمت فرار از کفار نمود و علی بن ابی طالب را بخواند و در آن وقت عمر شریف شاه اولیا
بیست و یکسال رسیده بود و پس آن سرور دین فرمود که یا علی قریش اتفاق نموده اند و
میخواهند که امشب بر سر من آیند و چون صبح شود و روز روشن گردد مرا در نظر
مردم آشکارا هلاک کنند اکنون امر خداوند تعالی آنست که تو امشب در مرقد من
خواب کنی و گلیم مرا در خود بپوشانی تا ایشان خیال کنند که من در خوابگاه خود خفته ام
و من بیرون روم و خود را بسلامتی برهانم و از شر ایشان ایمن شوم پس چون آن شاه اولیا
این سخن را از مصطفی ما زاغ البصر شنید گفت یا رسول الله مرا آگاه کن که اگر من چنین کنم آسیبی
بجناب تو نرسد و گروهی از ایشان بذات شریف تو راه نمی یابد فرمود نعم یا علی
اگر تو چنین کنی آزاری از ایشان بمن نرسد و من از آزار ایشان در امان حق سبحانه و تعالی
باشم شاه اولیا چون این بشارت بشنید فرمود که الآن طالب الموت یعنی این زمان که
در سلامتی ذات شریف خود بشارت دادی من خود را فدای تو کردانیدم و نقد
جان را نثار قد و بالای تو کردم و از مرگ خود خوشحال شدم و هیچ باکی از کشته شدن ندارم
شعر
جان شیرین گر قبول چون تو جانانی بود • کی بجانی باز ماند هر کرا جانی بود
پس آنحضرت فرمود که یا علی باید که تو این برد سبز مرا بر خود اندازی تا چون ایشان از

دور این جامه بر تو پوشیده بینند خیال کنند که این محمد است که در خوابگاه خود
خفته است و تا ترا با آن حال بینند از پی من نیایند و تفتیش و تفحص من نکنند و من
خود را بمنزل امن و امان رسانم پس چون حضرت خواجه از منزل خود بیرون رفت در
حالت بیرون شدن بشاه ولایت فرمود که چون من از مکه بیرون روم تو باید که در
مکه بعد از من توقف کنی و اعلام مردمان نمائی که هر که او را نزد محمد امانتی است
باید که بیاید و آن امانت از من طلب نماید و هر کرا بر ذمه محمد دینی باشد آن دین را از
من استیفا کند و چون دیون مرا ادا کنی و امانات مردم بدیشان رسانی متوجه مدینه شو
با فاطمه بنت محمد و فاطمه بنت اسد که مادر تست و فاطمه بنت زبیر بن عبد المطلب پس شاه
اولیا بموجب فرموده مصطفی آن برد را بر خود انداخته خفت چون قریش آن شب
باتفاق یکدیگر احاطه آن سرا و منزل کردند تا نگذارند که آن حضرت از آن منزل بیرون
رود و چون روز روشن شود مقصود خود حاصل کنند پس ایشان در آن شب سنگ بسیار از
هر طرف بخوابگاه آن حضرت می انداختند شاه مردان مع قلة الاعوان بثبات
جنان بکمال اطمینان خود را به پروردگار خود سپرده و رضا و تسلیم را پیشه خود ساخته
اصلا از آن خوابگاه متحرک نشد و هیچگونه اضطراب از آن سرور بظهور نیامد تا چون

صبح در رسید ایشان همه یکبار هجوم کردند و دران سرا در آمدند و شمشیرها کشیدند بجانب
خوابگاه بسیل کردند تا دفعة واحدة آن تیغها بران حضرت زنند و آن سرو چمن رسالت
را از پای در آورند و آن سرو دین را بزخم شمشیرها هلاک کنند پس چون ایشان نزدیک
خوابگاه رسیدند اسد الله غالب از جای خود برجست و صیحه عظیم بریشان زد و شمشیر
حمله بریشان کرد ایشان از ان صیحه و حمله ترسان و هراسان شدند و مقدم قریش و آن
ابو جهل لعین بود با خالد بن ولید پلید و حنظله بن ابی سفیان پس چون ایشان صلابت و
شجاعت شاه اولیا مشاهده نمودند گفتند یا علی ابن ابی طالب ما را با تو کاری نیست
مقصود ما پسر عم تو محمد بود اکنون بیا و با ما راست بگو که او کجا رفت شاه مردان فرمود
فی حفظ الله یعنی محمد هر جا که فرمود در امان پروردگار است و از شما ایمن است
پس ایشان خاسر و خایب و نومید برگشتند و تدبیری که در قتل پیغمبر صلعم کرده بودند باطل
و عاطل شد و نتیجه نداد و خدای تعالی حبیب خود را از مکر ایشان نگاه داشت و بر عارف
دل آگاه مخفی نیست که نوم حضرت امام المتقین در فراش سید المرسلین دران شب با نعمت
عظیم و مواسات جسیم است و باجماع عقلا هیچ جودی در عالم بشریت اعلا از جود
علی ابن ابی طالب نتواند بود و هیچ بشری را این جود میسر نیست و این حالت مقدور

کسی نباشد والجود بالنفس اقصی غایة الجود شعر زهی جود و سخاوت عقل حیران
است کمال جود و احسان ، جودی که بود بجان عجیب است ، بخشیدن جان بسی غریب است
بالاتر ازین سخا سخا نیست ، عالی تر ازین عطا عطا نیست ، اینست علامت کرامت
برهان نشانه امامت ، کرسی تو مضجع با هوش ، این نکته ز من مکن فراموش
سر بر قدم شه نجف نه ، دل از محبتش جلا ده ، و بعضی از فضلای مصنف و
علمای عدالت مصنف در بعضی از تعلیقات خود تصریح نموده که استسلام علی ابن ابی طالب
دران شب و توطین او نفس شریف خود را بقتل ابلغ و احمد است از استسلام و انقیاد
اسمعیل علیه السلام ذبح خویشتن را در دست پدر خویشتن زیرا که عقل تجویز میکند از شفقت
پدری و رافت و رحمت که معصوم را می باشد نسبت با جانب اقارب و ذریت که او
از قتل فرزند خود در گذرد یا اگر الله تعالی بعین رحمت و کرمت در ابرهیم که خلیل او
در نگرد و بر او رحم کند و او را از ذبح قرة العین او منع کند چنانکه واقع شد و علی ابن
ابی طالب با وجود شدت خذلان و قلت اعوان و اعراض اخوان و خویشان انقیاد امر
مصطفی نموده و بقوت جنان و کمال اطمینان در فراش سرور پیغمبران قرار گرفت
و هیچ اندیشه از کشتن و مردن ننمود و بر منصف هوشمند مخفی نیست که این حالتی است عظیم

که از طباع بشری و نفوس انسانی بعید است و بی تأیید الهی بی نظر تا بی هیچ فرد
انسانی محقق نشود و این قوت جنان در صدر و آدمیان نادر الوقوع باشد و این فضیلت
اعلا و اسنی است و علی از فضیلت در نهاد هیچ آدمی محقق نتواند یافت زیرا که این
عمل علی ابن ابی طالب سبب نجات سید اخیار و موجب خلاصی سرور ابرار شهنشاه
رستگاری حبیب پروردگار گردید و خطیب خوارزمی که یکی از مشاهیر اهل سنت است
در کتاب مناقب آورده است که در صبیحهٔ شب غار جبرئیل از حضرت پروردگار بحضرت
رسالت پناه محمدی نازل شد و او بسیار خوشحال و شادمان بود و پس حضرت خواجه از
جبرئیل پرسید که یا جبرئیل ترا امروز شادان و خرم می بینم سبب این فرح چیست
جبرئیل فرمود که یا رسول الله وَکَیفَ لا اَکُونُ کَذٰلِکَ وَقَد قَرَّت عَینِی بِمَا اَکرَمَ
اللّٰهُ بِهِ اَخِیکَ وَوَصِیِّکَ وَابنِ عَمِّکَ یعنی یا محمد چگونه خوشحال و شادمان نباشم و حال
آنکه الله سبحانه و تعالی برادر و پسر عم و وصی ترا احترام و اکرام عظیم نموده است و او را
ستایش فرموده پس چون حضرت رسالت پناه این کلام از جبرئیل شنید فرمود که یا
جبرئیل بمن بگو که چه اکرام از پروردگار من در حق برادر من واقع شده و آن سرفرازی و
بنده نوازی بسبب چه بود و این شرف فضیلت او را از چه جهت حاصل شد جبرئیل فرمود

باهی الله سبحانه و تعالی بعباده الباذلة ملائکته و حملة عرشه یعنی خدای تعالی مباهات
و در شب علی ابن ابی طالب و آن عمل که از و واقع شد مباهات نمود بملائکه و حملهٔ عرش
خود و با ایشان اعلام کرد و تنبیه نمود که من چنین بندهٔ مطیع فرمان بردار دارم که از
برای رضای من نقد جان خود نثار حبیب من کرد و او را از شر اعدا و رهانید و
سبب خلاصی او گردید نظم که بخشد دل و جان چو حیدر بکس ، کمال سخاوت همینست و بس
شهنشاه تخت ولایت علیست ، همه مشکل از حل او منجلیست ، امیر امم از صغیر و کبیر
علی شد بقول خدا در غدیر ، سریر خلافت باو در خور است ، که بر اهل عالم همه سرور است
صفات جمیلش هم از زبان ، پر از شهد و شکر بود در دهان ، و هر منصف ذو البصیرة که
این حالات علی ابن ابی طالب بعقل خود عرض کند و اندیشهٔ کامل و تأمل تام او را
حاصل گردد هر آینه دریابد که این عمل علی ابن ابی طالب در میزان شرف و فضیلت
راجح بود بر سایر اعمال جمیع خلایق زیرا که آن عمل سبب نجات سید البشر و موجب
رستگاری آن دین پرور شد و ثعلبی در تفسیر خود آورده است که چون این مواسات
از علی ابن ابی طالب صادر شد و این موافقت از آن سرور بظهور آمد ملائکهٔ زمین
و آسمان و انسی و جنی از این حال در تعجب افتادند زیرا که مواسات چنین از طبیعت انسانی

و وست واز نفوس بشری بعید و در تتمه این روایت مذکور است که بعد از وقوع
این حال از علی بن ابی طالب اوحی الله سبحانه وتعالی الی جبرئیل ومیکائیل انی واخیت
بینکما وجعلت عمر احدکما اطول من الآخر فایکما یؤثر احدکما بالحیوة فاختارا کلاهما الحیوة
فاوحی الله الیهما الا کنتما مثل علی ابن ابی طالب آخیت بینه وبین محمد نبی فبات
علی فراشه یفدیه بنفسه ویؤثره بالحیاة اهبطا الی الارض فاحفظاه
من عدوه فهبطا الیه فجلس جبرئیل علیه السلام عند رأسه ومیکائیل
عند رجله فقال جبرئیل بخ بخ من مثلک یا ابن ابی طالب باهی الله بک
الملائکة یعنی خدای عز وجل وحی کرد بجبرئیل ومیکائیل که من در دو کار شما ام برادری
دادم شما را با یکدیگر و عمر یکی را دراز تر گردانیدم از عمر دیگری اکنون کدام یکی از شما
آن زیادتی عمر خود را بآن دیگری می بخشید پس ایشان چون این سخن شنیدند هر یک از
ایشان گفتند که درازی عمر خود را بدیگری ندهیم پس الله تعالی سبحانه بایشان خطاب کرد
که آیا شما چرا چون علی ابن ابی طالب نمی باشید زیرا که من چون برادری دادم میان او
و حبیب خود او نقد حیوة خود را ایثار حبیب من نمود و در فراش او باطمینان خاطر
در وقت جان قرار گرفت پس باید که شما هر دو نزول کنید و او را از دشمن او

محافظت نمایید تا او از آسیب دشمنان ایمن ومحفوظ باشد پس آن هر دو ملک بامر
حضرت پروردگار نزول نمودند و جبرئیل بجانب فرق آنحضرت ومیکائیل از جانب
اقدام آن سرور بمحافظت آن دین در چنانکه مامور بودند قیام نمودند پس جبرئیل
فرمود که بشارت باد ترا ای سرور غالب ای پسر ابوطالب کیست مثل تو و کرامت
مرتبه تو زیرا که خدای تعالی بتو مباهات می نماید وبملائکه مقربین خود وحمله عرش
خطاب می کند ومیگوید که کجاست این چنین بنده مطیع که علی ابن ابی طالب است و محمد
بن یوسف گنجی ابن شیخ مغربی این هر دو که از اکابر اهل سنت اند ایشان بر بصحت
این خبر اعتراف نموده اند و اذعان راستی و درستی این حدیث کرده اند چنانکه
در کتاب شفاء الصدور مسطور است و مذکور و این کمالیست که بغیر از علی ابن ابی طالب
با موصوف نگشته و فضیلتیست که بغیر از آن سرور فرازی بحصول او موفق نشده و این آیت
در شان علی ابن ابی طالب نزول یافت در وقتی که سرور انبیاء از مکه متوجه مدینه شد
شعر بیت علی بالفراش بنفسه، کبدر له کل الکواکب تخضع آیات دهم قوله تعالی
انما انت منذر ولکل قوم هاد یعنی ای محمد تو بیم کننده این امتی
از عقاب جحیم و ترساننده ایشانی از عذاب الیم و هر جزئی قومی که در عالم است او را

هادی و مرشد و رهنماست بدانکه فخر الدین رازی که یکی از اعاظم اهل سنت است
در تفسیر کبیر خود آورده است که چون این آیت نزول یافت پیغمبر صلعم دست مبارک بر
سینهٔ شریف خود نهاده چنین فرمود که منم نبی منذر و بعد از آن دست مبارک بر
دوش علی عالی نهاد و با او خطاب کرد و فرمود یا علی بک یهتدی المهتدون
بعدی و حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از مشاهیر اهل سنت است در تفسیر خود آورده است
و نقل از عطای ابن السایب کرده که عطا روایت کرده است از سعید بن جبیر و سعید
روایت کرده از ابن عباس که چون این آیت نزول یافت سرور انبیا و رسل سلطان اهل
کفی فرمود انا المنذر و علی الهادی یعنی منم منذر خلقان و علی ابن ابی طالب هادی
و رهنمای ایشان است و ثعلبی در طریق اهل سنت در تفسیر خود آورده است از
اسد الله غالب علی ابن ابی طالب که آن سرور دین فرمود که المنذر النبی صلی الله
علیه و آله و الهادی رجل من بنی هاشم یعنی نفسه یعنی آن سرور دین فرمود که
که آن منذر سرور انبیا محمد مصطفی است و آن هادی که خدای از و خبر داده است
مردی است از بنی هاشم و ازین سخن مراد آن سرور دین پرور نفس شریف خود است
یعنی آن هادی که از اهل هاشم است منم و سعید بن جبیر روایت کرده است از ابی هریره

که او گفت که من از پیغمبر صلعم از تفسیر این آیت پرسیدیم فرمود که هادی [illegible]
علی ابن ابی طالب صلی الله علیه شعر ای آنکه رهنما بخدا می کنی طلب
خوش راه اولیا طلب رهنما مکن ۞ شاه نجف علی که مقتدای امت است ۞ غیر از امام خویش کسی اقتدا مکن
گر طالب جنانی جویای رحمت ۞ منزل بغیر کوی شه اولیا مکن ۞ کعبه علیست مجو ملامان کار اهل
معل بکوی نسبت شاه گدا مکن ۞ گر زانکه نا نیز ز بهر یکی تمیز ۞ خر مهره را چو لعل و لآلی بها مکن
آیت دوازدهم قال الله تعالی وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ
مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا یعنی آنکسانی که طعام بمسکین و یتیم و اسیر دادند و حال آنکه
ایشان بآن طعام محتاج بودند و بغیر از آن طعام قوتی نداشتند و فاقه در
خود کردند و روزه داشتند و بدرستی و راستی و یقین که جزای ایشان جنت نعیم
و نعمت عظیم و لذت مقیم و کرامت جسیم است بدانکه ثعلبی در تفسیر خود آورده است
و روایت کرده است از طرق اهل سنت که آیت یوفون بالنذر و یطعمون الطعام که
سوره هل اتی بالتمام در شان اهل بیت کرام نزول یافت و در سبب نزول چنین
آورده است که در بعضی ایام امام حسن و امام حسین خسته شدند حضرت رسالت پناه
محمدی صلعم با جمعی از صحابه بعیادت آن دو نور دیده مرتضی زهرا رفتند و حضرت

شاه اولیا فرمودند که یا اباالحسن از برای فرزندان خود نذری کن تا حق سبحانه و تعالی
بلطف خویش ایشان را شفا دهد پس حضرت سید اوصیا موجب فرموده مصطفی صلعم
نذر فرمود که اگر حق سبحانه و تعالی این دو فرزند را شفا دهد من سه روز روزه دارم چون
آن سرور دین و امام المتقین بنذر قیام فرمود فاطمه و حسن و حسین و فضه نیز که خادمه
ایشان بود موافقت فرمودند و همه اقتدا بآنحضرت نمودند و نذر کردند پس حق الله
سبحانه و تعالی بلطف عمیم خویش لباس عافیت در ایشان پوشانید و از دار الشفاء
لطف خویش شربت صحت کامل بدیشان چشانید ایشان عزیمت نمودند که بنذر
خود وفا کنند و در حجره طاهره هیچ طعامی نبود که بآن افطار کنند پس آن سرور اوصیا
چنانکه در روایت ابن مهران باهلی مذکور است نزد شمعون یهودی خیبری رفت که
همسایه آنحضرت بود و بآن یهودی چنین فرمود که هل لک ان تعطینی جزة من صوف
تغزلها لک بنت محمد صلی الله علیه و آله بثلثة اصوع من شعیر قال نعم فجاء بالصوف و الشعیر
یعنی سرور اوصیا نزد شمعون یهودی رفت و فرمود که یا شمعون آیا تواند بود که این
پشم بمن دهی تا آن فاطمه زهرا قرة العین مصطفی صلعم از برای تو مغزول سازد و تو از برای
اجرت آن سه صاع جو بدهی یهودی گفت یا علی راضی شدم بچنین معامله پس یهودی

بخانه خود درآمد و سه صاع جو و پشم برداشت و نزد امیر المؤمنین آورد و شاه اولیا آن
پشم و جو را بحجره فاطمه زهرا آورد و اهل بیت بوفای نذر خود مشغول شدند و نیت روزه
فرمودند و حضرت فاطمه یک صاع از آن جو آرد کرد و پنج قرص آماده فرمود چون شب
درآمد بنماز شام قیام فرمودند و طعامی که مهیا ساخته بودند حاضر ساختند و میخواستند
که افطار نمایند ناگاه آوازی بگوش ایشان رسید که السلام علیکم یا اهل بیت محمد
من مسکینم از مساکین محتاجم و گرسنه ام مرا طعامی دهید تا خدای تعالی شما را از موائد
جنت محظوظ گرداند پس سرور انبیا و سید اوصیا قرص خود را باو تصدق فرمود
چون باقی اهل بیت آن کرم و سخاوت از آن سرور مشاهده فرمودند همه باتفاق یکدیگر
بآن مقتدا اقتدا کردند و قرصهای خود را بآن مسکین تصدق نمودند و در آن شب همه
طعام نیافتند و بآب خالص افطار فرمودند و فضه که خادمه ایشان بود از برای متابعت
ایشان نموده قرص خود را بآن مسکین تصدق نمود و در روز دوم نیز زهرا علیها السلام
مثل روز اول پنج قرص مهیا ساخته چون شب درآمد خواستند که افطار نمایند
ناگاه آوازی بگوش ایشان رسید که یا اهل بیت محمد یتیمی بر در سرای شما است ولی
کس بیوا و فرومانده است و قوتی ندارد و گرسنه است هیچ تواند بود که او را طعامی

وسید تا خدای تو شمار را از اطعمه جنت خشنود و بهره‌مند گرداند پس شاه اولیا
قرص خود را باو تصدق فرمود و سایر اهل بیت اقتدا بآن مقتدا نمودند و اقراص خود را
بآن هم بخشیدند و دران شب نیز بآب خالص افطار فرمودند و طعامی نوشیدند و
در روز سیم نیز آن ستوده طاهره پنج قرص دیگر آماده ساخت و چون شب درآمد
خواستند که افطار نمایند که ناگاه آوازی بگوش ایشان رسید که من اسیرم از
اسیران ای اهل بیت محمد و در اینجا غریبم و مضطر و فرومانده و گرسنه‌ام مرا طعامی دهید
تا خدای تعالی از خوان جنان حظ کامل نصیب و فر نصیبتان ارزانی دارد و شاه ولایت پناه
چون ندای آن اسیر شنید قرص خود را باو تصدق فرمود و فاطمه و حسن و حسین و فضه
نیز قرصهای خود را بآن اسیر بخشیدند و دران شب هم نیز بآب افطار نمودند و طعامی
نوشیدند و چون روز شد و آن روز چهارم بود سرور اولیا و ستوده اصفیا دست
حسن و حسین گرفته بخدمت حضرت رسالت پناه رفت و آن دو نور دیده مرتضی زهرا
از جوع و بی قوتی و ضعف بدن و ناتوانی می لرزیدند پس چون چشم مبارک آن سید کونین
انبیا بر ایشان افتاد فرمود که یا ابا الحسن ایشان را چه شده است که من ایشان را بسیار
ضعیف و ناتوان می‌بینم آیا حال نور دیده من فاطمه چه باشد پس آن بهترین رسالت

بجانب خانه فاطمه روان شد و دید که آن معصومه در مصلای خود بعبادت مشغول است
و از بی قوتی شکم شریف آن تقیه نقیه بپشت مبارک او چسپیده بود پس آن سرور دین
چون قرة العین خود را بآن حالت دید آه از نهاد مبارکش برآمد و فرمود وا غوثاه یا الله
اهل بیت محمد یموتون جوعا یعنی ای پروردگار عالم اهل بیت پیغمبر تو از گرسنگی خواهند
مرد پس جبرئیل از نزد ملک جلیل در رسید و فرمود که یا محمد خذها هناک الله عز و جل
فی اهل بیتک قال و ما آخذ یا جبرئیل فاقرأ هل اتی علی الانسان الی آخر السوره یعنی ای
محمد بگیر این سوره را و خوشحال و خرم باش باین کرامتی که حق تعالی در حق اهل بیت تو فرموده است
و سوره هل اتی را جبرئیل تا آخر بحضرت رسالت پناه تلاوت فرمود و تعلیم داد و پیغمبر صلی
الله علیه و سلم ازین حال با کمال شادان و فرخناک گردید **شعر**

تخت سخا و ملک شجاعت شهی گرفت ۸ کو بر علو آسمان زد و بر خوان سه نان نهاد
در مصحف مجید خدا در سخای او ۸ آیات هل اتی همه بهر بیان نهاد
بحر از عطای دست چو درویش مفلس ۸ کشکول فقر خویش بکفش از آن نهاد
شاهی که لامکان بمکان رفیع او ۸ کتف رسول سید آخر زمان نهاد
هر غمی که داشت خفی ز روزگار ۸ شد منجلی چو نام علی بر زبان نهاد

آیت سیزدهم قال الله تعالی وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

حاصل معنی این آیه کریمه آنست که حق سبحانه وتعالی ابرهیم علیه السلام را تکلیف نمود بامور
و نواهی و ابرهیم علیه السلام چون بآن تکالیف قیام نمود و همه را ادا کرد حق سبحانه و تعالی
خطاب باو کرد که یا ابرهیم من میخواهم که ترا در میان خلقان سرافراز گردانم و مقتدا
و پیشوای ایشان سازم چنانکه همه متابعت تو نمایند و از فرمان تو بیرون نروند و
مطیع تو باشند ابرهیم چون این بشارت بشنید خواست که معلوم کند که از ذریه او
آیا کسی خواهد بود که او نیز لایق این منصب جلیل و درخور این مرتبه جلیله شود یا نه پس از
پروردگار خود درخواست و این سوال کرد که خداوندا چنانکه بر من منت نهادی
و تفویض این منصب نمودی آیا از ذریه من کسی اهل این مرتبه خواهد بود و سریر امامت و منصب
خلافت باو خواهد رسید یا نه پس حق سبحانه و تعالی در جواب ابرهیم فرمود که یا
ابرهیم این منصب را ظالمان و طاغیان در نیابند یعنی هر که از ذریه تو بر دامن عیش
گرد کفر نشسته و لباس خویش بر جنس معاصی آلوده گشته خلعت امامت در او
نپوشانند و از مائده بر فایده ومنهم سابق بالخیرات باذن الله محظوظ و بهره مند

نگردانند و تاج ولایت و هدایت و حلل قوم هاد بر فرق او ننهند کیف یجوز
نصب الظالم للامامة والامام انما هو لکف الظلمة و فرقه امامیه ازین
آیت استدلال کرده اند بر بطلان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان زیرا که ایشان
پیش از بعثت نبی مشرک بوده اند و بت پرستی شیمه ایشان است و عبادت اصنام
شیوه ایشان بوده است چنانکه در کتب تواریخ و سیر مذکور است پس ایشان
از عهد امامت و نیل آن سعادت محروم و نومید باشند و خلاصه کلام و زبده سخن
آنست که همچنانکه این آیت دلالت بر عصمت انبیا میکند از گناهان پیش از بعثت
چنانکه اهل سنت در تفسیر این آیت تصریح بآن نموده اند دلالت او بر عصمت ائمه و خلفا
نیز واضح است و منازع درین مقام منحرف از طریق انصافست اگر گویند که اسلام
ایشان بحضرت رسالت پناه محمدی سبب اسقاط و ارتفاع ظلم ایشان شده است
پس صفت ظلم از ایشان مسلوب باشد و چنین مطلوب شیعه ازین آیت حاصل نشود
گوییم در اطلاق حقیقی اسم مشتق بقای مشتق منه شرط نیست چنانکه اهل تحقیق در اصول
این مبحث را برین وجه مقرر داشته اند و اگر این سوال الجمیع معتقد ما صحیح باشد لازم آید
که اطلاق مومن بر نایم در حالت نوم مجاز باشد و مسلوب الایمان باشد و نقیض علی

ابن مغازلی شافعی که یکی از مشاهیر اهل سنت است در کتاب مناقب آورده است
و روایت کرده است از عبدالله بن مسعود که او فرمود که من از حضرت رسالت
پناه محمدی صلی الله علیه و آله شنیدم که آنحضرت فرمود منم آنکس که ابرهیم او را از خدای
طلب مینمود و آرزومند او بود بعض صحابه و آنان که در مجلس حاضر بودند گفتند
یا رسول الله کیفیت طلب ابرهیم و آرزومندی و را برای ما بیان فرمایید و ما را از
معاملهٔ او خبر دهید حضرت رسالت پناه فرمود که چون خداوند تعالی با ابرهیم خطاب
فرمود که انی جاعلک للناس اماما ابرهیم از حق سبحانه سوال نمود که آیا از نسل من
کسی خواهد بود که او مرتبه امامت و منصب هدایت را دریابد حق سبحانه و تعالی بدو
وحی کرده و اعلام نموده و او را آگاه گردانید که من عهد امامت را بظالمان ندهم و
از نسل تو هر که ظالم باشد او از منصب امامت و خلافت محروم است پس چون ابرهیم
این کلام از پروردگار عالم شنید دعا فرمود و مضمون وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ
الْأَصْنَامَ بر زبان مبارک او جاری شد پس حق سبحانه و تعالی دعای او را در حق من
و درشان علی ابن ابی طالب اجابت فرمود و مرا و علی ابن ابی طالب را از عبادت
اوثان و سجود اصنام نگاه داشت فَاتَّخَذَنِي نَبِيًّا وَاتَّخَذَ عَلِيًّا وَصِيًّا

و خلاصه خبر ابن مغازلی دلالت بر آن که آنان که بت پرستی شعار ایشان و عبادت
اصنام شیوه و شیمه ایشان بوده است از منصب امامت بعیدند و خلعت خلافت
بر قد و بالای ایشان راست نیاید آیه چهارم قوله تعالی وَقِفُوهُمْ
إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ یعنی ای ملائکه مقدس این جماعت محشور و این گروه مبعوث را
نگاه دارید و این حزب را از جهت مصطفی موقوف سازید تا از ایشان سوال کنند
از آن چیزی که ایشان در دار دنیا بآن مکلف بوده اند بدانکه شیرویه دیلمی
که یکی از علمای اهل سنت است در کتاب فردوس آورده است و روایت کرده
از ابی سعید خدری از حضرت رسالت پناه که آن سرور انبیاء و سید اصفیاء علیه
من الصلوات ازکاها در تفسیر این آیت چنین فرمود که انهم مسئولون عن ولایة علی
ابن ابی طالب و ثعلبی و اعمش و سعید بن جبیر از طرق اهل سنت روایت کرده اند
از ابن عباس که او فرمود که من از حضرت رسالت پناه شنیدم که میفرمود در تفسیر این
آیت که خلایق همه در روز قیامت مسئول خواهند شد از ولایت علی ابن ابی طالب
و حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از اکابر اهل سنت است روایت میکند باسناد
از ابن عباس که روزی که مردمان را از برای حساب برانگیزند خطاب از خدای عز و جل

و رسد که ای ملائکه من این خلقان را نگاه دارید و بسوی جنت و نار مرانید و ایشان
سوال کنید از ولایت علی ابن ابی طالب هر کس از ایشان که او در ولایت علی
ابن ابی طالب بوده باشد او را بهشت عنبر سرشت از زینه جنت رسانید و
آنرا که در محبت و ولایت علی ابن ابی طالب نباید او را در دوزخ اندازید و
بعذاب الیم معاقب سازید روایت است از سعید بن جبیر باسناد از عبد الله بن
عباس که حضرت رسالت پناه فرموده است که اذا کان یوم القیامة وقفت انا و
علی ابن ابی طالب علی الصراط فما یمر بنا احد الا سألناه عن ولایت علی فمن کانت
معه والا القیناه فی النار یعنی حضرت خواجه عالم محمد مصطفی صلعم میفرماید که در
روز قیامت مرا و علی ابن ابی طالب را بر صراط بدارند و ما بامر خدای تعالی از
هر خلایق سوال کنیم از ولایت علی ابن ابی طالب پس هر کسی که ولایت علی ابن
ابی طالب نیابیم و از ولایت او بی بهره بینیم او را حواله بدوزخ کنیم و آیه کریمه
وقفوهم انهم مسئولون اشارت باین مضمونست و در بعضی از تفاسیر مذکور است
که مراد از اهدنا الصراط المستقیم محبت محمد و علی ابن ابی طالب روی وکیع
بن الجراح فی تفسیره عن سفیان الثوری والسدی عن اسباط و مجاهد عن

عبد الله بن عباس فی قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم قال قولوا ارشدنا
الی حب النبی واهل بیته صلعم یعنی وکیع ابن جراح در تفسیر خود آورده است
باسناد از عبد الله بن عباس که مراد از اهدنا الصراط اینست که خدایا ارشاد کن
ما را بمحبت مصطفی و اهل بیت او که علی ابن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و ثعلبی
در تفسیر خود روایت می کند از مسلم بن حیان از بریده که مراد از اهدنا الصراط المستقیم
محمد است و اهل بیت او شعر ولای مرتضی سر عظیم است * محبتش صراط المستقیم است
بجید التجا کن تا توانی * که خود را از جهنم وا رهانی * علی انت منی مصطفی گفت
خدا در شان او هم آنها گفت * صراط المستقیم او است در شان * بقول هر دو افراد انسان
کرا بر نهاد نعمت تاج * ز اصحاب نبی من کل افواج آیت یازدهم قال الله تعالی
والسابقون السابقون اولئک المقربون یعنی مقربان درگاه آله آنانند
که در اسلام سبقت نموده اند و در میدان متابعت گوی خشنودی خدا و رسول ربوده اند
روایت کرده است احمد بن حنبل در مسند خود از ابی لیلی از پدر خود از سید و سرور
انبیا که فرمود که صدیقان یعنی آنان که در تصدیق انبیا سبقت نموده اند سه کس اند
یکی مومن آل یس که حبیب نجار است و دیگر مومن آل فرعون که خربیل است و دیگر علی

بن ابی طالب شنیدم که میفرمود انا عبد الله و اخو رسول الله انا الصدیق الاکبر
لا یقولها بعدی الا کذاب مفتر صلیت قبل الناس بسبع سنین یعنی علی ابن ابی
طالب فرمود که منم بندهٔ خدا و برادر مصطفی منم صدیق اکبر و هر که غیر از من بعد
از من این کلمه تلفظ نماید و زعمش این بود که او صدیق اکبر است او دروغگوی
و مفتری باشد و غیر مرا این دعوی نرسد و مرا رسد که باین مقاله قایل شوم و منم عندلیب
این بوستان و طوطی این شکرستان زیرا که من هفت سال پیش از همه خلقان سبقت نموده ام
و ایمان بحضرت رسالت پناه آورده ام و با نحضرت اقتدا نموده نماز گذارده ام
و دیگران بعبادت اصنام مشغول بوده اند و پرستش اوثان میکرده اند و حافظ ابو
نعیم اصفهانی در کتاب روایات خود آورده است باسناد از مسلم بن احمد بن
مسلم و آن از طهره که او فرمود که پدرم مرا خبر داد از اسدی از ابی مالک از ابن عباس
که فرمود که من از حضرت رسالت پناه شنیده ام که سابق این امت در ایمان علی
ابن ابی طالب است و خطیب خوارزمی که یکی از اعاظم اهل سنت است در کتاب اربعین
حدیث آورده است باسناد از انس بن مالک که انس فرمود که من از رسول خدا شنیدم
که فرمود اِذا کانَ یَومُ القیامَةِ یُنادُونَ عَلیَّ ابنَ ابی طالِبٍ بِسَبعَةِ اَسماءٍ

یا صدیق یا دال یا عابد یا هادی یا مهدی یا فتی یا علی مُرَّ اَنتَ و شیعَتُکَ الی الجنة
یعنی حضرت سید انبیا فرموده است که چون روز قیامت شود علی ابن ابی طالب را بهفت
نام آواز کنند و گویند یا صدیق یا دال یا عابد یا هادی و یا مهدی یا فتی یا علی
بگذر تو با شیعه و دوستداران خود در خلد با سلام آمنین شعر ای شاعر ثبت در بیات
فارغ ز ملالت و ملامت شاه نجفش ببین در آن روز وابسته و رستگار و فیروز
گویند ملائکش که ای خوشدل در جنت و از کوهش گل حوران همه شاد از قدومت
غلمان همه چاکر حضورت آیه شانزدهم وَتَعِیَها اُذُنٌ واعِیَةٌ
بدانکه ضمیر تعیها راجعست با آن حالتها و امور غریبه و معجزات که در زمان نوح واقع
شده است از رستگاری و نجات مومنان که در آن زمان با ایمان آورده بودند و در سفینه
با او بوده اند و از آن حالت که بر کفار در زمان او واقع شده از هلاک ایشان بطوفان
و غرق شدن ایشان بآن وجه در تواریخ و تفاسیر مذکور است و تعی مشتق است از
وعی و وعی بمعنی حفظ است یعنی تا که آن یادگار عالمیان از آن حالتها و اموری که بر قوم
نوح اجرا کردیم از رستگاری و گرفتاری همه از برای آنست که خلق آینه شود
بر آن که ما قادریم و قاهریم و دلیل باشد بر رحمت و رأفت و قهر و غضب ما و گوش

که از شان او باشد که حفظ وقایع و حوادث و حالات کند و آن را یاد گیرد و
فراموش نکند و تفکر در آن نماید و بعمل خیر اقدام کند و از قبایح و مناهی باز آید و
موعظه باشد هوشیاران را و نصیحتی باشد سکران را بدانکه ابو الحسن علی الواحدی
که یکی از علمای اهل سنت است و از مشاهیر ایشان است در تفسیر خود که مسمی است
باسباب النزول آورده است که این آیت در شان علی ابن ابی طالب نزول یافت
و روایت کرده است باسناد از علی ابن ابی طالب که آن سرور اولیا آن مثل
کلش لو کشف الغطاء فرموده است که روزی سید انبیا مرا در بر خود کشید و
ضمنی الی صدره و فرمود که یا علی خدای عز و جل مرا امر کرده است که ترا نزدیک
خود خوانم و از خود دور نگردانم و ترا تعلیم کنم و هر چه بر تو خوانم تو آنرا بشنوی
و یاد گیری و فراموش نکنی و ثعلبی که او نیز یکی از اکابر اهل سنت است در تفسیر
خود آورده است و روایت کرده است از بریده که حضرت رسالت پناه محمدی صلعم
فرمود که یا علی اَمَرَنِی رَبِّی اَنْ اُدْنِیَکَ وَلَا اُقْصِیَکَ وَاَنْ اُعَلِّمَکَ وَتَعِی وَحَقٌّ اَنْ
تَسْمَعَ وَتَعِی فَنَزَلَتْ هٰذِهِ الْاٰیَةُ وَتَعِیَهَا اُذُنٌ وَاعِیَةٌ وحافظ ابو نعیم
اصفهانی در حلیة الاولیا آورده است از زر بن حبیش که این آیت در شان علی ابن

ابی طالب نزول یافت و ثعلبی در تفسیر خود آورده است و روایت کرده از عبد الله
ابن الحسن که او فرموده است که قال رسول الله صلعم لما نزلت وَتَعِیَهَا اُذُنٌ وَاعِیَةٌ
قلت اللهم اجعلها اذن علی فما سمع شیئا بعدها الا حفظه مضمون این روایت
و سایر روایات وارده درین آیت آنست که چون این آیت نزول یافت حضرت
رسالت پناه از آفریدگار عالم درخواست که خداوندا گوش برادرم علی ابن ابی
طالب را واعی ساز چنانکه هر چه بشنود آنرا یاد گیرد و هرگز آنرا فراموش نکند پس
دعای حضرت پیغمبر در حق علی ابن ابی طالب مستجاب شد و هر چه از [illegible] صلی الله علیه
و آله فرا گرفت فراموش نکرد و نسیان را در نهاد او سبیلی نبود و فراموشی
در معارف او راه نداشت و این فضیلتی است که در علی ابن ابی طالب موجود
بود و غیر او از اصحاب مفقود است و اگر تو از فرقه خوارج و گروه ابلیس نیستی
و از ضلال و اغوای شیطانی دوری پس باید که از محبت او بهره مند باشی و ترا
همین بس به در فضیلت علی ابن ابی طالب بر سایر صحابه یگانی معقول باشد شعر
خردمندی که عقلش رهبر او ۸ عجب باشد که نبود علی اش ۸ طریق سنت ره بسپاری
مرو راه دگر گر هوش داری ۸ مرو زنهار راه بو حنیفه ۸ مکن خو در از اصحاب سقیفه

علی را که امام خویش دانی از اموال قیامت در امانی آیت هفدهم قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم
یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی
الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم
یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید بخدا و رسول و بشرف اسلام مشرف گشته اید که
هر که از شما از دین خود برگردد و مسالک سالک شود و انکار کند هر خبری را که
پیغمبر مسلم از آن خبر داده است بس زود باشد که بیارد خدای تعالی قومی را که خدای
ایشان را دوست دارد و ایشان نیز خدا را دوست دارند و نسبت بمومنان حلیم
و رئوف و متواضع باشند و بر کافران غلاظ و شداد و در راه خدا جهاد کنند
و محاربت نمایند و از هیچ کس نترسند و از ملامت کسی اندیشه نکنند بدانکه ثعلبی که
یکی از مفسران اهل سنت است در تفسیر خود آورده است که این آیت در شان
علی ابن ابی طالب نزول یافت و آنچه اصحاب حدیث و روایات در کتب معتبره
ذکر کرده اند مؤید این مقاله است و از آن جمله روایتی است که در صحاح
مذکور است که حضرت رسالت پناه در روز فتح خیبر فرموده که لاعطین الرایة

غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کرارا غیر فرار و دیگر
خبر طیر است که در آنجا نیز اشارتست بآنکه علی بن ابی طالب احب الخلق عند الله است
و احمد بن حنبل در مسند خود آورده باسناد و الی سفینه مولی رسول الله که زنی از
انصار مرغ بریانی با دو رغیف بجناب نبوت مآب بتحفه آورد و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله اللهم ائتنی باحب خلقک الیک و الی رسولک یاکل معی هذا
الطیر فجاء علی الی الباب فرفع صوته فقال رسول الله صلی الله علیه من هذا
قالوا علی فتح له فاکل مع النبی صلی الله علیه و آله حاصل این خبر آنست که احمد بن
حنبل که یکی از مجتهدان اربعه است و از اعاظم فضلای اهل سنت در مسند خود آورده است
باسناد از سفینه که او یکی از آزادکرده های پیغمبر است که روزی زنی از انصار مرغ بریانی
برسبیل هدیه با دو نان بجناب رسالت پناه آورد و آن سرور و سید عالمیان دعا نمود
که خدایا کسی که دوست ترین خلق است نزد تو و نزد رسول تو او را بمن رسان تا با من این
مرغ بریان بخورد بس در ساعت شاه ولایت پناه بالهام آله بر در سرای حضرت خواجه
عالمیان آمد و آواز بر داشت حضرت خواجه پرسید که این آواز کیست که بر در است
سرور اولیا فرمود منم علی ابن ابی طالب پس حضرت خواجه فرمود در گشایید شاه ولایت

پناه درآمده و آن مرغ را بحضرت رسالت پناه پوشید و این فضیلتیست عظیم و
کرامتیست جسیم که دوست و دشمن باین فضیلت مقر شدند و کسی را مجال انکار این
شرف نیست پس باید که تو دیده بصیرت بگشایی درین باب نظر نمایی تا بعد از تأمل
بر تو ظاهر شود که تفضیل دیگری بر علی ابن ابی طالب محض خطا و عین کذب است و تقدیم
دیگران بر وی در امر خلافت و امامت آنجناب بکار نیست تکاد السموات
یتفطرن منه و تنشق الارض و بعضی از شعرا و فضلای عرب درین باب معنی
انشا فرموده است آن اینست شعر و فی الطائر المشوی اوفی دلالة لو استیقظوا من غفلة
و سبات یعنی در قصه مرغ بریان دلالتی وافی کافیست در آنکه علی ابن ابی طالب
احب الخلق عند الله است و کسی بعد از پیغمبر همرتبه او نزد خداوند نه و این سخن بر کسی مخفی نیست
مگر بر آنکسان که در خواب غفلت مانده اند و در بیابان عناد حیران و سرگردان اند بدانکه
فخر رازی ازین آیت کریمه استدلال کرده که مذهب امامیه باطلست زیرا که اگر مذهب
اهل سنت و اعتقاد ایشان بامامت ابی بکر و عمر و عثمان فاسد و باطل بودی و خلافت خلفاء
ثلثه عند الله مرضی نبودی پس بایستی که بموجب این آیت کریمه حق سبحانه و تعالی قومی را
برانگیختی تا با این فرقه جنگ می کردند و باین طایفه که بامامت شیوخ ثلثه اعتقاد

کرده اند محاربه می نمودند و ترویج خلافت علی ابن ابی طالب می نمودند و
ایشان را ازین طریق ضلال باز می آوردند و چون حال برین منوال نیست زیرا که این
اهل سنت و طریقه ایشان همیشه در ترقیست و شیعه همیشه مخذول و مقهورند و دین
و آیین ایشان همیشه بی رونق و بی رواج است حاصل استدلال فخر رازی و بعضی
از اعاظم مفسران چنانست که گفته اند که باید که الله تعالی لابد یجی بقوم یحاربهم و لعل المراد بخروج
المهدی و لکن شأن محاربة من ارتد من الاوائل محاربة الاوائل یعنی تا از کجا معلوم شد
که حق تعالی بر نخواهد انگیخت جمعی را که محاربت نمایند با آن کسانی که از خلافت
علی ابن ابی طالب اعراض کرده اند و اعتصام بذیل خلافت ثلثه نموده اند و
ایشان را مخذول و مقهور گردانند و ازین طریقه باطل باز آورند شاید که مراد ازانجماعه
مذکور است در آیه فسوف یاتی الله مهدی آخر الزمان که از آل محمد است و اصحاب او باشند
که دمار از اهل سنت برآرند و ایشان را از طریقه باطل ایشان باز آورند آیه مجیده
ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة یعنی آنانکه ایمان
بمحمد آوردند و تصدیق به نبوت او نمودند بدرستی و راستی که ایشان بهترین آدمیان
و نیکوترین خلایق اند بدانکه حافظ ابونعیم اصفهانی که یکی از مشاهیر اهل سنت است

در کتاب خود که مسمّاست بحلیة الابرار روایت می‌کند باسناد از ابن عباس که چون
این آیت نزول یافت حضرت رسالت پناه خطاب بشاه اولیا فرمود که تو یا علی
هُوَ اَنْتَ وَشِیعَتُکَ تَأْتِی اَنْتَ وَشِیعَتُکَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ رَاضِینَ مَرْضِیِّینَ
یعنی یا علی مراد از خیر البریة تویی و شیعهٔ تو و چون روز قیامت که حق سبحانه تعالی
خلق را برانگیزد در آن روز تو و شیعهٔ تو از خدا راضی و خشنود باشید و حضرت پروردگار
نیز از شما راضی و خشنود باشد و در همین روایت است که یا علی اعدای تو در آن روز
محشور شوند و ایشان در آن روز از مغضوبان مطرود و از معتوبان باشند و احمد
بن حنبل در فضایل شاه اولیا آورده است و ابن شیرویه در کتاب فردوس نیز
روایت کرده از ابی وائل از عطیه از عایشه که قال النبی صلی الله علیه وسلم علی خیر البشر
من ابی فقد کفر و من رضی فقد شکر و طبری در کتاب مناقب آورده است باسناد
از مسروق که یکی از راویان حدیث است که او فرمود که من از عایشه شنیدم که او
می‌گفت که من از رسول خدا صلعم شنیدم که در حق خوارج میفرمود هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ
وَالْخَلِیقَةِ یَقْتُلُهُمْ خَیْرُ الْخَلْقِ وَالْخَلِیقَةِ و قتلهم علی ابن ابی طالب فی النهروان
و این روایت عایشه صریحست در فضیلت علی ابن ابی طالب بر سایر مهاجرین و

انصار پس بنا فی اعتقاد و مذهب اهل سنت و جماعت باشد چه ایشان برآنند که افضل
الناس بعد از مصطفی شیوخ ثلثه‌اند و بعد از ایشان علی مرتضی است مضمون این خبر
مذکور که منقول است از احمد بن حنبل و ابن شیرویه از عایشه مبطل مذهب ایشانست
و دلالت این احادیث بر فضیلت علی ابن ابی طالب ظاهر و واضحست شعر
چو خیر الخلق وصف مرتضی شد ؛ پس او اولی بجای مصطفی شد ؛ کجا باشد روا تقدیم هر خس
بشاه اقدم اعلی اقدس ؛ بسی کوکه ای نادان ابله ؛ برابر کی شود با شیر روبه
از این [illegible] که داری منحرف شو ؛ ز رای بوحنیفه منحرف شو ؛ و منذر بن محمد بن منذر که یکی
از روات اهل سنت است روایت می‌کند باسناد که پدرم بمن فرمود و عمم خبر داد
که عم من حسین بن سعید مرا خبر داد از اسمعیل بن زیاد البزاز از ابراهیم بن مهاجر که او
فرمود که مرا خبر داد زید بن شرحبیل الانصاری که کاتب علی ابن ابی طالب بود که
او فرمود که من از علی ابن ابی طالب شنیدم که آن سرور دین و آن عندلیب بوستان
یقین فرمود که حضرت رسالت پناه فرمود بمن در حالتی که بر سینهٔ من تکیه زده بود
ای علی اما تسمع قول الله عز وجل اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولٰئِکَ
هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ هم انت وشیعتک و موعدی و موعدکم الحوض اذا اجتمعت الامم تدعون غرّا محجّلین

یعنی یا علی مراد از اولئک هم خیر البریه که خدای تعالی در قرآن فرموده است
تویی و شیعهٔ تو و وعدهٔ من و شما حوض کوثر است و شما را در آنجا خواهید دید
و از آن حوض سیراب خواهید گردید در آن روز که خلق اولین و آخرین جمع گردند
و برانگیزند از برای حساب تو و شیعهٔ تو در آن روز سفید روی باشید و اعضای
شما همه نورانی و درخشنده بوده و شما را در آن روز بغر المحجلین ندا کنند و
بان اسم خوانند آیهٔ نوزدهم وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ یعنی آن کسی که او از نزد خدای تعالی براستی و درستی مبعوث
شده و آن کسانی که رسالت و نبوت او تصدیق نموده اند ایشانند متقیان کامل
و پرهیزکاران عادل بدانکه نصر بن مزاحم که یکی از رواة اهل سنت است روا
میکند از عمر بن سعید از لیث بن سعید از مجاهد که یکی از مفسران اهل سنت است
که او تصریح نموده است در تفسیر آن است بنا بر روایت صحیحه که مراد از الذی جاء
بالصدق سرور انبیا محمد مصطفی است و مقصود از صدق به سید اوصیا علی مرتضی
و فقیه علی بن مغازلی شافعی که یکی از علمای اهل سنت است حاصل این خبر را در
کتاب مناقب آورده و تضعیف نکرده و اذعان فرموده است و ابن عساکر که او نیز

یکی از علمای اهل سنت است مضمون این خبر در کتاب تواریخ خود آورده و
تصدیق نموده پس بنا بر این خبر که علمای اهل سنت بصحت او اذعان نموده اند
این فضیلت از خصایص شاه اولیا و سید اوصیا حضرت علی مرتضی باشد شعر
در کشور دین علی شهنشاه ۸ برهان مبین و حجة الله ۸ کشاف کرب مصطفی اوست
سلطان سریر لافتی اوست ۸ از بحر هدایت است در ثمین ۸ شایستهٔ منصب خلافت
هادی امام اتقیا اوست ۸ خورشید سپهر اتقیا اوست ۸ ای سنی ابتر عمر دوست
این حرف بد تر از نکوست ۸ بگذر ز عمر که معتقد است ۸ جز لایق نفط و بوریا نیست
آیهٔ بیستم إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ
الرَّحْمَٰنُ وُدًّا یعنی زود باشد که آنان که در ایمان و عمل صالح مسارعت کردند
و در طاعت و عبادات مبادرت نمودند حق سبحانه و تعالی محبت و مودت
ایشان را در دلهای مردمان جای دهد و مودت و محبت ایشان را در ضمایر و خواطر اعلا
و اتقیا مستحکم گرداند بدانکه ثعلبی که از اعاظم اهل سنت است روایت میکند از
براء بن عازب که او فرمود که من از رسول خدا شنیدم که فرمود یا علی قُلِ اللَّهُمَّ
اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَاجْعَلْ لِي فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ مَوَدَّةً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا الآية سوره روایت ابو عبد الله شیرازی و علی بن هشام
ولیست از محمد بن عبد الله بن ابی رافع که از پدر خود و پدرش از پدر خود روایت کرده
از حضرت رسالت پناه که فرمود یا علی قُلِ اللّهُمَّ ثَبِّتْ لِي الْوُدَّ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ وُدًّا وَعَهْدًا یعنی یا علی از پروردگار خود درخواه چنین گوی
که خداوند محبت و دوستی مرا در دل مردمان مستحکم ساز و مودت خود را نیز در
دل من ثابت و راسخ گردان و از زوال نگاه دار راوی گوید که چون شاه ولایت
پناه این دعا فرمود سرور انبیا خطاب بشاه ولایت فرمود و گفت یا علی دعای
تو مستجاب شد و حق سبحانه و تعالی در محبت ترا در صفحات دلهای پاکان و
رهستان جای داد و گوهر مودت و محبت خود را نیز در گنجینه سینه تو نهاد شعر
اگر مهر علی در دل نداری ز ایمان بهره کامل نداری همه طاعات تو مردود و باطل
بهره دیگر ندیدی حاصل ز جنت گشته محروم و ایوس فتاده در جهنم خوار و بیکس
آیه بیست و یکم أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ
أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ
یعنی آیا آنکس که او مردمان را دلالت می‌کند بسوی حق و هدایت می‌نماید براه راست

و ارشاد می‌کند براه مستقیم او احق و اولیست که متبوع و مقتدای خلقان باشد
یا آنکس که او را معصوم نگردد و مهتدی نشود الا بعد از آنکه او را راه نمایند و
ارشاد او کنند و او را از حیز جهالت بیرون آورند بدانکه سعید ابن سعید از طرق
اهل سنت روایت کرده است از پدر خود از مقاتل ابن سلیمان از ضحاک از ابن عباس
که در زمان حیوة حضرت پیغمبر صلعم در میان دو طایفه منازعت و مخاصمه شد و آن
نزاع و خصومت ایشان منجر شد بآنکه نزد حضرت رسالت پناه رفتند تا آن سید و سرور
در میان ایشان حکم نماید پس چون آن جماعت بجناب نبوت مآب نبوت ایاب
حاضر شدند خواجه عالمیان بعضی از اصحاب خطاب فرمود که تو در میان ایشان
حکم کن و قضیه ایشان را فیصل ده پس آن صحابی در میان ایشان حکم فرمود ایشان
بحکم او راضی نشدند و آن قضا در نظر ایشان پسندیده و خوش نیامد پس خواجه
کاینات اشارت بامام المتقین نمود و گفت یا علی تو در میان ایشان حکم کن و قاضی
باش بمقتضای دانش و بینش خود نزاع ایشان را قطع کن و قضیه ایشان را
فیصل ده پس آن عندلیب بوستان سلونی قبل ان تفقدونی و آن وارث مرتبه
هارونی در میان ایشان حکم فرمود چنانکه آن هر دو طایفه بحکم آن سرور دین راضی

شدند و قضای شاه اولیا در نظر ایشان مقبول و مستحسن و پسندیده افتاد پس چون
حکایت ایشان بگوش بعضی از منافقان متعصبان رسید و حدیث عدول الجماعت
از حکم آن صحابی و عدم رضای ایشان بقضای او و استحسان ایشان حکم علی ابن ابی
طالب را و رضای ایشان بحکم آن سرور استماع کردند آغاز تشنیع آن جماعت و طایفه کردند
و مذمت ایشان می‌نمودند و ایشان را بسفاهت و بیخردی منسوب میساختند و در
باب ایشان میگفتند که بئس القوم انتم یعنی چه طایفهٔ بد و نادانید شما این چه
جهل و نادانی است که بر شما مستولی شده و این چه گمراهی است که در شما راه یافته
که شما بحکم علی راضی میشوید و استحسان قضای او می‌نمایید و از حکم آن صحابی اعراض میکنند
پس حضرت حق سبحانه و تعالی از برای تعظیم شاه ولایت پناه و تصویب رای آن سلطان
هدایت و از برای تفضیح و توبیخ آن جماعت معاندان متعصبان این آیت فرستاد
که افمن یهدی الی الحق الآیه و روایتی از طرق شیعه و اهل سنت وارد شده است که
روزی در ایام حکومت عمر در میان دو کس نزاع و مخاصمت شد پس هر دو بجانب مسجد
و نزد عمر رفتند تا او در میان ایشان حکم کند پس چون ایشان بمجلس او در آمدند
اتفاقا شاه اولیا در آن روز در مجلس عمر حاضر بود پس عمر با امام المتقین گفت یا

یا ابا الحسن شما در میان ایشان حکم فرمایید شاه اولیا متوجه ایشان شد و در میان ایشان
بمقتضای علم شریف خود حکم فرمود پس آنکس که حکم بر او واقع شد و حق در جانب
خصم او بود زبان طعن بحضرت شاه اولیا بگشود و از روی استخفاف و استحقار
چنین بعمر گفت که آیا چنین کسی را میفرمایید که در میان ما حکم کند و قاضی باشد عمر از
سخن او برآشفت و از روی خشونت با آن شخص خطاب کرد و گفت ویلک یا تدری
من هذا یعنی وای بر تو آیا این شخص را نمی‌شناسی این علی ابن ابی طالب مولای من و مولی
کل مؤمن و مؤمنة این علی ابن ابی طالب میگویند که او خواجه عمر است و سید و سرور
هر مؤمن و مؤمنه و در طرق اهل سنت واقع است که عمر بن خطاب در مواضع
متعدده اعتراف کرده است و گفته است لولا علی لهلک عمر و بارها بر زبان او
جاری شده است که لا بارک الله فی معضلة لم یحضرها ابو الحسن یعنی مبارک مباد
آن مشکلی که علی ابن ابی طالب در آن مشکل حاضر نباشد و حل آن اشکال نکند
و هر منصفی که در کلام عمر تأمل نماید و در کلام شاه اولیا که سلونی قبل ان تفقدونی
ملاحظه کند در یابد که سلطان سریر خلافت علی ابن ابی طالبست و خلعت امامت
در خور قد و بالای شریف اوست نه دیگران که عهد و بیعت شکستند و بجای پیغمبر

نشسته شد و نزد شیعه از این است مذکور و مستدل نبوده اند که خلافت و نیابت

مصطفی در خور علی بن ابی طالبست و لایق بسیرت شریف او زیرا که خلیفه می باید

که اعلم زمان خود باشد چه او مرجع احکام و قاطع خصومات رعیت و فاصل منازعات

خلایق و حافظ شریعت مصطفی است ص و از طرق شیعه و اهل سنت به ثبوت رسیده

که علی ابن ابی طالب اعلم است از سایر صحابه از مهاجر و انصار و کسی از ایشان در

دانش و بینش به پایه او نبوده چنانکه حدیث نبوی که اقضاکم علی است مصرح این معنیست

و آیه کریمه قل هل یستوی الذین یعلمون والذین نیز کاشف این مطلوب و مبین

این مقصود است **شعر** قرار عقل بقول لولاه رسوا کندش بحشر فردا

جاهل بشریعت مطهره ه هرگز نبود امام و رهبر ه جز شاه ولایت اقصی

پس جای نبی باوست اولی ه آنها که بجای او نشستند ه عهد نبی و خدا شکستند

آیه بیست و دوم قوله عز و جل وان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه

وجبریل وصالح المؤمنین این آیه در حق عایشه و حفصه نزول یافته یعنی اگر عایشه و حفصه

معاون شوند در ایذای حضرت و مساعدت کنند یکدیگر را در آزار رسانیدن نبی

مر آنحضرت را او را باکی نباشد زیرا که خداوند تعالی جبرئیل و صالح المؤمنین مدد و معاون اند

و حافظ او بینه بدانکه در تفسیر کواشی که یکی از تفاسیر علما و فضلای اهل سنت است

مصرحست که مراد از صالح المؤمنین علی ابن ابی طالبست و حافظ ابو نعیم اصفهانی

در کتاب خود که مسماست بحلیة الاولیا آورده و روایت کرده است باسناد

از اسما بنت عمیس که او فرمود که من از پیغمبر ص شنیدم که آنحضرت فرمود که صالح

المؤمنین علی ابن ابی طالبست و ثعلبی نیز که یکی از فضلای اهل سنت است در تفسیر

خود آورده است که مراد از صالح المؤمنین در این آیت امام المتقین است و سدی از

ابی مالک روایت کرده است که او فرمود که من از ابن عباس شنیدم که مراد

از صالح المؤمنین علی ابن ابی طالب است و همچنین کلبی و مجاهد و ابی صالح نیز

روایت کرده اند از ابن عباس که او فرمود که صالح المؤمنین علی ابن ابی طالب است

آیه بیست و سیوم قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه

یسبح له فیها بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر

الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة بدانکه اول این آیت متصل است بانچه در آیت سابق مذکور است

مثل نوره کمشکوة فیها مصباح و محصل معنی این آیت آنست که هدایت الهی

نسبت باهل آسمان و زمین در اضاءت و نورانیت و روشنی مانند مشکوة است

که در وجوانبی بود و آن چراغ در آبگینه باشد و آن مشکوة حاصل و ثابت بود در جاهای
کرام و پیشوایان اهل دین که ایشان در آن خانها همیشه در شب و روز به تسبیح و تقدیس
و ذکر خداوند تعالی و تقدس اشتغال نمایند و آن مسبحان و مقدسان کسانی اند که شغل
که در بیع و شری و تجارت ایشان را از تسبیح و از ذکر آفریدگار و از طاعت
و عبادت بر دو کار باز ندارد و بدانکه ثعلبی که یکی از مشاهیر علمای اهل سنت
در تفسیر خود آورده و روایت کرده از ابان بن تغلب از نفیع بن حارث از انس
بن مالک و از بریده که این هر دو فرموده اند که چون این آیت نزول یافت ما در
مجلس حضرت رسالت پناه محمدی بودیم و دیدیم که شخصی از اهل مجلس جانب
آن سید و سرور عالم پرسید که مراد از این بیوت محترم و سراهای مکرم کدام
بیوتست ما را از این خبر ده حضرت رسالت پناه فرمود که مراد از این بیوت بیوت
انبیاست پس چون حاضران این سخن از آن ملجأ بلاغ و فصاحت شنیدند ابوبکر بن
ابی قحافه از میان آن جماعت برخاست و اشارت بخانه علی بن ابی طالب کرد
و گفت یا رسول الله هذا البیت منها حضرت خواجه فرمود نعم من افضلها یعنی این
حدیث چون بگوش ابوبکر رسید برخاست و از حضرت پیغمبر صلعم پرسید که یا

رسول الله این خانه دختر و داماد تو که علی ابن ابی طالبست از جمله بیوت
انبیاست حضرت فرمود که آری از فاضلترین و بهترین آن خانهاست و چون
ترا بتفسیر این آیت اطلاع شد و تعظیم و تفخیم علی بن ابی طالب از این آیت و آیات
سابقه بطریق شیعه و اهل سنت بر تو واضح گردید و جلال و اکرام او من عند الله
و من عند رسول الله بر تو ظاهر شد باید که دیده انصاف بگشایی و زنگ تقلید
از آینه ضمیر خود بزدایی تا چهره حق و تحقیق بی پرده بجایی در نظر تو نمایان شود
و تو عروس مطلوب با صورت آراسته خود را بر تو عرض نماید و کسی که سید و سرور
انبیا و طوطی شکرستان و ما ینطق عن الهوی او را در سلک انبیا در آورده و در صفات
حمیده و خصال پسندیده او را مساوی پیغمبران مرسل کرده اند و خداوند تعالی
و تقدس او را بتعظیم و تکریم نفس حبیب خود خوانده چگونه کسی قیاس او بسایر صحابه
کند و او را در سلک بت پرستان و عبده اصنام شمارد **شعر** ای سنی
اگر ترا است انصاف ، از فحش برآ و بکش خرمن شاف ، از مالک و بوحنیفه بگریز
و ز حنبل و شافعی بپرهیز ، در شرع مطهر منور ، حیدر بود و امام و رهبر
در دین نبی طریقه اینست ، آیین ائمه همچنین است **آیت خطابیه قوله تعالی**

اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم
الآخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله

یعنی ای امت احمد مختار آیا شما رتبه آنکسی را که در ایمان مبادرت نموده است و در
ابتدا بمقتدای اهل عالم بر همه سبقت فرموده و فی سبیل الله جهاد کرده و در نصرت
پیغمبر بکمال مواسات از و بظهور رسیده است همچو رتبه کسانی میدانید که سقایه
حاج و احضار یا مفتاح بیت و عمارة آن نزد او باشد این خیالیست باطل و
زعمیست لا طائل بلکه درجه آن مؤمن سابق در ایمان و رتبه آن مجاهد فی سبیل الله
اعلی و ارفع از درجه آنان است که ایشان اصحاب سقایه و ارباب مفتاح اند در فضل
و شرف یکسان نیستند بدانکه واحدی که یکی از علمای اهل سنت است در تفسیر
خود که موسوم است باسباب النزول موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی نیز در تفسیر
خود که مسماست به تبصره آورده اند که این آیت در شأن علی مرتضی و عباس و طلحه
ابن شیبه نزول یافت و سبب آن بود که طلحه میگفت که انا صاحب البیت و بیدی
مفتاحه فانا افضلکم و عباس میگفت انا ساقی الحاج وانا صاحب السقایة والقائم
علیها فانا افضلکم پس شاه اولیا علی مرتضی چون از ایشان این مقاله شنید فرمود

ما ادری ما تقولون لقد صلیت ستة اشهر الی القبلة قبل الناس وانا صاحب الجهاد
فانزل الله هذه الآیة حاصل این سخن آنست که روزی عباس بن عبد المطلب افتخار می نمود
و طلحه بن شیبه میگفت که من صاحب سقایه ام و الحجاج آب میدهم پس من اشرف و
افضل باشم از تو و طلحه میگفت که خدمت بیت الله در دست منست و مفتاح خانه در من
پس مرا فوقیت است بر دیگران و من اشرف باشم از همه شاه اولیا فرمود که من نمیدانم
که شما چه میگوئید یعنی آنچه شما افتخار میکنید و آنرا سبب شرف خود میدانید آنرا
موجب مزیت بر خلقان میسازید نسبت بآنچه از من واقع شده نمایان نیست زیرا
که من پیش از همه بمحمد ایمان آورده ام و تصدیق بخدا و برسول او بروز قیامت کردم و اقتدا
بحضرت پیغمبر کرده اقامت صلوات نمودم و شما بعبادت اصنام مشغول بودید و
بسجود لات و عزی میکردید و من مجاهد فی سبیل الله بودم و در خدمت نبی آنحضرت
در دین و ایمان میکوشیدم و شما در خدمت او تابع متابعت شیطان کوشش میکردید
پس شما را و غیر شما را نسبت بمن دعوی برابری رسد شعر نه هر اختر بود مانند خورشید
نه هر سالار باشد همچو جمشید ۵ علی چون نقش عنبر بود پس ۵ برابر چون کنی و انهر کس
بهر و شرمی برابر گفته خویش ۵ غلط کردی درین مبحث بیندیش ۵ بدانکه حسین بن علا سدی

روایت کرده از سدی از ابی ملک از عبدالله بن عباس که روزی عباس بن عبد
المطلب اظهار شرف و فضیلت خود می‌نمود و خود را در میان اکابر قریش می‌ستود
که من از علی بن ابی طالب اشرف و افضلم زیرا که من اقربم بحضرت رسالت پناه چه
من عم رسولم و محمد برادرزادهٔ منست و علی بن ابی طالب پسر عم و پسر عم ابعدست
از عم و دیگر آنکه من صاحب سقایه‌ام و حجاج را آب میدهم و علی را این مرتبه نیست چه
این شرف در علی مفقود است و طلحة بن شیبه بگفت که شرف و فضیلت مر
است زیرا که من صاحب بیت الله‌ام و کلید خانه در دست منست و من عامر مسجد
حرامم پس ایشان هر دو درین بحث بودند که ناگاه آواز ایشان بگوش شاه اولیا رسید
فرمود انا افضل منکما انا المجاهد فی سبیل الله یعنی ای عباس و طلحه بدانید و آگاه باشید
که من افضل و اشرف و اکمل از شمااَم زیرا که من در ترویج دین مصطفی و نصرت او
کوشیده‌ام و دشمنان او را خوار و مقهور گردانیده‌ام و خداوند تعالی فرموده است
فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجراً عَظیماً شما را این مرتبه نباشد و درجهٔ من اعلی و اسنی
از درجهٔ امثال شماست شعر منم شاه و شما هر یک رعیت ، رعیت را نشاید بود حرمت
سلیمان را اگر نیست بوران ، نشاید نسبت مینا بگوران ، بهم گشت قایم شرع و اسلام

بدست من بکسر گشت اصنام ، پس چون این تنازع و تشاجر در میان ایشان واقع شد
حق سبحانه و تعالی برای تایید و ترویج مقالهٔ علی بن ابی طالب و تصدیق آن سرور این
آیت تنزیل فرمود و کفی بشرفا شعر علی بیار ای صحابه لایق ، امام و سرور کل خلایق
نباشد در شرف اعلی از کس ، مگر سلطان و شاه انبیا بس
اَفَمَن کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّهِ وَ یَتلُوهُ شاهِدٌ مِنهُ یعنی آیا کسیست
آن حال آنکسی که معجزات باهره و براهین ظاهره با اوست و دلالت بر حقیت او می‌نماید
و گواهی بصدق او میدهد و تایید احوال و اقوال او می‌کند و حال آنکسی که مراد او
همین جمع دنیا و زخارف زینتهای اوست چنین نخواهد بود و عقل سلیم و رای مستقیم
و تامل صحیح از مساوات این دو طایفه ابا می‌نماید و معنی یتلوه شاهد منه است
که تابع آن براهین معجزات گواهیست از گواهان که آن قرآن است مقالهٔ بعضی
از مفسران در تفسیر این آیت بدانکه یعقوب بن جعفر بن سلیمان از طریق اهل سنت
روایت می‌کند از پدرش و پدرش روایت کرده از پدرش علی بن عبدالله از ابن
عباس که مراد از افمن کان علی بینة نبی علیه السلام است و مراد از شاهد علی بن ابی
طالبست و این خبر را بطریق دیگر حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیا روایت کرده

وسلم داشته و قدحی در سند این خبر نموده و قایل شده که مراد از یتلوه شاهد علی
ابن ابی طالب است و حماد بن سلمه روایت کرده است از انس بن مالک که او فرمود
که مراد از من کان علی بینة حضرت رسالت پناه است و مراد از یتلوه شاهد علی
بن ابی طالب کان و الله لسان رسول الله الی اهل مکه و حدیث حضرت پیغمبر صلعم
که هو منی و انا منه مؤکد این حال و مؤید این مقال است و تبلیغ سورهٔ برائت با اهل
مکه و قرائت آن بر ایشان از شواهد این حکمت و بر نظر ارباب مخفی نیست که آن
کسی که خدای تعالی او را شاهد پیغمبر خود گردانید و بمعاونت و مساعدت شهادت
او مطالب رسالت و مقاصد نبوت را اثبات نماید او بمزید فضیلت و کمال حسن
متصف خواهد بود و بین تو باد که طریق انا وجدنا آباءنا علی امة و
انا علی آثارهم مقتدون بگذاری و در مسالک انصاف اقدام خود را استوار داری
و اقتدا با اهل بیت مصطفی صلعم و عترت ابرار او نمایی و دیده دل را بکحل محبت
شاه اولیا منور گردانی و او را بمنصب امامت و سریر خلافت احق و اولی
دانی و مقتدا و پیشوا و مولی امام خود خوانی زیرا که ظواهر آیات قرآنی و اخبار
و آثار نبوی از طرق شیعه و اهل سنت و جماعت دالست بر آنکه خلافت با او

الحق.

الحق و امامت با او لایق است ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله شعر
بنص نبی بقول خدا ه نباشد بغیر از علی مقتدا ه ز آثار و اخبار روز غدیر
بیابی که امت بر کل امیر ه امامی که او نیست معصوم و پاک ه همان به که باشد قرین هلاک
تبرا کن از وی که شیطان است ه ره بندهٔ دین و ایمان است آیت سی و ششم قوله تعالی
واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة
یعبدون یعنی یا محمد سوال کن از انبیای که پیش از تو بوده اند و رسل که بحسب صورت
بر تو سبقت داشته اند که شما را از برای چه فرستاده بودند و بچه خبر مأمور
بوده اید تا ترا معلوم شود که ایشان بکدام خبر مکلف بوده اند و بر چه عقیده
و کیش عمل مے نموده اند و بغیر از عبادت رحمن که پروردگار ایشان است
اقدام بعبادت دیگری نموده اند و دلالت بر پرستش اصنام از ایشان واقع
نشده بدانکه ابن فضیل از طریق اهل سنت و جماعت روایت کرده است
از محمد بن سوقه از ابراهیم از علقمه از عبد الله بن مسعود که او فرمود که رسول خدا مرا
خبر داد که در آن شب که مرا بآسمان بردند ناگاه فرشته نزد من آمد و مرا گفت
یا محمد سوال کن از پیغمبران که پیش از تو مبعوث شده اند که ایشان بچه کیش و بر چه

ملت بوده‌اند و آیین ایشان چه بوده است پس حضرت خواجه بامر خدای عز و جل
از انبیا سوال کرد که یا معشر الرسل والنبیین علی ما بعثکم الله تعالی قالوا علی ولایتک
یا محمد و ولایة علی ابن ابی طالب یعنی حضرت سید المرسلین میفرماید که من در شب معراج
بحکم خداوند تعالی از انبیا سوال کردم که حق سبحانه و تعالی شما را پیش از من چه
بنی خلقان فرستاد و سیرت شما چه بود مرا از سیرت و طریقه خود خبر دهید ایشان
فرمودند که حق سبحانه و تعالی ما را بر ولایت تو که محمدی انگیخت و بر ولایت پسر عمت
علی ابن ابی طالب امر فرمود و سیرت ما این بود و ما امت خود را بولایت شما بر شاغف
می بودیم و استمالت میدادیم و این بود دین و کیش و ملت و طریقه ما و ابن عبد البر حافظ و
ابو نعیم اصفهانی این هر دو که از علمای جمهور و از فضلای اهل سنت‌اند روایت می
کنند که آن شب که سرور انبیا و سید اصفیا بمعراج بردند حق سبحانه و تعالی
جمیع انبیا را بخدمت سید رسل حاضر گردانید پس آن مقتدای صلوا کما رأیتمونی
و آن پیشوای قُل اِن کنتم تحبون الله فاتبعونی امامت فرمود و جمیع انبیا بآن
مقتدا اقتدا کردند و چون از نماز فارغ شدند خطاب عزت در رسید که یا محمد
ازین گروه انبیا سوال کن که شما بر چه عقیده و بر چه طریقه بوده‌اید ایشان در جواب

فرمودند که بعثنا علی شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وعلی الاقرار بنبوتک والولایة
علی ابن ابی طالب بعدک و مضمون این خبر و خبر محمد بن فضیل که سابقا مذکور شد گذشت
و چون ترا این فضیلت عظیمه و این منقبت کریمه از طرق شیعه و سایر احادیث
و اخباری که از طرق اهل سنت در حق علی بن ابی طالب وارد شده با صحت
پیوسته معلوم شد پس باید که بنظر سدید اعیان الانصاف درین مقاله اندیشه نمائی
تا خورشید حق و صواب از افق انصاف طالع شده بر عالم ضمیر تو تابنده شود و
دری مضی از آسمان فکرت بر چهره دولت درخشنده گردد و هیچ عاقل کامل
بضعف ستانی که غرضش تحصیل حق و صواب باشد پوشیده و پنهان نیست
که شخصی که خداوند تعالی مقربان درگاه خود را بولایت و محبت او تکلیف نماید
و خلقان را از انسی و جنی بمودت او ترغیب و تحریص کند و سید انبیا او را برادر خود
خواند و حب خلق الله باشد چنانکه حدیث طایر مصرح این حدیث است کاشف
و مبین کمال دوستی نسبت او در فضایل و کمالات با ابن ابی قحافه و پسر خطاب و ابن
عفان کردن محض سفاهت و عین ضلالت چه این جماعت در هیچ صفتی از صفات
حمیده و در هیچ خصلتی از خصال پسندیده بآن امام مطهر و آن مقتدای دین و دنیا نرسیده‌اند

شعر علی رهبار اصحاب ناس امام سرور کل خلایق نباشد در شرف اعلا از کس
که سلطان و شاه انبیا بس آیت هفتم قوله تعالی وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ یعنی آنکسانی که ایشان از سر یقین ایمان بخدا و رسول آوردند و در
اوامر و نواهی و احکام ایمان اذعان کامل و تصدیق راسخ از ایشان بظهور رسیده هر آینه
ایشانند صدیقان آگاه باش که احمد بن حنبل در مسند خود آورده است که پیغمبر صلعم
فرموده است که صدیقان سه کس اند یکی حبیب نجار که مومن آل یس است و
حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید از حال او خبر داده است در آنجا که فرموده است
قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ دوم خربیل که مومن آل فرعون است خدا تعالی
از حال او نیز در کلام مجید خبر داده است در آنجا که فرموده است أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا
أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ سیم علی بن ابی طالب او بهترین صدیقان است و ابن
شیرویه نیز در کتاب فردوس آورده است باسناد که حضرت رسالت پناه فرمود
الصدیقون ثلثة حبیب النجار مومن آل یس و خربیل مومن آل فرعون و علی بن ابی طالب
و هو افضلهم و فقیه علی بن مغازلی شافعی که یکی از اعاظم اهل سنت است این خبر را در
کتاب مناقب خود آورده و مسلم داشته شعر علی صدیق و ذو النورین فاروق

که سابق بود در ایمان مسبوق صدیق صادق و صداق سابق امام و مرشد کل خلایق
آیت هشتم قوله تعالی قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ
یعنی یا محمد آنکسان که انکار رسالت تو می‌کنند و تصدیق نبوت تو نمی‌نمایند و
مسلم نمی‌دارند که تو پیغمبر برگزیده و رسول پسندیده منی با ایشان بگو که اگر شما گواهی
رسالت من نشنیده‌اید و تصدیق پیغمبری من نمی‌نمایید و مرا در دعوی نبوت تکذیب
می‌کنید پس هر آینه بدانید و آگاه باشید که مرا پروردگار من و آنکس که او عالم بدقایق
و معانی و نکات کتابست در شهادت کافیست و این هر دو در روز قیامت
حاکم اند در میان من و شما بدانکه احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است از قاسم بن
محمد از جد خود حسن بن راشد از عمر بن مغلس از خلف از عطیه از سعید الخدری که او فرمود
که من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم از قول الله سبحانه و گفتم یا رسول الله
مرا خبر ده که مراد از من عنده ام الکتاب چه کس است خواجه فرمود که ذاک اخی علی
بن ابی طالب و نیز ابو معاویه از اعمش از ابی صالح که از طریق اهل سنت است روایت
کرده است که مراد از ومن عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب است فانه لقد کان
عالما بالتفسیر والتاویل والناسخ والمنسوخ والحلال والحرام و ثعلبی در تفسیر خود آورده است

از عبد الله بن سلام که او فرمود که من از حضرت رسالت پناه پرسیدم که مَن الّذی عنده
علم الکتاب قال انما ذلک علی ابن ابی طالب یعنی مراد از آنکسی که نزد اوست علم
کتاب علی ابن ابی طالب است و حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از مشاهیر علمای اهل سنت است
او نیز مضمون این خبر را در کتاب مناقب آورده است و مسلم داشته آیت هفتم
قوله تعالی وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِیٓ اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ
بدانکه اهل سنت تاویل این آیت بوجهی کرده و شیعه تاویل دیگر است اما آنچه اهل
سنت گفته اند اینست یعنی یا محمد یاد کن آن وقتی که پروردگار عالم در آن وقت
اولاد آدم را از پشت آدم مانند ذره ها بیرون آورد و سلف و اصحاب حدیثی که از
خواص اهل سنت اند در کیفیت اخراج آن ذراری چنین گفته اند که چون حق سبحانه
و تعالی آدم را بیافرید دست قدرت خود را بر پشت آدم بمالید فرزندان او و همه مانند
ذره ها از پشت او بیرون آمدند پس الله سبحانه و تعالی با ایشان خطاب فرمود که اَلَسْتُ
بربکم اولی بکم من انفسکم یعنی آیا من اولی نیستم بشما از نفسهای شما اعتراف نمودند و گفتند بلی
ما گواهی میدهیم که تو پروردگار مائی و غیر از تو آفریدگاری دیگر نیست پس الوهیت
ترا مسلم است و توئی سزاوار پرستش نیست زنده معنی این آیت بنا بر تاویل اهل سنت

و این تاویل صحیح نیست زیرا که اگر مراد الله این باشد که اهل سنت میگویند پس بایستی
که بجای ظهورهم ظهره گفتی و بجای بنی آدم آدم واقع شدی و اینکه گفتیم تابعیت
لفظی از تاویل مذکور و ترا رسد که از روی عقل چنین گوئی که اگر این حالت واقع بودی
بایستی که اولاد آدم را این حالت بالکلیه فراموش نشدی زیرا که طول زمان اگرچه
سبب فراموشی تفصیل قصه میشود اما چنین نیست که مجمل آن از خود محو شود و زایل گردد
و تاویل صحیح درین مقام چنانکه علمای امامیه بر آنند اینست که این خطاب عقیب از
اولاد که چون خدای ایشان را بیافرید و بعقل کامل و سلامت حواس آراسته گردانید
پس با ایشان بزبان پیغمبران خطاب فرمود که الست بربکم اولی بکم من انفسکم ایشان بعد از نظر
و ادله جواب دادند که بلی اعتراف نمودند بالوهیت باری پس ایشان را بر یکدیگر
گواه گرفت تا در روز قیامت نگویند که ما ازین حال غافل بودیم و کسی ما را ازین حال
آگاه نگردانید و چون بر تاویل این آیت کریمه مطلع شدی پس بدانکه ابن شیرویه در
کتاب فردوس از طریق اهل سنت روایت کرده است از حذیفه یمانی که او چنین گفت
که حضرت رسالت پناه فرمود که اگر مردمان را معلوم بودی که خدای تعالی علی ابن ابی
طالب را در کدام زمان مسمی بامیر المومنین گردانیده است هر آینه انکار فضایل او

بیکروند و تصدیق و اعتراف بکمالات قدر او می بودند و همه بسوی او بیکر دیدند و
مایل او می بودند پس چون حاضران این کلمه را از آن مبلغ بلاغ نبوت و فتوت شنیدند
متوجه آن سید و سرور شدند تا کیفیت حقیقت این کلام معلوم کنند حضرت رسالت
پناه این آیت کریمه بر ایشان خواند که وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ
راوی گوید که چون از حضرت آفریدگار این خطاب در رسید بنی آدم و ملائکه مقربت
همه اقرار بیگانگی او نمودند و اذعان وحدانیت او کردند پس پروردگار عالم فرمود که
چون بوحدانیت من اعتراف نمودید و بربوبیت من اقرار کردید انا ربکم و محمد نبیکم و علی
امیرکم و مراد الله سبحانه و تعالی ازین اشهاد و اعلام چنانکه سابقا معلوم شد قطع حجت
ایشان است در روز قیامت یعنی تا ایشان را مجال این سخن نماند که ربنا انا کنا عن
هذا غافلین و کسی ما را ازین خبر نداد و تنبیه برین مقوله نفرمود آیه سیوم
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ یعنی کسانی که اموال خود را در سر و علانیه در روز
و در شب در راه خدا صرف می نمایند و تصدق میکنند و بمستحقان میرسانند
و راستی که ما آفریدگار عالمیم و پروردگار بنی آدمیم بر حسن فعل و احسان ایشان مطلعیم

پس هر آینه در دار آخرت از برای ایشان اجر عظیم و جزای جسیم و نعیم مقیم مکرم
و تفخیم آماده کرده ام بدانکه در بعضی از تفاسیر اهل سنت مذکور است که روایت کرده
از ابراهیم بن ابی صالح از یوسف بن بلال از محمد بن مروان از محمد بن السائب از
ابی صالح از ابن عباس که او فرمود که من از حضرت رسالت پناه شنیدم که فرمود
که این آیت در شان علی ابن ابی طالب علیه السلام نزول یافت و سبب نزول آن
بود که علی ابن ابی طالب را چهار درهم بود یکی را در شب تصدق نمود و یکی
دیگر را در روز و یکی را در سر و یکی را در علانیه و چون آن عمل برین نهج و بان
کیفیت از آن سید اوصیا و سرور اولیا صادر شد و نبی علیه السلام برین حال
مطلع گشت پرسید که یا علی ترا چه چیز برین داشت که برین نهج تصدق نمایی
شاه اولیا فرمود که یا رسول الله طریق تصدق که خشنودی خدای تعالی بران
مترتب می شود و رضای حضرت او درینست خالی ازین چهار وجه نیافتم ازین
جهت ارتکاب باین طریقه نمودم تا بهر حال خشنودی او مرا حاصل شود پیغمبر صلی الله
علیه و سلم چون از علی بن ابی طالب این جواب شنید فرمود که الا ان لک ذلک یعنی
ای ابا الحسن آنچه طلب می نمودی میسر شد و بآنچه امیدوار بودی از حضرت رب الارباب

برسانید پس حضرت خواجه این آیت تلاوت فرمود که الذین ینفقون الآیه شعر
سخاوتش چه محبوب یزدان بود که سر خیل شاه مردان بود چو وقف است شیر کمال علی
محب علی باش و آل علی استشهد بقوله تعالی هو الذی ایدک بنصره و
بالمؤمنین یعنی یا محمد ای حبیب پس منم که پروردگار توام ترا مؤید و
منصور ساخته ام بنصرت خود و بنصرت جماعت مومنان پس مظفری بر اعدا و
منصوری بر دشمنان از جانب ما و از جانب اهل ایمان چنانکه عبد الواحد بن ابی عمرو
الاسدی روایت کرده است از طریق اهل سنت و جماعت و دیگر از کلبی و
کلبی از ابی صالح و ابی صالح از ابو هریره که او گفت من از حضرت رسالت پناه
شنیدم که آن سید سرور فرمود که در شب معراج چون مرا باسمان بردند دیدم
که بر ساق عرش نوشته بودند که لا اله الا انا وحدی لا شریک لی محمد عبدی
و رسولی ایدته بعلی ابن ابی طالب و از انس مالک نیز مرویست که من از حضرت
رسالت پناه شنیدم که میفرمود که من در شب معراج دیدم که بر ساق عرش نوشته
بودند که لا اله الا الله و محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته بعلی و از ابی ثابت روایت است
که من از انس بن مالک شنیدم که روزی حضرت رسالت پناه گرسنه شد جوع

شدید آن سرور را دریافت پس درآن حالت جبرئیل ع نازل شد و با او لوحی از بادام
سبز بود و گفت یا محمد این اشکاف چون آنرا اشکافت در او مکتوبی یافت که
این کلمات در آن مکتوب مسطور بود که بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد
رسول الله ایدته بعلی و نصرته بعلی شعر در فضل علی شه ولایت کافی بود این حدیث و آیات
و اقف چو شدی تو از کمالش در حب علی بکوش و آلش قوله تعالی
یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین یعنی یا محمد منم که
پروردگار توام و ترا بحق برسالت فرستاده ام کفایت کننده کارهای
توام و مومنانی که در طریق ایمان راسخ و ثابت قدم اند ایشان نیز ممد و معاون و
ناصر و معین تو اند بدانکه ابو الحسن موازی و ابوبکر بن عمر القاضی از طریق اهل
سنت روایت کرده اند که این آیت کریمه در شان شاه اولیا نازل شده است
زیرا که او را بوده است قدم راسخ در نصرت پیغمبر چنانکه در کتب تواریخ و سیر
مذکور و مسطور است و قصه خیبر و حکایت خندق و داستان احد و واقعه
بدر و حنین و سلسله از شواهد حال نصرت و مواسات شاه اولیا است و صفت
کرار غیر فرار او است طالب غالب در صف کارزار اوست قتال ابطال در عرصه

روزکار شعر علی است شاه دین پرور توان گفت ۞ نصیر و ناصر و سرور توان گفت
بقول قل تعالوا در حق او ۞ وصی و نفس پیغمبر توان گفت آیت سی و سیوم قوله تعالی
وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ یعنی در روز قیامت هر کسی
که آید با او رانندهٔ و گواهی دهنده باشد روایتست از محمد بن سلیه باسناد از یحیی
بن عبد الرحمن ازرق از حبیب بن یسار از اعمش بن جعفر حکیم از ام سلمه زوجهٔ النبی صلعم
که او فرمود که من از حضرت رسالت پناه شنیدم که مراد از سایق درین آیت محمد است
صلعم و مراد از شهید علی بن ابی طالب و این روایت از طریق اهل سنت ثابت و
محقق است و در بعضی از کتب احادیث مسطور و فرقهٔ شیعه درین مقاله منفرد نیستند
پس باید که طریق عناد و عصبیت جاهلیت بگذاری و قدم در راه انصاف استوار
داری و ابلیس تقلید را بقواطع عقلیه و نقلیه بقتل آری و علی بن ابی طالب را چون سایر
صحابه بپنداری و او را بعد از نبی پیشوا و مقتدای خود دانی و از حکم و فرمان و
متابعتش رو نگردانی و یقین شناسی که کاشتن تخم محبت علی بن ابی طالب در مزارع
دلها كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ است شعر
دوستی علی بجز خدا دستگیر تو را بهر دو سرا ۞ بغض او موجب نکال است ۞ سبب خواری کی عیانست

آیت چهارم قوله تعالی أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ یعنی بیندازید
شما هر دو در دوزخ هر کافر معاند و هر جاحد ستمگر را بدانکه محمد بن تمیم الوابلی روایت
کرده است از شریک بن عبد الله که شریک گفت من نزد سلیمان اعمش بودم در
عراق و او مردی بود فاضل محدث کامل و او در آن وقت مریض بود و بعیادت
او رفته بودیم ناگاه در آن وقت ابو حنیفه و ابن ابی لیلی و ابن شبرمه نیز در آن مجلس
حاضر شدند پس این هر سه با اعمش گفتند یا ابا محمد تو بدار آخرت نزدیک شدی و
وقت وفات است باید که استغفار کنی و از ذنوب پشیمان باشی و از اکاذیب
و اقاویل باطله که ناقل آن بوده باز گردی و ندامت از آن اختیار نمایی و قد
کنت تروی فی علی بن ابی طالب لو امسکت عنها لکان افضل فتب الی الله منها
یعنی ابو حنیفه و اصحاب او باعمش گفتند تو در حق علی بن ابی طالب غلو نمودی
و در محبت او مبالغه [illegible]ی و اخبار و آثار بسیار در شان علی بن ابی طالب
از نبی علیه السلام نقل میکردی و مردم را ازین ممر و گذر در وادی هلاک می انداختی
پس باید که از ان جمله توبه کنی که صلاح امور آخرت تو درین است پس چون اعمش
این سخن بشنید اشارت با قارب خود نمود و فرمود اسندونی

یعنی مرا بنشانید مرا بنشانید بر وجهی که بر جای تکیه کنم پس چون نشست و تکیه زد
فقال یا ابا حنیفه حدثنی ابو المتوکل الناجی عن ابی سعید الخدری فقال قال رسول
صلی الله علیه وسلم اذا کان یوم القیامة یقول الله سبحانه و تعالی لی و لعلی القیا
فی النار من ابغضکما و ادخلا فی الجنة من احبکما یعنی علی حتی یجلس علی
یقول هذا لک و هذا لی فهو قوله تبارک و تعالی القیا فی جهنم الآیة
یعنی اعمش چون از ابو حنیفه آن نصایح بشنید توجه باصحاب و اقارب خود نمود و
و فرمود که مرا بردارید تا من تکیه بر جای کنم پس او را برداشتند فرمود که یا
ابا حنیفه بدان آگاه باش که ابو متوکل مرا خبر داد و از ابو سعید الخدری که او فرمود
که من از رسول صلعم شنیدم که آن سید و سرور فرمود که چون روز قیامت شود خطاب
از رب الارباب در رسد که یا محمد و یا علی هر کجا خداوند من شما را امر کردم که
هر که شما را دشمن داشته است در دار دنیا او را در دوزخ اندازید و آنکه دوستی
و مودت شما داشته و شیعه او بوده و در طریق محبت شما ثابت قدم بوده
او را در بهشت عنبر سرشت اندازید پس برادر من علی ابن ابی طالب بنا بر امر خدا
تعالی امر قیام نماید و بدوزخ خطاب کند و گوید که ای نار این اکبر که حق است

در این از من و انت القیا فی جهنم اشارت باین معنی است و از تتمه این روایت
که چون ابو حنیفه این سخن از اعمش شنید قال القوم قوموا بنا ان لا یاتی بشئ هو
اعظم من هذا یعنی چون ابو حنیفه این خبر از اعمش استماع کرد بیاران خود گفت
یا اصحاب ازین مجلس برخیزید تا از وچیزی اعظم و اکبر ازین گوش ما نرسد
پس ابو حنیفه با اصحاب خود از آن مجلس برخاستند و مغموم و مهموم از آن مجلس
بیرون رفتند شعر ای خارجی بسوز بنار حسد مدام • جانت مباد در تن و هرگز بکام
در آخرت مکان تو بی شک جهنم است • با دل با سعیر و لظی نیز التیام
بدانکه مجاهد از طریق اهل سنت و جماعت روایت کرده است از عبد الله عباس
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرا وصیت کرده و فرموده است که یا ابن
عباس علیک بعلی ابن ابی طالب فان الحق ینطق علی لسانه و ان الجنة و مفاتیحها و اقفالها
و ان النار و مفاتیحها و اقفالها بیده یوم القیامة یدخلون الجنة و یبعدون النار ...
این خبر در بند این مضمون آنست که روزی از روزها حضرت سید عالم خطاب
بعبد الله بن عباس نمود و فرمود که ای ابن عباس بر تو باد که متابعت علی
ابن ابی طالب نمائی و در اقوال و افعال پی رو او باشی که نطق او عین صواب است

و متابعت او رستگاری از عذاب پس گو بخت آن بنده روشن رای که از رای او
بیرون نرود و سعادت یار آن آگاه بیدار که از فرمان او سر نپیچد و مطیع و منقاد امر
او باشد و وای بر آن بدبختی که با او مخاصمت کند و کینه او در دل دارد و مخالفت
او ورزد و او را بیازارد وای بن عباس بدان آگاه باش که در روز قیامت
مفاتیح جنت و نار در دست علی بن ابی طالب خواهد بود و اهل جنت با امر او
در بهشت در آیند و اهل دوزخ بامر او معاقب و معذب شوند شعر یا مظهر العجائب
یا معدن المکارم ه دوست منت و دشمن بهرت بروز غم ه آن را که نیست پرتو مهر
رفیق و ه ظلمت رفیق اوست بعید جنت و الم آمنا بحرمتهم قوله تعالی اِنَّ فِی ذٰلِکَ
لِمَن کانَ لَهُ قَلبٌ اَو اَلقَی السَّمعَ وَهُوَ شَهیدٌ یعنی ای محمد بدان آگاه باش
در قرآن مجید مواعظ بسیار است و او ناصح امین و برهان مبین است و هوشمندان
از مواعید فواید او محظوظ گردند و معرضان از ترغیب او در معرض هلاک باشند و
هر که در وی بعین انصاف نظر کند و گوش هوش با و دارد او را از وادی ضلالت
و حیرت وا رهاند و رهنما و هادی او شود و او را بمنزل مراد رساند بدانکه وکیع که
یکی از روات اهل سنت است روایت کرده است از سفیان ثوری از سدی از عطا

از ابن عباس که روزی دو شتر نیکو بغایت فربه و زیبا برسم هدیه بخدمت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله آوردند حضرت خواجه عالم خطاب بحاضران نمود
که از شما کیست که دو رکعت نماز بگذارد بر وجهی که دل او مشغول امور دنیا نشود
و در خاطر او تعلقات دنیویه خطور ننماید تا من یکی از این دو ناقه باو دهم و تملیک
او نمایم پس شاه اولیا چون این سخن از سید انبیا شنید برخاست و بنماز مشغول شد
و چون از نماز فارغ شد ناگاه جبرئیل از نزدیک رب جلیل رسید و فرمود که یا محمد
حکم خدای تعالی است که یکی از این دو شتر را بعلی ابن ابی طالب دهی چنانکه وعده فرموده
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که یا جبرئیل علی در تشهد بخاطر رسید که از این
دو شتر کدام که فربه تر است آن را بخواهم که حضرت بمن دهد و این امریست متعلق
باحوال دنیا و شرطی که من کرده بودم این فکر علی منافی آنست جبرئیل فرمود که یا محمد
این فکر علی امریست متعلق بامور آخرت زیرا که علی را مقصود آن بود که آن شتر را
فی سبیل الله تصدق نماید و هیچ شکی نیست که آنچه در راه خدا تصدق نماید
اکمل او موجب ثواب کامل و انقص او سبب نقصان آخرت چنانکه آیه کریمه
لَن تَنالُوا البِرَّ حَتّی تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ مشعر باین معنی است فکان یتفکر ه

تقد لا لنفسه ولا للدنیا یعنی این فکر و اندیشه علی بر منوال تعلق است بامور آخرت زیرا

که حفظ تقوا از شتر فربه اکثر و اولی است پس حضرت خواجه چون از جبرئیل این سخن

بشنید آن هر دو شتر را بعلی ابن ابی طالب بخشید و چون امر بدین منوال واقع شد

خدای عز و جل این آیت فرستاد که اِنَّ فی ذلِکَ لَذِکری لِمَن کانَ لَهُ قَلبٌ اَو

اَلقَی السَّمعَ وَهُوَ شَهیدٌ یعنی درین عمل که از علی ابن ابی طالب از سر اخلاص

صادر شد موعظه و نصیحت کلیت انسانی را اگر ایشان هوشمند و آگاهان باشند

و انصاف شیوه ایشان و تأمل صحیح شیوه ایشان بود آیه سی و ششم قوله تعالی

فَسئَلوا اَهلَ الذِّکرِ اِن کُنتُم لا تَعلَمونَ یعنی ای محمد اگر شما را مشکلی پیش

آید و نتوانید که خود حل آن مشکل نمایید پس باید که آن مشکل را باهل تحقیق عرض نمایید

و در آن مسئله رجوع باهل علم و اصحاب دانش و بینش نمایید بدانکه حافظ محمد شیرازی

در تفسیر خود که مستخرج و مؤلف شده از تفاسیر اهل سنت روایت کرده است

و نقل از علما و فضلای اهل سنت نموده و آن تفسیر او ماخوذ است از دوازده

تفسیر معتبر نزد اهل سنت و سند بعد از روایت از عبد الله بن عباس رسانیده است

که آن بزرگ دین فرموده است که مراد از اهل الذکر محمد است صلی الله علیه و آله وسلم

و حسن و حسین علیهم السلام ایشانند ارباب علم و دانش و بینش و عوارف و معارف

و هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائکة والله ما سمی المؤمن مؤمنا الا کرامة لامیر المؤمنین

شعر ارباب علم و هوش رسولست و مرتضی ❁ با هر دو سبط شبر و شبیر و مجتبی

در آیت اهل ذکر که مذکور گشته است ❁ مقصود از آن علی و دو سبط است و مصطفی ❁ یعنی محمد و حدیث

مذکور است که حضرت حق جل و علا که مؤمن را مؤمن نام نهاده است بواسطه اکرام و احترام

علی ابن ابی طالبست یعنی اگر علی ابن ابی طالب امیر و مولای او نبودی خدای تعالی این

اسم را برو اطلاق نمیکرد و او را مسمی باین اسم نمیگردانید شعر تا نام مؤمن از ازل و حدت است

که سلطان و مولای تو حیدرست ❁ گر شاه مردان نبودی امام ❁ نبودی ترا هرگز این اسم نام

آیه شصت و هفتم قوله تعالی وَاجعَل لی لِسانَ صِدقٍ فِی الآخِرینَ

یعنی ابرهیم علی نبینا و علیه السلام از خدای عز و جل درخواست که خداوندا از

ذریه من که از نسل و ذریت من کسی را برانگیزی که خلقان را بملت من دعوت نماید

و مردمان را که پیش من ضلالت کنند و بت پرستان و گمراهان را از وادی ضلالت

بیرون آورد و بدانکه بعضی از علمای اهل سنت و جماعت و فضلای شیعه از بعض

روایت کرده اند از سرور انبیا و سید اصفیا که آن خلاصه انام علیه الصلوة والسلام

فرمود که حق سبحانه و تعالی ولایت علی ابن ابی طالب بخلیل خود ابرهیم علیه السلام عرض
نمود ابرهیم مودت و محبت آن سرور دین قبول فرمود و اذعان کامل او را حاصل شد
پس از خدای تعالی درخواست و فرمود اللهم اجعله من ذریتی فاستجاب الله دعاه و جعله من
ذریته یعنی چون ابرهیم اذعان بولایت شاه اولیا نمود التماس کرد از حضرت پروردگار
که خداوندا آرزو دارم که تو از فضل و عنایت خود علی ابن ابی طالب را از ذریت من گردانی
تا مرا از فرزندی او افتخاری باشد پس دعای او باجابت مقرون گردید و خدای عز و جل
علی علیه السلام را از ذریه او گردانید و بر عاقل و البصیر مخفی نیست که کسی که خلیل جلیل
بفرزندی او افتخار نماید و او را بفرزندی او خورسندی حاصل شود در جناب علی مرتبه او
اسنی از مراتب مهاجرین و انصار است و مساوات او بسایر اصحاب از قواعد عقلیه و
شواهد نقلیه خارجست آیت سیم قوله تعالی إِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ
عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بدرستی و راستی
که حضرت خداوند تعالی و تقدس و ملائکه صلوات بر مصطفی صلی الله علیه و آله میفرستند
پس شما که از جمله مومنانید و باو ایمان آورده اید و گرویده اید باید که صلوات و سلام بر وی فرستید
بدانکه در صحیح بخاری و در صحیح مسلم مذکور است از کعب بن عجره که چون این آیت نازل شد

ما از حضرت رسالت پناه پرسیدیم و گفتیم یا رسول الله طریقه صلوات فرستادن
نمیدانیم آنحضرت فرمود قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی
ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید یعنی صلوات بر من و اهل بیت من چنین فرستید
که اللهم صل علی محمد و آل محمد پس علی ابن ابی طالب در نوع اقربین مصطفی باشد زیرا
که درین خلاف نیست که علی ابن ابی طالب از اهل بیت مصطفی است پس حکم آیت
کریمه چنانکه الله سبحانه و تعالی صلوات بر محمد میفرستند بعلی ابن ابی طالب نیز فرستاده است
و بر اهل انصاف واضحست که آنکسی که درین حکم قرین مصطفی باشد قیاس او بدیگران
کردن و غیری را برو ترجیح دادن یا مساوی اعتقاد کردن از سفاهت و ضلالت است
سخن آنرا که نیست تولای علی بدل باشد بروز حشر سیه روی و منفعل
بکش زبان خویش بثنای علی بگو کامر ثناش خدای بود در ثنای او آیت چهارم قوله تعالی
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ
یعنی ای آنکسانی که شما ایمان بمحمد آورده اید و ای گروهی که برسول صادق من
گرویده اید بر شما واجبست که خدا و رسول و اولی الامر را مطیع باشید و از اوامر
و نواهی ایشان تجاوز نمایید و مخالفت اقوال ایشان نورزید بدانکه روایت کرده است

عیسی بن یوسف الهمدانی از ابی الحسن بن یحیی از ابان بن عباس از سلیم بن قیس
الهلالی از علی بن ابی طالب که آن سرور اولیا و آن صفدر خیبر گشا فرمود که من از سید
انبیا و سند اصفیا شنیدم که آنحضرت فرمود که شریکان من آنکسانند که خدای تع
طاعت ایشان را مقرون بطاعت خود ساخته است و در حق ایشان و اولی الامر منکم
نزول فرموده و چون اطاعت خدا و رسول و اولی الامر در اوامر و نواهی واجب و لازم است
و مخالفت ایشان موجب غضب و عقاب است پس باید که هرگاه که در میان شما مؤمنان تنازع
و تشاجر واقع شود در آن واقعه رجوع بقول خدا و رسول و ولی الامر نمایید و از منطوق
کلام ایشان بیرون نروید و فرمان برداری ایشان کنید و منقاد اوامر و احکام ایشان
باشید و متابعت ایشان را از جمله فرایض دانید پس چون این سخن از پیغمبر صلی الله علیه و آله
شنیدم پرسیدم که یا رسول الله مرا خبر ده از اولی الامر که ایشان چه کسانند خواجه
علیه الصلوة والسلام فرمود که یا علی انت اولهم و روایت از جابر بن عمر که او
فرمود که قلت یا رسول الله من اولوا الامر الذی قرن الله طاعتهم بطاعته قال یا جابر هم
خلفائی و ائمة المسلمین بعدی و اولهم علی ابن ابی طالب ع یعنی جابر بن عمر میگوید که چون این
آیت نازل شد من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله اولوا الامر

که خدای عز و جل طاعت ایشان را بطاعت خود مقرون ساخته کیانند فرمود که یا
جابر اولوا الامر خلفای منند که پیشوای خلقانند اول ایشان علی ابن ابی طالب ع
و بعضی از اهل خلاف تفسیر اولوا الامر با امرا سرایا کرده اند همچون خالد بن ولید و
عمرو عاص و مانند ایشان و منع کرده است از تخصیص اولوا الامر بمعصومان بر ایشان
لازم می آید که متابعت خالد ولید و امثال او در اقوال و افعال مطلقا واجب باشد زیرا
که ظاهر آیات مقتضی اطلاق است و این ظاهر فاسد است زیرا که از طرق شیعه و
اهل سنت معلوم است که چون حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله خالد بن
ولید را به بنی خزیمه فرستاد که ایشان را باسلام دعوت کند نه بقتال ایشان امر
نمود خالد چون بآن قبیله رسید بواسطه دشمنی که با ایشان داشت خلاف قول
پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده با ایشان محاربت کرد و بسیاری را از ایشان بکشت و انواع
قبایح از او ظاهر شد و چون این حال بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند حضرت خواجه
از آن حال بسیار متاثر شده برخاست و روی مبارک بقبله اسلام آورد و دو دست
مبارک برداشت و بتضرع این دعا فرمود که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَبْرَءُ اِلَیْکَ مِمَّا فَعَلَ خَالِدٌ
یعنی خداوندا من بیزارم از آنچه خالد بن ولید کرده است پس اگر تفسیر اولی الامر با امرا

سرا یا صحیح باشد لازم آید که خدای تعالی امر کرده باشد بمعصیت زیرا که متابعت عاصی
امر است بعصیان تعالی عن ذلک و چون ترا بروایت صحیحه از طریقین معلوم شد که
اول اولی الامر علی ابن ابی طالب است و سریر خلافت و مملکت امامت متعلق باشان
نباشد پس استیلای ایشان بر منصب خلافت از روی غصب باشد آیه چهلم

قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین

یعنی آنکسانی که ایمان بخدا و رسول آورده اید و بنبوت محمد صلی الله علیه و آله ما جاء به من عند الله
اعتراف نموده اید باید که از خدا بترسید و از عذاب او ایمن مباشید و در اقوال و
افعال اقتدا بایشان بنمایید تا بنعیم مقیم رسید و از عقوبات الهی برهید آنکه
حافظ ابو نعیم که یکی از فضلای اهل سنت است چنین روایت کرده است از عبد الله
بن عباس که این آیه در شان علی ابن ابی طالب نزول یافته است و مراد از صادقین علی
ابن ابی طالب است و مؤید این روایت روایت ابو صالح است زیرا که او روایت
کرده است از سندل بن علی العنزی از کلبی از ابی صالح از ابن عباس که مراد از
صادقین درین آیت علی ابن ابی طالب و اصحاب او است و ابن تغلب که یکی از روات
احادیث است و از اهل سنت روایت کرده است از مالک بن انس از نافع از

عبد الله بن عمر که او باصحاب خود میگفت که امر الله اصحاب محمد باجمعهم ان یخافوا الله
ثم قال لهم و کونوا مع الصادقین یعنی محمد و اهل بیته یعنی عبد الله بن عمر میگوید که خدای
عز و جل امر فرموده همه اصحاب محمد صلی الله علیه و آله به پرهیزکاری و اجتناب از معاصی
و بعد از ان دلالت نموده است بمتابعت پیغمبر و اهل بیت او و مراد از صادقین
عترت او میباشند و بدانکه صدق صفتیست عظیم و خصلتیست جسیم و شیمه ایست جلیله و
سیرتیست جلیل زیرا که او اصلی است در تقوی و رکنیست در ایمان و در بعضی اخبار
وارد است که روزی اعرابی بحضرت رسالت پناه آمد و گفت یا محمد انی ارید ان
اسلم بک الا انی احب الخمر و الزنا و السرقة و الکذب و الناس یقولون انک تحرم
هذه الاشیاء کلها و لا طاقة لی بترکها فان قنعت منی بترک واحد منها اسلمت بک
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ذلک شرط له الصدق ثم اسلم الاعرابی فلما خرج من عند
رسول الله صلی الله علیه و آله عرضوا علیه الخمر فقال ان شربت الخمر فان سالنی رسول الله صلی الله علیه و آله
عن شربها و کذبت فقد نقضت العهد و ان صدقت اقام الحد علی فترکها ثم عرضوا
علیه الزنا فجاء ذلک فی الخاطر و کذا فی السرقة فعاد الی رسول الله صلی الله علیه و آله و قال ما احسن
ما فعلت لما منعتنی عن الکذب انسد ابواب المعاصی علی و تاب عن الکل حاصل این

آن است که روزی اعرابی بجناب نبوت مآب نبوت ایاب صلی الله علیه و آله حاضر شد
و گفت یا محمد میخواهم بتو ایمان آورم و تصدیق نبوت تو نمایم و بدین تو گروم اما
مردیم که شراب را ترک نمیتوانم کرد و از زنا نمی‌توانم در گذشت و دروغ گفتن و دزدی کردن
شیوه منست و من شنیده ام که تو همه اینها را حرام کرده و تجویز نمیکنی و کسی که مرتکب
اینها شود او را عقوبت می نمایی و این خصال همه پیش تو مذموم و مردود و
موجب عقوبت و من نمیتوانم که از اینها همه بگذرم و توبه کنم اگر از من قانع میشوی
که از یکی از اینها بگذرم و از باقی مرا منع نکنی من بتو ایمان می آورم اگر راضی نمیشوی
من بحال خود می باشم و بتو ایمان نمی آورم پس حضرت خواجه التماس او را قبول
فرمود و او را از کذب توبه داد پس آن اعرابی ایمان آورده و از مجلس شریف آن
سرور بیرون رفت پس اتفاقا بر وی شراب عرض کردند ابا کرد زیرا که تامل نمود
که اگر شراب بخورم و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از من پرسد که شراب خورده‌ای
پس اگر گویم که نخورده‌ام دروغ گفته باشم و دروغ گفتن من نقض عهدیست که با
رسول الله صلعم کرده‌ام و اگر راست گویم بر من اقامت حد خواهد کرد و عقوبت من
خواهد نمود پس خود را از شراب منع کرد و مرتکب خمر نشده و دیگر اتفاقا بر وی زنی را



عرض کردند همان چیزی که در صورت شرب خمر در خاطرش خطور کرده بود مانع
او شده و مرتکب زنا نیز نشد و در صورت کذب و سرقه نیز آن حالت مانع او شد و از
کذب و دزدی نیز خود را منع نمود پس برگشت و بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت
و عرض نمود که یا رسول الله چه نیکو رفتی در حق من که مرا از کذب توبه دادی زیرا که
منع تو مرا از کذب سبب آن شد که من از جمیع معاصی ممنوع گشتم و از برکات
انفاس شریف تو از جمیع مناهی درگذشتم و فیروزی یافتم و رستگار شدم
احادیث کریمه قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم والعادیات ضبحا تا آخر سوره یعنی قسم باسبان
رونده و دونده جهنده فی سبیل الله که از شدت دویدگی و تعب تا ختن نفس
برعت زنند و سبب نزول این آیت آنست که جماعتی از اعراب از بنی سلیم
نزدیک مدینه آمدند و در وادی رمله جمع شدند و غرض ایشان از آن اجتماع این بود
که بر مسلمانان شبخون آورند و بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله کیدی کنند
و آزار و اذیه بآن سرور دین رسانند پس چون حضرت خواجه صلی الله علیه و آله از احوال
ایشان مطلع شد علم اسلام بابو بکر داد و او را با جمعی از اهل اسلام بجانب ایشان
روان ساخت و امر بمحاربت ایشان نمود پس چون ابو بکر بحوالی آن وادی رسید

ایشان بر حال او مطلع شدند آهنگ جنگ او کردند و محاربت او را مستعد
گشتند پس ابوبکر از ایشان بترسید و فرار کرد و بواسطهٔ انهزام و عدم رسوخ او
در جنگ بسی از مسلمانان بقتل آمدند و چون ابوبکر منهزم شد و توفیق فتح و فیروزی
نیافت حضرت خواجه در روز دیگر علم بعمر خطاب داد و او را با جمعی از اصحاب بجانب
آن وادی فرستاد و عمر چون بنزدیک آن وادی رسید اصحاب آن وادی خبر یافتند
و بقصد محاربه پیش بیرون تاختند و او در ساعت لشکر منهزم ساختند پس
چون عمر برگشت و او نیز بفتح و نصرت موفق نشد حضرت خواجه از آن حالت بسیار
ملول گشت و غبار ملال بر صفحهٔ خاطر آن حضرت نشست شعر نه هر بازو بباید کار شیران
بود مردانگی کار دلیران ۞ نه هر مرغی کند آواز بلبل ۞ نه هر توسن بود مانند دلدل
پس عمرو بن عاص برخاست و گفت یا رسول الله مرا فرصت ده که من صاحب عزم
و طریق مکر را خوب می‌دانم و امیدوارم که من از روی مکر و غدر بر ایشان غالب
شوم و مظفر و منصور گردم پس حضرت خواجه التماس او را قبول فرمود و او را
با جمعی بجانب آن وادی فرستاد و عمرو بحوالی آن وادی رسید و اصحاب
وادی از حال او آگاه شدند و آغاز جنگ کردند و عمرو را شکستند و جمعی

کثیر از لشکر اسلام کشته شدند و چون کار بر عمرو تنگ شد برگشت و خایب و خاسر بحضرت
خواجه بازگشت پس حضرت پیغمبر از آن حال متألم شد و غمگین گردید و فرمود که علی ابن ابی
طالب را بخوانید پس در ساعت حضرت شاه اولیا حاضر شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که یا علی بگیر این علم را و بجانب آن وادی متوجه شو و ابوبکر و عمر و عمرو عاص را نیز با جمعی دیگر
فرمود که در خدمت امیر المؤمنین و امام المتقین باشید چون امیر المؤمنین توجه فرمود حضرت
خواجه تا مسجد احزاب مشایعت آن سرور نمود و در حق شاه اولیا دعا فرمود و بعد از آن
برگشت و کیفیت سیر آن سرور در آن سفر چنین بود که در شب سیر اندی و در روز مختفی می‌شد
و آرام میگرفت و خود را پنهان از لشکر گردانید تا کسی بر سیر آن سرور مطلع نشود پس بر این
نهج خود را بحوالی آن وادی رسانید و چون بآن وادی نزدیک شد آهنگ مقاتلهٔ ایشان
نمود و عمرو عاص چون آن حذاقت از شاه اولیا مشاهده کرد و دریافت که اگر آن جناب
سواران پیادگان لاحقی بر این نهج سیر اند هر آینه بی شعور آن جماعت خود را بایشان خواهد
رسانید و بر ایشان مظفر و منصور خواهد شد پس او را عرق عصبیت و حسد در حرکت آمد
آغاز فتنه و فساد کرد و میخواست که بحیله و خدع چنان کند که فتح و ظفر بر دست شاه اولیا
ظاهر نشود و این افتخار او را حاصل نگردد پس با ابوبکر گفت باید که تو بعلی بن ابی طالب

بگویی که درین وادی شیران و گرگان بسیار اند و ما از شر ایشان ایمن نیستیم احتیاط
آنست که ما از دهن این وادی بیرون رویم و بر بالای این وادی اشتغال کنیم تا از ضرر
سباع ایمن باشیم که ناگاه از ایشان آسیبی بما رسد و غرض عمرو عاص ازین سخن نصیحت
نبود بلکه مقصودش آن بود که چون ایشان بالای آن وادی برآیند اصحاب آن وادی از
حرکات و اصوات خیل ایشان متنبه شوند و بر ایشان تازند و چنانکه او و یارانش
مغلوب آن طایفه شدند علی بن ابی طالب نیز مغلوب ایشان شود و مظفر و منصور نگردد
تا او را مزیتی بر ایشان نباشد و در نصرت و ظفر او را افتخاری و ترجیحی حاصل نشود
اینچنین غدار بدکار پلید، در میان اردوی آدم گردید، حاسد و معاند قرین مکر و شر
خایب و خاسر خان بی جگر، بعد از آن ابوبکر این حال را بامیر المؤمنین عرض کرد شاه اولیا اصلا
التفات بگفتار او نکرد و از مقوله او اعراض نمود پس عمرو عاص همین حکایت را بعمر خطاب
عرض کرد و عمر همین حال را بامام المتقین اظهار کرد و شاه اولیا التفات بگفتار عمر نیز ننمود
و آنچه بمقتضای رای شریف آنحضرت بود عمل نمود تا خود را بنزدیک آن جماعت
رسانید و بیخبر بر ایشان تاخت و آغاز جنگ ایشان فرمود و بعنایت الهی از برکات
انفاس حضرت رسالت پناهی بر ایشان غالب شد و مظفر و منصور گردید و بعضی از ایشان

مقتول شدند و بعضی را اسیر کرده در سلاسل کشیده و ازین جهت آن غزوه را غزاه
سلسله خوانند و چون آن سرور صفدر مظفر و منصور گردید متوجه مدینه شد و چون بنزدیک
مدینه رسید سید عالم و سرور بنی آدم از قدوم آن سرور انجم وقوف یافته باستقبال
امام المتقین اقدام نموده از مدینه بیرون رفت و چون چشم شاه اولیا بر چهره
منور مصطفی صلی الله علیه و آله افتاد از مرکب فرود آمد و آن سید و سرور را دریافت
و چنانکه سیرت آن سرور بود شرایط ادب و تعظیم مرعی داشت پس حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله در حق امیر المؤمنین دعا فرمود و تحسین آن سرور نمود و از
غایت فرح فرمود که یا علی لولا ان اشفق ان تقول طوایف من امتی ما قالت
النصاری فی المسیح لقلت فیک الیوم مقالا لا تمر بملا منهم الا اخذوا التراب من
تحت قدمک للبرکة فاق الله تعالی رسوله علیک اضعافا یعنی یا علی اگر اندیشه از
کراهت نبودی که مبادا ایشان از جاده شریعت منحرف شوند و بیکی
نشیشم از آنکه ناگاه ایشان در شان تو توغل نمایند و در محبت تو مبالغه کنند
چنانکه امت عیسی در حق او توغل کردند و گمراه گشتند هر آینه در شان تو امروز سخنی گفتمی
و مردمان را در حق تو مقالی می شنوانیدم چنانکه بر طایفه از امت من که میگذشتی

ایشان چاک گشت اقدام ترا برسید اشتند و از ان استشفای نمودند یا علی مرکب
خود سوار شو که خدا و رسول هر تو از تو خشنودند و تو پسندیده ایشانی بدانکه در ان
وقت که حضرت شاه اولیا بر طایفه بنی سلیم در ارض وادی غالب شد هنوز خبر فتح
امام المتقین ع بمدینه نرسیده بود که جبرئیل علیه السلام از حضرت ملک جلیل نزد
حضرت رسالت پناه آمد و آن سعید و سرور را بشارت داد و بفتح و نصرت علی
ابن ابی طالب و سوره والعادیات را بحضرت خواجه خواند و خواجه اصحاب را
قبل از قدوم شاه اولیا بشارت بفتح و نصرت امیرالمؤمنین ع داد و این خبر در
مدینه شایع و مشهور گشت و دوستان شاه اولیا از این حکایت خوشحال و خرم
و دشمنان از این خبر محزون و مغموم گردیدند آیه چهل و نهم قوله تعالی سلام علی
ال یس بدانکه از طرق شیعه و اهل سنت و جماعت بصحت پیوسته است
که مراد از یاسین محمد است ص و مراد از آل یس عترت مطهر آن سرور باشد
و علی ابن ابی طالب اکمل و افضل آل و عترتست روایتست از سدی از ابی مالک
که یکی از روات اهل سنت و جماعت است که مراد از یس محمد است و مراد از
آل یس اهل بیت او و سفیان ثوری از طریق اهل سنت روایت می‌کند از منصور

و منصور از مجاهد و او از عبدالله عباس که بلغت سریانی یس یا انسان است و مراد
از انسان محمد است و مراد از آل اهل بیت اوست و وهب بن نافع از طریق
اهل سنت روایت می‌کند از کادح که او مرا خبر داد از حضرت امام جعفر صادق
که آن حضرت فرمود که از حضرت شاه اولیا علی ابن ابی طالب علیه السلام سوال کردند
از معنی این آیت فرمود که یس محمد و نحن آل یس شعر آل طه و یاسین علیست
امام مجتبی سرور دین علیست ، نبی را وصی خدا را ولی ، غلام غلام توام یا علی
توی مقتدا و توی مجتبی ، توی نور در دیده مصطفی آیه پنجاه قوله
تعالی وکفی الله المؤمنین القتال یعنی خدای عز و جل بلطف عمیم خویش
مؤنت قتال و مشقت محاربه ابطال از مؤمنان برداشت و آن شدت
و محنت را از ایشان کفایت نمود بدانکه فضل بن قاسم از طریق اهل سنت
روایت کرده است از سفیان ثوری از زبید از مره که او فرمود که من از عبدالله
بن مسعود شنیدم که او این آیت را چنین تلاوت میکرد وکفی الله المؤمنین القتال
بعلی ابن ابی طالب و نیز در طریق اهل سنت واقعست از سعید بن ابی سعید الثعلبی
از پدرش از مقاتل از ضحاک که از عبدالله بن عباس التماس نمودند که معنی این آیت

را از برای ما بیان کن ابن عباس فرمود که کفی الله یوم الخندق بعلی ابن ابی طالب
حین قتل عمرو بن عبدود یعنی الله سبحانه و تعالی مؤنت محاربت و قتال را از مهاجرین و
انصار دفع نمود بواسطه کشتن علی ابن ابی طالب عمرو بن عبدود را زیرا که چون علی
ابن ابی طالب عمرو بن عبدود را بکشت لشکر قریش بازگشت و ابوسفیان و منهزم
شدند و این نصرتی بود که بشمشیر علی ابن ابی طالب ظاهر شد و از طریق اهل سنت روایت
کرده است ابو عبدالله الحسین بن شداد از محمد بن سنان خطلی از اسحق بن بشر القرشی
از بهز بن حکیم از پدرش از جدش که من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله شنیدم که
فرمود لَمُبارَزَةُ عَلیّ بنِ ابی طالِبٍ لِعَمرِو بنِ عَبدِ وُدٍّ یَومَ الخَندَقِ اَفضَلُ
مِن عَمَلِ اُمَّتی اِلی یَومِ القِیامَةِ یعنی مبارزه که علی ابن ابی طالب با عمرو بن عبدود نمود
در روز خندق فاضلتر است نزد خدای تعالی از عمل خیری که امت من کنند تا روز قیامت
و مضمون این خبر در مؤلفات ابن الجوزی که از جمله محدثین معتبرین است مذکور و مسطور است
و ارباب حدیث را در صحت مضمون این خبر سخنی نیست شعر تیغ است و صحبت است آن
که کیفیت آن از شاه ولایت ● بعمرو بن عبدود در روز خندق ● به از اعمال جن و انس مطلق
آیه چهل و چهارم قوله تعالی مِنَ المُؤمِنینَ رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللهَ عَلَیهِ

فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَمِنهُم مَن یَنتَظِرُ یعنی از فرقه مؤمنان جماعتی هستند
که ایشان وفا میکنند بآن عهدی که با خدای تعالی بسته اند و خوشنودند بشهادت
و جان سپاری و از کشته شدن در راه خدای عز و جل باکی ندارند و از این حالت
غمناک نیستند بدانکه روایت کرده است عبدالله بن ثابت مقری که پدرم مرا خبر داد
از هذیل و او از مقاتل و او از ضحاک و او از عبدالله بن عباس که مراد از رجال که در این آیت
مذکور است علی ابن ابی طالب است و حمزة بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب و مراد
از من قضی نحبه حمزه و جعفر است و مراد از من ینتظر علی ابن ابی طالب و مراد از نحب
نذر و عهد است که ایشان نموده است و روایت است از احمد بن محمد بن زید که او
فرمود که من شنیده ام از سهل بن عامر بجلی از عمرو بن ثابت از ابی اسحق از علی ابن ابی
طالب که آن سرور اولیا فرمود که فینا نزلت رجال صدقوا ما عاهدوا الله فانا والله
المنتظر و ما بدلوا تبدیلا یعنی این آیت در شان ما است و مراد از من ینتظر منم که علی ابن
ابی طالبم و مراد از من قضی نحبه عم من حمزه و برادرم جعفر طیار است آیه چهل و پنجم قوله
تعالی ثُمَّ اَورَثنَا الکِتابَ الَّذینَ اصطَفَینا مِن عِبادِنا فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ وَ
مِنهُم مُقتَصِدٌ وَمِنهُم سابِقٌ بِالخَیراتِ بِاِذنِ اللهِ یعنی که پروردگار ما عطا کردیم

دادیم کتاب خود را بطایفه از بندگان برگزیده خود از اصحاب محمد بعد ایشان
بعلمای امت که ایشان اشرف طایفه اند باکه روایت کرده است سفیان ثوری
از سدی از عبد خیر از علی ابن ابی طالب که آن بهتر دین فرمود که من از حضرت رسالت
پناه در تفسیر این آیت چنین شنیدم که آنحضرت فرمود هم ذُرِّيَّتُكَ يا وَلَدُكَ
إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ
يَعْنِي الْمَيِّتُ بِغَيْرِ تَوْبَةٍ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ اسْتَوَتْ حَسَنَاتُهُ وَسَيِّئَاتُهُ مِنْ
ذُرِّيَّتِكَ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ مَنْ زَادَتْ حَسَنَاتُهُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ
یعنی یا علی مراد از الذین اصطفینا من عبادنا ذریه تواند و چون روز قیامت شود ذریه تو
سر از قبور بیرون کنند و ایشان سه طایفه باشند یکی آنکه بی توبه از دنیا رفته باشند
و طایفه دوم آنکه سیئات و حسنات ایشان متساوی باشد و طایفه سیم آنانند که
حسنات ایشان راجح باشد بر سیئات ایشان و از ابی حمزه ثمالی روایت
کرده فرمود که من در مجلس شریف حضرت امام زین العابدین ع بودم که دو مرد عراقی
بنزد آن سرور دین آمدند و گفتند یا ابن رسول الله ما را خبر ده از تفسیر این آیت
امام علیه السلام فرمود که ای اهل عراق آیا شما بر انید که این آیت در شان امت محمد

نازل شده است و حج بر شما لازم می آید که امت محمد همه در جنت باشند پس
راوی گوید که چون من از ان مشای این سخن شنیدم گفتم پس این آیت در حق چه
کسان نازل شده است امام عالم فرمود نزلت والله فینا اهل البیت نزلت والله
فینا اهل البیت نزلت والله فینا اهل البیت پس من پرسیدم که یا ابن رسول الله
از ذریت علی ابن ابی طالب آنکه ظالم نفس خود است چه کس است امام علیه السلام
فرمود که آنکس است که سیئه و حسنه او یکسان باشد و هیچ یکی بر دیگری غالب نبود
آنگه پرسیدم که مراد از مقتصد کیست فرمود که ایشان کسانی اند که در منازل خود
بعبادت خدای عز و جل مشغول باشند و در خانهای خود بذکر و تلاوت کتاب
الله اوقات خود صرف نمایند تا روزی که مرگ ایشان را دریابد پس گفتم یا ابن
رسول مراد از سابق بالخیرات کیست فرمود که ایشان کسانی اند که فی سبیل الله
مجاهده کنند و مردم را براه راست دعوت نمایند چون علی ابن ابی طالب ع
و ذریت او و واحدی در تفسیر خود آورده است که مرویست از عمر بن خطاب
که من از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که آن حضرت میفرمود که
سابقنا سابق و مقتصدنا ناج و ظالمنا مغفور آیت چهل ششم

قوله تعالی عم یتساءلون عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون

یعنی یا محمد اهل مکه از تو سوال میکنند از نبأ عظیم و ایشان در حال نبأ عظیم مختلف الاقوال
والاعتقاد باشند بدانکه حافظ ابو نعیم صفهانی که یکی از اکابر اهل سنت است
روایت کرده است باسناد از سدی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده است
که مراد از نبأ عظیم ولایت علی ابن ابی طالبست که خلایق در قبور از آن سوال خواهند
کرد و هیچ میت نخواهد مرد در شرق و غرب عالم و در بر و بحر الا نکیر و منکر چنانکه از پروردگار
او و پیغمبر او سوال کنند از ولایت علی ابن ابی طالب نیز از او پرسند فطوبی للمصدق
بولایته والویل للمکذب بولایته یعنی خوشا حال آن نیکبختی که بولایتش تصدیق نموده باشند
و او را امام و پیشوای خود دانسته باشند و بحبل مودتش اعتصام نموده باشد و وای
بر آن معاند جاحد که از ولایتش بی بهره بوده روایتست از اسحق بن محمد مصری که او
فرموده که مرا خبر داد محمد بن حسن بن شمعون از عبد الله عمر از ابان بن تغلب که او فرمود
که من از ابو جعفر پرسیدم که مرا آگاه کن از تفسیر النبأ العظیم ابو جعفر فرمود که مراد
از نبأ عظیم علی ابن ابی طالبست و مردمان در شأن او مختلف الاحوال الاقوال شدند
و شعبه از قتاده روایت کرده است و قتاده از حسن که او فرمود که من از ابن عباس

شنیدم که مراد از آن للمتقین مفازا که در سوره عم واقعست علی ابن ابی طالبست بن ابن
عباس سوگند یاد کرده فرمود که والله هو سید من اتقی الله وخاف اتقاه عن ارتکاب
الفواحش واقتراف الکبایر یعنی بخدای عز و جل سوگند میخورم که علی ابن ابی طالب بهتر و
بهتر و بس رئیس متقی است او سید و سرور پرهیزکار است و هرگز دامن عصمتش گرد
عصیان و فواحش و ذنوب آلوده نگشت آیه چهل و هفتم قوله تعالی امن هو قانت
آناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الآخرة ویرجوا رحمة ربه بدانکه روایت از انس
بن مالک که من از رسول خدای صلی الله علیه و آله شنیدم که آن سید و سرور فرمود که
این آیت در شأن سید اوصیا علی مرتضی است و بعضی از صحابه چون این خبر از
انس شنید گفت هر آینه من از علی ابن ابی طالب مفارقت نکنم و در روز و شب از او
جدا نشوم تا بر من ظاهر شود که مضمون این آیت در علی ابن ابی طالب متحقق است یا نه
و این وصف جلیل در او یافت می شود یا نه پس من ملازم آنحضرت شدم در وقت
مغرب او را مشاهده کردم که چون فرض مغرب ادا نمود مشغول بتعقیب شد
و تلاوت کلام الله می نمود و ادعیه می خواند و بعد از آن بنماز خفتن برخاست
و چون از فرض خفتن فارغ شد بتعقیب و بنافله مشغول شد و بعد از آن خاست و از

مسجد متوجه منزل شریف شد و من همچنان ملازم او بودم و مفارقت از وی ننمودم
پس چون بمنزل رسید من نیز با او در آن منزل داخل شدم پس دیدم که در همه شب
بیدار بود که بنماز مشغول میشد و گاه بتلاوت قرآن تا آنکه صبح طلوع نمود پس
تجدید طهارت فرمود و از آن منزل متوجه مسجد شد و فریضه صبح ادا فرمود و بعد
از آن بتعقیب و ادعیه و تلاوت مشغول گشت و چون از آن فارغ شد باصلاح ذات
البین و بقطع نزاع متخاصمین اشتغال نمود و در میان مردم حکم میفرمود و داد مظلوم
از ظالم می ستاند و مردم را بنصایح و مواعظ ارشاد و هدایت می نمود تا آنکه
وقت ظهر داخل شد پس برخاست و تجدید وضو فرمود و بنوافل و فریضه قیام
و اقدام فرمود و چون از تعقیب ظهر فارغ شد برخاست و فریضه عصر گذارد
و چون از تعقیب عصر فارغ شد بقضا مشغول گردید و مسایل حلال و حرام بمردم تعلیم
می نمود تا آنکه غروب آفتاب شد پس برخاست و تجدید طهارت فرمود پس
چون من بر احوال او مطلع شدم از مجلس آن سرور بیرون رفتم و گفتم اشهد بالله ان
هذه الآیة نزلت فیه یعنی گواهی میدهم که این آیه کریمه در حق علی ابن ابی طالب
و از سعید بن سعید الحمی که یکی از روات اهل سنت است روایت که پدرم فرمود که من از

مقاتل شنیدم که او فرمود که من از ضحاک شنیدم که او فرمود که من از ابن عباس
شنیدم که او فرمود که مراد از هل یستوی الذین یعلمون علی ابن ابی طالب و مراد
از والذین لا یعلمون بنی امیه اند و مراد از اولوا الالباب شیعه علی ابن ابی طالب
و اهل بیت او از بنی هاشم اند آیه چهل و هشتم قوله تعالی واقیموا الصلوة واتوا الزکوة
وارکعوا مع الراکعین یعنی ای محمد اقامت صلوة نمایید و فرایض را ضایع
مگذارید و زکوات را بمستحقان رسانید و سایل را بتهاون مورزید و در رکوع تابع
راکعان باشید بدانکه کلبی که یکی از روات اهل سنت و جماعت روایت کرده از ابو صالح
و او روایت کرده از ابن عباس که او فرمود که یکی از جمله آیات باهرات که در شأن مصطفی
و اهل بیت صلی الله علیه و علیهم نازل شده این آیه کریمه است که در سوره بقره است
که واقیموا الصلوة الی آخر الآیه و ایشان اول راکعانند و کسی بر ایشان در رکوع سبقت نگرفته و
مبادرت ننموده بلکه همه اهل اسلام در رکوع و سجود با ایشان اقتدا نموده اند و
تابع ایشان بوده و این ظاهر و هویداست که مرتبه متبوع اجل و اسنی و ارفع و اعلی
از درجه تابع است و حافظ ابو نعیم اصفهانی نیز ناقل این خبر و قایل این حدیث است
و بدانکه یحیی بن عفیف الکندی روایت کرده است از پدرش و پدرش از جدش که او فرمود

که من در اول اسلام بود در ابتدای رسالت حضرت خواجه انام علیه و آله الصلوة والسلام
بمکه رسیدم و میخواستم که از عطریات و ثیاب چیزی بدست آورم و از برای اهل
و عیال خود بخرم پس در مسجد الحرام بمجلس عباس بن عبد المطلب نشسته بودم و در خانه کعبه
نظر میکردم و این در وقت زوال بود که ناگاه جوانی را دیدم که بجانب آسمان نگاه
کرد و برخاست و روی بخانه کعبه کرد و آنگه دیدم که پسر مراهق پیدا شد و از جانب
راست آن جوان بایستاد پس زنی را دیدم که در مسجد در آمد و از قفای هر دو بایستاد و
آنگه دیدم که آن جوان برکوع رفت و آن پسر مراهق و آن زن را دیدم که متابعت
نمودند آنگه از رکوع سر بر آوردند و بسجود رفتند پس من از عباس پرسیدم که
این عجب امریست که من مشاهده میکنم و این حالتی غریب است که در شهر شما واقع
پس عباس فرمود که تو ایشان را می‌شناسی گفتم نه گفت آن جوان که می‌بینی نامش
محمد است و او برادرزاده منست پسر عبد الله بن عبد المطلب و آن پسر مراهق که می‌بینی
علی بن ابی طالب برادرزاده منست و آن زن که می‌بینی خدیجه بنت خویلد است که زوجه
محمد است و او دعوت نبوت می‌نماید و میگوید که پیغمبر خدایم و خدا که است و او
پروردگار عالم و خالق سموات و ارضین است و آنچه تو مشاهده فرمودی این

و آیین او است و میگوید که من از خدا مأمورم باین عبادت و باین طریقت و در روی
زمین از آدمیان خداپرست منحصر است درین سه کس چون ترا ازین حدیث معلوم شد
که در میان صحابه علی بن ابی طالب اسبق ایمان و مقدم مصلیان است و آنکسانی
که بعد از مصطفی بر او تقدم کردند و دعوی افضلیت نمودند و آن مقتدا را مقتدی
و متأخر گردانیدند و منصب امامت از او ربودند آیت چهل و نهم قوله تعالی
وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي
بدانکه حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از مشاهیر اهل سنت است روایت کرده است
باسناد او از ابن عباس که ما در وقت نزول این آیت در مکه بودیم و مشاهده کردیم
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روزی دست علی بن ابی طالب را گرفت و
بعد از آن چهار رکعت نماز بگذارد و آنگه دستها برداشت و سر بسوی آسمان کرد و
این مناجات اختیار فرمود که اللهم ان موسی سألک و انا محمد نبیک اسئلک ان تشرح
لی صدری و تیسر لی امری و تحل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی علی بن
ابی طالب اخی اشدد به ازری و اشرکه فی امری یعنی خداوندا موسی پیغمبر تو بود و از تو سؤال کرد
و درخواست کرد حاجت او را روا کردی و التماس او را قبول نمودی اینک من نیز

رسول توام واز تو سوال میکنم ومیخواهم که سینهٔ مرا منشرح گردانی ودل مرا بنور حقیقت
منور سازی وزبان مرا گویا کنی تا حلاوت همه گفتار مرا دریابند وسخن مرا فهم کنند
وعلی بن ابی طالب که پسر عم من است اورا وزیر من گردانی وپشت مرا باو قوت دهی
واورا در کارها نصیر وناصر ومساعد ومعین من سازی پس راوی گوید که چون مناجات
آنحضرت باینجا رسید ناگاه آوازی بآنحضرت رسید که میگفت یا احمد قد اوتیت
ما سالت یعنی ای حبیب من ترا دادند آنچه در آرزوی او بودی وتو بسبب
آنچه سوال نمودی دست عزت علی بن ابی طالب را وزیر ونصیر تو گردانیدند وبواسطهٔ
علی بن ابی طالب منصور ومظفر خواهی گشتی وما که آفریدگار توایم حاجت ترا
روا کردیم وترا بمقصد رسانیدیم ودر روایت از سفیان ثوری که او فرمود که
من از حارث نضیره شنیدم واو از قاسم جندب که او فرمود که من از عطا شنیدم
که او گفت که من از ابن عباس شنیدم که او چنین فرمود که من از اسماء بنت عمیس
شنیدم که گفت من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود اللهم
اقول کما قال موسی ابن عمران اللهم اجعل لی وزیرا من اهلی علی ابن ابی طالب اشدد به ازری
واشرکه فی امری ویکون لی صهرا او ختنا یعنی الهی از تو میخواهم که علی بن ابی طالب را

وزیر ونصیر من گردانی خدایا مرا باو تایید نما که ناصر ومعین ومساعد من باشد الهی مرا
آرزوی آنست که او ممد ومقوی ودلدادهٔ من باشد وچون ترا برین مقاله اطلاع شد
بر تو مخفی نماند که کسی که سید رسل در آرزوی همراهی او باشد وخواهد که او در همه
احوال انیس وآرام دل او باشد وتمنای نصرت ومساعدت او نماید آنچه نسبت
او بسایر اصحاب کنسبة الشمس الی السها خواهد بود وشان او ارفع واعلی وقدر او اجل
واسنی از درجهٔ باقی صحابه است واین امری است بدیهی که منکر او مکابر بمقتضای عقل
خود است نظم علی خورشید وباقی چون ستاره ٭ علی سلطان ودیگرها گدایند
اگر او را امام خود ندانی ٭ بسوی سواد در دوزخ بمانی ٭ پس باید که از وادی یکباره
بیرون روی وسرگشتهٔ وادی تقلید نباشی وسر بر آستان انصاف نهی واز
متابعت اهل بیت قدم باز نکشی تا از کاس شفاعت ایشان جرعه بچشی
آیت نجاهم قوله تعالی یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه
یعنی در روز قیامت ودر محشر ندامت وملامت حق سبحانه وتعالی رسوا نخواهد
گردانید پیغمبر خود را وآن نیک مردانی که ایمان بخدا ورسول آوردند واخلاص
پیشهٔ خود ساختند وجان خود را در راه دین در باختند ودر افعال واقوال

اندا به غیر نبودند و همیشه و طلب خشنودی او بودند با آنکه محمد بن مروان از طرق

اهل سنت و جماعت روایت کرده است از عبد الله عباس که مراد بالذین

آمنوا درین آیت علی ابن ابی طالب و شیعه اوست چون سلمان و ابوذر و عمار یاسر و

مقداد و حذیفه و جابر و مثل این روایت روایت محدث حنبل نیز که مضمون

آن روایت نیز همین است پس کل واحد ازین روات معاضد دیگری باشد

آیه پنجاه و یکم قال الله تعالی وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا

بسیماهم روایت از محمد بن جعفر راشد که یکی از روات اهل سنت است

که او فرمود که مردم جنس گفت که من از حسین علوان شنیدم و او از سعد طریف

شنیده است و او از اصبغ بن نباته که اصبغ فرمود که من روزی در مجلس امیر شاه

مردان علی مرتضی بودم که عبد الله ابن الکوا در آمد و گفت که مرا آگاه کن از تفسیر آیه

کریمه وعلی الاعراف الآیه شاه ولایت فرمود که یا ابن الکوا بدان و آگاه باش و اعتقاد

کن که ما اهل بیت نبوتیم و معادن رسالتیم فردای قیامت زمام اختیار بدست

ما باشد و خطاب خدای تعالی در رسد که آنکس که اهل دوزخ باشد بدوزخ

فرستید و آنکه از اهل جنت باشد او را به بهشت عنبر سرشت در آرید فمن عرفنا

عرفنا بسیماه و ادخلنا الجنة ومن ابغضنا عرفنا بسیماه فادخلنا النار یعنی

آنکسانی که در دنیا نصرت ما کرده باشند و در محبت ما کوشیده و شراب محبت

ما نوشیده و ایشان را بعلامت دوستی بشناسیم و بتعظیم تمام در بهشت عنبر سرشت

از زینه خشت در آوریم و آنکسانی که درین جهان عداوت ما ورزیده باشند و

ایذا و آزار بما و محبان ما رسانیده و ایشان را نیز بعلامت بغض و نفاق بشناسیم

و بجحیم و عذاب الیم رسانیم و موکد این مقوله و موید این مقاله حدیث عمرو بن شیبه است

که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روزی خطاب با مام المتقین کرد و فرمود

که یا علی کانی انظر الیک یوم القیمة و بیدک عصا عوسج تسوق قوما الی الجنة و آخرین

الی النار یعنی یا علی گویا که من در تو می نگرم در روز قیامت و در دست تو عصای

می بینم از عوسج و تو بآن عصا گروهی را به بهشت میرانی و طایفه دیگر را بآن عصا

بجهنم میرانی و میگویی بدوزخ که خذ هذا فانه من اعدائی و ذر هذا فانه من اولیائی

یعنی شاه ولایت فردای قیامت بدوزخ خطاب کند که فلان را بگیر که او

از دشمنان منست و فلان را بگذار زیرا که او از محبان منست و از تتمه این روایت

که حضرت رسالت پناه فرمود که والله که آتش علی را مطیع تر باشد از غلام نسبت

نسبت بخواجه خود و در بعضی از روایت آمده است که حارث همدانی که یکی از
محبان شاه ولایت و در ملازمت حضرت می بوده روزی با میر المؤمنین و امام
المتقین گفت که یا امیر المؤمنین من از دو حالت ترسانم و هراسانم یکی در حالت نزع
و دیگر در حالت عبور از صراط پس حضرت شاه اولیا چون این سخن از او شنید
فرمود که ای حارث دلخوش دار و غمگین مباش که ما دوستان خود را در حالت
فرو نگذاریم و در هر دو حالت خود را با ایشان بنماییم و من ایشان را بشناسم و ایشان
نیز مرا بشناسند و من شفیع ایشان باشم و ایشان را بمقصد خود رسانم و ضحاک که یکی
از مفسران معتبر است روایت می کند از ابن عباس که اعراف موضع عال من الصراط
علیه علی و حمزه و جعفر یعرفون محبیهم ببیاض الوجوه و مبغضیهم بسواد الوجوه یعنی مراد
از اعراف موضعی است بلند بر صراط که علی و عباس و حمزه و جعفر در آن موضع باشند
و دوستان خود را بسفید رویی و دشمنان خود را بسیاه رویی بشناسند پس
محبان را بنعیم مقیم رسانند و دشمنان را بجحیم و عذاب الیم پس ترا باید که خود را از حزب
سفید رویان گردانی و در محبت اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله خصوصا در
مودت شاه اولیا ثابت قدم باشی تا بنعیم مقیم رسی و از بغض و عداوت ایشان

دور باشی تا از گروه سیاه رویان نباشی و از عذاب دوزخ ایمن گردی آیه پنجاه و یکم
قوله عز و جل أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ بدانکه مندل بن علی از طریق
اهل سنت روایت می کند که من از کلبی شنیدم که او مرا خبر داد از ابی صالح که او فرمود
که من از ابن عباس شنیدم که مراد از مؤمن درین آیت کریمه علی بن ابی طالب است
و مراد از فاسق درینجا ولید بن عقبه ابن ابی معیط که برادر مادری عثمان بن عفان است
و تفصیل حال درین مقام آنست که در روز بدر در میان حضرت شاه اولیا و ولید پلید
سخنان بسیار واقع شد یکی از آن حکایات این است که ولید پلید بحضرت شاه اولیا
گفت که یا علی خاموش باش و ساکت شو که تو صغیر کودکی من از تو بسال بزرگترم
و در صف محاربه از تو فیروزترم و ترا صولت و شوکت من نیست شاه اولیا فرمود
که ای فاسق ساکت باش که تو از طاعت خدا و رسول بیرونی و بفسق و فجور معروفی
و چون آن سرور دین ولید را بفسق مذکور ساخت الله سبحانه و تعالی تصدیق آن سرور
نموده این آیت فرستاد أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ
و بر فطن لبیب مخفی نیست که این حال دلالت واضح بر رفعت شان آن سرور و علو درجه آن
دین پرور دارد و در صحیت در فسق و فجور ولید پلید و بدانکه چون عثمان از روی عدوان

برحت خلافت نشست ولید را بخوانده و او را والی کوفه گردانید و آن ملعون همیشه بشرب
خمر مشغول میشد و در حالت مستی در مسجد میرفت و امامت میکرد و مردم باو اقتدا
می نمودند تا آنکه روزی از روزها نماز صبح را چهار رکعت گذارد و آنگاه روی بماموین
کرد و گفت این چهار رکعت شمارا کافیست یا آنکه چهار رکعت دیگر برین بیفزایم تا
شما خشنود شوید آورده اند که آن ملعون در بعضی از روزها مست در محراب مسجد
نشسته بود و قی میکرد و مردمان آن حالت از و مشاهده می کردند چون حال
او باین مرتبه رسید و در فسق و فجور و معاصی اشتهار تمام یافت او را از ولایت کوفه
عزل کردند و در رقه که دهیست از دههای بغداد ساکن شد و در انجا وفات یافت
و بسوی دوزخ شتافت لعنه الله علیه آنجا می رسیم قوله عز وجل فبای آلاء
ربک تتماری یعنی ای محمد تو بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود شک میکنی
و بکدام عطیه از آفریدگار خود تردد می نمائی و درین کلام اگرچه مخاطب ظاهر حضرت
پیغمبر است اما مقصود از و استماع غیر است و مخاطب فی الحقیقه غیر آنحضرت است
چنانکه در آیت کریمه لئن اشرکت لیحبطن عملک و نیست بدانکه محمد بن حمید اعمش
روایت می کند از ابی صالح از ابن عباس که چون الله سبحانه حضرت پیغمبر صلی الله

علیه وآله را فرمود که علی بن ابی طالب را نصب نماید و او را خلیفه خود سازد
و بخلقان شناساند که امامت حق او و نیابت شایسته اوست و آن سرور دین
سید المرسلین این حال را از اقوام و اقربای خود اخفا نمود و این حکایت را از ایشان
پنهان و پوشیده داشت بنابر آنکه ترسیده است که اکابر قریش و صنادید عرب
ازین حال اعراض خواهند نمود و شدت عصبیت ایشان را از اذعان و تصدیق
این معنی مانع خواهد شد و احتمال است که بواسطه این امر آسیبی بحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله رسانند پس دیگر بار جبرئیل نزول فرمود و آن سرور دین را بشارت
عصمت از آزار و ایذای قوم او و از مکاید مکاره اعدا ایشان داد و این آیت با تهدید
آورد که وان لم تفعل فما بلغت رسالته پس حضرت خواجه این بشارت شنید و این
تهدید استماع فرمود اندیشه از هیچ چیز ننمود و در ساعت بعد از نزول این آیت
علی بن ابی طالب را در غدیر خم چنانکه مفصلا گذشت بخلافت و امامت تعین فرمود
و ولایت او را بر همه فرض و لازم گردانید و بعد از نصب آن سرور و تعیین آن امام
جبرئیل نازل شد و این آیت آورد که فبای آلاء ربک تتماری پس بر تو مخفی نماند
که این فضیلت که مخصوص شاه اولیاست و این کرامت در هیچ یک از مهاجر و انصار

مستحق نیست پس از خواب غفلت بیدار شو و از طریق ضلالت برگرد و از راه
انصاف منحرف مباش تا بتمل مراد برسی و در روز قیامت بحسرت و ندامت
مبتلا نباشی و بشفاعت اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله بنعیم مقیم وصل گردی
آنجا چهارم قوله تعالی وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ
يَصِدُّونَ روایت از عیسی بن عبدالله که او فرمود که من از پدر خود شنیدم که
پدرم از جدم شنیده بود که او فرمود که من از شاه اولیا شنیدم که آن
سید اوصیا فرمود که من روزی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفتم دیدم
که آنحضرت نشسته بود و جماعتی از قریش در مجلس آنحضرت بودند فقال لی
رسول الله یا علی ان شبهک فی هذه الامة الا عیسی ابن مریم فی امته احبه قوم فافرطوا
فیه و ابغضه قوم فافرطوا فیه فضحک الملا الذین عنده ثم قالوا انظر کیف شبه ابن عمه
بعیسی بن مریم خلاصه معنی این حدیث آنست که شاه اولیا میفرماید که من روزی
بخدمت مصطفی صلی الله علیه و آله رفتم دیدم که جماعتی از قریش و غیر قریش من المهاجرین
والانصار در آن مجلس بودند پس حضرت خواجه خطاب بمن نمود و گفت ای
علی تو در میان امت من همچو عیسی بن مریمی در میان امت خود همچنانکه از امت

عیسی طایفه با و اعتقاد کردند و اهل محبت او شدند و توغل در محبت او نمودند
و ادعای الوهیت او کردند و در دوستی او هلاک شدند و مستحق عذاب الیم گشتند
و طایفه دیگر از ایشان دشمنی او اختیار کردند و او را دشنام میدادند و سخنان
لاطایل و کلمات ناحاصل در حق او می گفتند و او را میرنجانیدند و حال تو یا علی
درین امت چنین است زیرا که طایفه این امت ترا بالوهیت ادعا کنند و
فرقه دیگر ازین امت ترا دشمن دارند و در حق تو سخنان بیهوده و کلمات ناپسندیده
و عبارات نااندیشیده گویند پس هلاکت آن طایفه در جانب افراط باشد و
هلاکت این فرقه در جانب تفریط پس چون اهل مجلس این سخن از پیغمبر صلی الله علیه
و آله شنیدند بنیاد تغافل و تسخر کردند و بخنده افتادند و میگفتند بنگرید و ببینید
که پسر عم خود را چگونه نظیر عیسی گردانید و او را چگونه تشبیه به پیغمبر اولی العزم داد
و چون آن جماعت منافق از کلام آنحضرت بخنده افتادند جبرئیل از نزد رب جلیل
در رسید و این آیت آورد و محصل این آیت آنست که ای حبیب سبب چون
پسر عم خود علی را تشبیه بعیسی نمودی قوم تو از سفاهت خویش قول ترا ضعیف انگاشتند
و از غایت سستی ایمان کلام ترا غیر صحیح پنداشتند و خدای تعالی عالم است بر

تفاخر ایشان و عدم تصدیق ایشان بقول تو پس باید که تو از حال ایشان ملول
نگردی زیرا که ایشان بجزای خود خواهند رسید و در روایت دیگر آمده است
که چون این آیت نزول یافت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله جماعت قریش را
بخواند و فرمود الکفر بعد الاسلام پس ایشان سوگند یاد کردند که یا رسول الله ما درین امر
چیزی نگفتیم که موجب استخفاف و استحقار شما باشد و از ما بی ادبی واقع نشده پس
جبرئیل نازل شد بعد از عذرخواهی و سوگند ایشان این آیت آورد که وَيَحْلِفُونَ
بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ الی الآیه آیه پنجاه و پنجم
قوله تعالی مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ
روایت از سعید بن جبیر از ابن عباس که مراد از مرج البحرین علاقه زوجیت است
که در میان علی ابن ابی طالب و فاطمه است و مراد از برزخ مودت و محبتیست که
در میان ایشان است که منقطع نخواهد شد و مراد از خروج لؤلؤ و مرجان
از ایشان تولد حسن و حسین است علیهما السلام و در روایت محمد بن جعفر از ابی الجارود و ابن
ابی المنذر مذکور است که از ضحاک سوال کردند که مراد از مرج البحرین یلتقیان چیست
ضحاک فرمود که مراد از بحرین علی ابن ابی طالب و فاطمه علیهما السلام و مراد از

برزخ محمد است صلی الله علیه و آله و مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین است علیهما السلام و
روایت از اعمش از طرق اهل سنت که من از ابی عبد الرحمن شنیدم که او فرمود
که من از انس بن مالک شنیدم که او چنین گفت که من از حضرت رسالت پناه محمدی
صلی الله علیه و آله شنیدم که آن سید و سرور چنین فرمود که اِذَا افْتَقَدْتُمُ الشَّمْسَ فَاقْتَلُوا
الْقَمَرَ وَاِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَاقْتَلُوا الزُّهَرَةَ وَاِذَا افْتَقَدْتُمُ الزُّهَرَةَ فَاقْتَلُوا
الْفَرْقَدَيْنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا الشَّمْسُ قَالَ اَنَا قِيلَ مَا الْقَمَرُ قَالَ عَلِيٌّ قِيلَ
مَا الزُّهَرَةُ قَالَ فَاطِمَةُ قِيلَ مَا الْفَرْقَدَيْنِ قَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ یعنی
انس بن مالک میگوید که من از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که هرگاه شما آفتاب را
نبینید باید که توجه بماه کنید و اگر ماه مفقود شود بزهره و اگر زهره مفقود شود
واو را نیابید بفرقدین توجه نمایید پس چون این حدیث بر زبان مبارک آنحضرت
جاری شد صحابه سوال نمودند که مراد شما از آفتاب و ماه و زهره و فرقدین چیست
حضرت خواجه صلی الله علیه و آله فرمود که من بمنزله خورشیدم و علی ابن ابی طالب
بمنزله ماه و مراد من از زهره دختر من فاطمه زهراست و مراد از فرقدین دو نور
دیده من حسن و حسین علیهم السلام است آیه پنجاه و ششم قوله تعالی وَهُوَ الَّذِی

خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا بدانکه سدی که یکی از مفسرین و مشاهیر روات
اهل سنت است روایت کرده است که این آیت در شان شیر خدا علی ابن ابی طالب
نزول یافت و مبنی و مخبر است از تزویج فاطمه بتول با اولیا و داماد آن سرور
حضرت سید صلی الله علیه و آله و از ابو قتیبه روایت است که فرمود که من از ابن سیرین
که یکی از روات معتبره اهل سنت است شنیدم که فرمود که مراد از نسب و صهر درین
آیت علی ابن ابی طالب است و در بعضی از اخبار صحیحه وارد است که تزویج فاطمه بتول با
اولیا علیهما السلام درین عرصه سفلی بعد از آن بظهور آمد که در عالم بالا عند سدرة
المنتهی بحکم حق سبحانه و تعالی از جبرئیل و میکائیل در حضور ملائکه مقدس بوقوع رسیده
بود و در آن وقت رضوان و حوران و غلمان بحکم ملک منان بتزیین و آرایش
جنان مشغول گردیدند و اظهار طرب و فرح و شادمانی میکردند و در آن دم
جبرئیل بحکم ملک جلیل بالای منبری از نور بر آمد و خطبه بلیغ آغاز نمود و این همه
تعظیم و احترام در عالم بالا و در عرصه غبرا از برای داماد سید اوصیا و سرور
اولیا علی مرتضی بظهور آمد و تفصیل این حکایت در کتاب کشف الغمه و در سایر
تواریخ و سیر مذکور و مسطور است و بر هیچ هوشمند صاحب دل و بر هیچ عاقل متأمل

پوشیده و پنهان نیست که اگر علی ابن ابی طالب هیچ فضیلتی از فضایل نبودی
الا همین فضیلت هر آینه بهمین حال فایق بر جمیع اهل کمال بودی کسی از مهاجر
و انصار نرسیدی که بروی تقدم نماید و بر سریر خلافت نشیند سخن
خارجی درین قصه دارد اضطراب که بسوی دوزخ می شتابد شنیدن این حکایت شبهات
رب ضاعف علیهم ادراک دور است آنچه حق سبحانه و تعالی الم احسب الناس
ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون یعنی یا محمد مردمان می پندارند که
همین که ایمان آورده اند و تصدیق نبوت تو کردند و بتو گرویدند ما ایشان
را آزمایش و امتحان نخواهیم نمود و ایشان متروک خواهند شد بی آزمایش این
خیالی است بعید و باطل این وهم است عاطل و بیحاصل بلکه اختبار واقع
خواهد شد و درین شکی نیست بدانکه حضیرین مخارق که یکی از روات اهل سنت است
روایت کرده است از عبدالله بن الحسن از جدش امیرالمؤمنین امام المتقین
که آن سید اوصیا فرمود که چون این آیت نازل شد من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
پرسیدم و گفتم یا رسول الله مرا آگاه کن از این فتنه و امتحان و آزمایش الهی که بعد از
تو بر امت تو واقع خواهد شد حضرت خواجه فرمود که انک مبتلی و مبتلی بک یعنی

یا علی تو بعد از من بسی محنتها خواهی برد و خلق نیز بمحبت تو آزمایش خواهند بود
و در روایت دیگر وارد است که چون این آیت نازل شد شاه اولیا از حضرت سید
انبیا پرسید که یا رسول الله فداک ابی وامی ما هذه الفتنة قال یا علی بک وانک مخاصم
فاعد للخصومة یعنی ای سرور دین برود مادر و پدر من فدای تو باد آن فتنه چه فتنه است
مرا از کیفیت آن آگاه کن پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی آن فتنه آزمایش و امتحان
است بمحبت تو معصود از آن آزمایش که مؤمن کامل از غیر ثابت فی الایمان معلوم
و ممتاز گردد و تو با ایشان خصومت خواهی نمود پس باید که آماده خصومت
شوی و منتظر آن خصومت باشی آیه پنجاه و هشتم قال الله سبحانه تبارک و تعالی
وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ روایت از حماد بن سلمه از ثابت
که یکی از روات اهل سنت است مرا خبر داد او از انس بن مالک که من از رسول خدای
سوال کردم و پرسیدم که یا رسول الله مرا خبر ده از مضمون وجوه یومئذ مسفرة فقال
یا انس هی وجوهنا بنی عبد المطلب انا وعلی وحمزه وجعفر والحسن والحسین وفاطمه نخرج
من قبورنا ونور وجوهنا کالشمس الضاحکة یوم القیامة یعنی ای انس از این آگاه
باش که مراد از این وجوه ضاحکه وجوه بنی عبد المطلب است یعنی روی من و

روی علی بن ابی طالب و حسن و حسین و فاطمه و حمزه و جعفر در روز قیامت چون ما از
قبور بیرون آییم رویهای ما چون آفتاب عالمتاب درخشنده و لامع باشد شعر
ای لایح از جبین سن تو نور حق ❀ مقصود جن و جود تو از کل ما سبق ❀ در وصف روی موی
تو گویم سخن ❀ صبح از نفس لیل از غسق آیه پنجاه و نهم قال الله تعالی
وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ
بدانکه عبد الرحمن بن ابی حماد که یکی از روات معتبر اهل سنت است و جماعت
روایت کرده است از اسحق بن عطا از عبد الله بن محمد بن عقیل از جابر بن عبد الله
که جابر فرمود که من از رسول صلی الله علیه وآله شنیدم که آن سرور و بهتر خطاب
بعلی بن ابی طالب نموده و فرمود النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَأَنَا وَأَنْتَ مِنْ
شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ یعنی یا علی مردمان همه از درختان متعدد اند و من و تو از یک
درختیم پس چون آن نبیل تاج اصطفی این ترنم مترنم گردید این آیت تلاوت
فرمود که صنوان وغیر صنوان الا الآیه و در روایات ابی مرون عبدی وارد است که او
فرمود که من از ابو سعید خدری سوال کردم که یا ابا سعید مرا از حال علی بن ابی
طالب آگاه کن و آنچه از فضایل او میدانی مرا خبر ده پس ابو سعید گفت که یا ابا

برون بدان آگاه باش که من از رسول خدا شنیدم که فرمود که مردمان از درختان
متعدد اند و من و علی از یک درختیم و من اصل آن درختم و علی ابن ابی طالب
فرع آن درخت طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَصْلِهَا وَأَكَلَ مِنْ فَرْعِهَا
یعنی خوشا حال آن خجسته صفات بختیار که تمسک باصل آن شجره نماید و از
اثمار و اغصان آن محظوظ گردد آیه ششم قوله تبارک و تعالی
أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ
یعنی آیا کسانی که ایشان بر بینه من عند الله اند و موفق بحجج باهره و دلایل زاهره اند
حال ایشان همچو حال کسانی است که بقید ضلالت و سلسله غوایت گرفتار
کمند وساوس شیطان و هوای نفس بسته اند روایتست از عبد الله بن ثابت
که یکی از رواة اهل سنت است که من از پدر خود شنیدم و پدرم از هذیل شنید
و هذیل از مقاتل و او از عطا و او از عبد الله بن عباس که او فرمود که مراد از من
کان علی بینة محمد است و علی زیرا که ایشانند اصحاب بینات و معجزات و
اقدام راسخ در طریق شهادت ان لا اله الا الله ایشان را بوده و مراد از من
زین له سوء عمله ابو جهل بن هشام و ابو سفیان بن حرب است لعنه الله علیهما و اتباع

ایشانند آیه هفتم قوله تعالی حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
یعنی بسنده است ما را و کافیست خدای عز و جل در جمیع کارها بدانکه ابو رافع
یکی از مشاهیر اهل سنت است روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله علی ابن ابی طالب را با جمعی طلب ابو سفیان بن حرب و متعلقان او فرستاد و در
اتفاقا در راه اعرابی بشاه اولیا رسید و گفت یا امیر المؤمنین شما طلب آن جماعت
میروید باید که آگاه باشید و معلوم شما باشد که این جماعت از احوال شما خبر
دار گشته اند و جنگ شما را آماده کرده اند قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
شاه اولیا چون این کلام از آن اعرابی بشنید فی الحال بر زبان مبارکش جاری
شد که حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ پس در ساعت جبرئیل از ملک جلیل
بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نزول فرمود و این آیت مذکوره با او بود و بر عاقل
منصف مخفی نیست که تنزیل این آیت بعد از تلفظ شاه اولیا باین کلام شریف
دلالت می کند بر آنکه الْحَقُّ يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ و همین نسبت
ترا کافیست بر علو شان آن سرور و خوشنودی پروردگار از آن شاه دین پرور
شعر: نه هر کس چون علی عالی جنابست ، نه هر کوکب بضوء چون آفتابست

دل و جانم فدای آن مجتبی * که او خاک نعال بو تراب است آیه شصت دوم قال الله تعالی
وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا
بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا یعنی بدرستی و راستی که مؤمنان و مؤمنات را میرنجانند و بایشان
بهتان و افترا می کنند و ایشان را نسبت می کنند بچیزهای که ایشان منزه هستند از آنها
بس بیشک و شبهه که قائلان آن مقوله و متکلمان آن مقاله محتمل آثام عظیمه و مرتکب
کبایر جسیمه می شوند بدانکه روایت از مقاتل بن سلیمان که او یکی از رواة معتبره اهل
سنت است که این آیت کریمه در شان علی بن ابی طالب و سبب نزول این کلام
از ملک علام آنست که جماعتی از منافقان همیشه ایذای شاه اولیای کردند و از
روی افترا چیزهای ناشایسته بآن سرور دین مرکز دایره یقین می بستند و در آزار
آن طاهر مطهر و آن نور دیده پیغمبری کوشیدند و آن سید و سرور بحکم خویش و بمقتضای
آیت کریمه و اعرض عن الجاهلین متعرض ایشان نمیشد و بگفتار ایشان التفات نمی نمود
و چون حال برین منوال بود حق سبحانه و تعالی در حق آن مرکز دایره ولایت از تعظیم
و جلال این آیت فرستاد تا آنکه بدگویان و مستهزیان آن سید اوصیا مطعون
و رسوا گردند و هوشیاران احترام و تعظیم او را واجب و لازم دانند و در متابعت او

تقصیر ننمایند و در اخبار معتبره وارد است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
روزی خطاب بشاه اولیا نمود و فرمود که یا علی هر که ایذا و آزار بیکموی تو رساند
او مرا رنجانیده است و رنجش من رنجش حق سبحانه و تعالی است و هر که خدا و تعالی
از و برنجد فعلیه لعنة الله و در خبر است از طرق اهل سنت که ام سلمه فرمود که من از
پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود یا علی أَنْتَ أَخِي وَحَبِيبِي مَنْ آذَاكَ فَقَدْ
آذَانِي یعنی یا علی تو برادر من و من ترا بغایت دوست میدارم و ایذای تو
ایذای من است و رنجانیدن تو رنجانیدن من است نظم
آزار علی یکسر موی * در حشر ز اکند سیه روی * آنها که بمهرش استوارند
زر و انجد اگر رستگارند * از صیقل مهر او بیزدا * زنگ از دل خویش خوش زدآسا
خاک سر کوی اوست بهتر * صد باره تر ز آب کوثر * آنکس که ز جام اوست می نوش
او عاقل کامل است و باهوش * او جان علیست بر زبانم * آرام دل حزین جانم
آیه شصت و سیوم قوله تعالی وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ
عَذَابًا صَعَدًا یعنی هر که از ذکر پروردگار خود اعراض کند و در طاعت و عبادت
او اهمال ورزد و تصدیق بدلایل الوهیت او ننماید و در طریق جحود و عناد

ثابت قدم باشد آورده که عالم او را بعذاب الیم و عقاب جحیم معذب و معاقب
گرداند بدانکه کلبی که یکی از روات اهل سنت است روایت کرده است از ابی
صالح و ابو صالح روایت کرده است از ابن عباس که مراد از ذکر درین آیت
ولایت علی ابن ابی طالبست که حق سبحانه و تعالی آنرا بر جمیع بندگان خود لازم
کرده است پس هر که او از کاس محبت آن ساقی کوثر جرعه نوشیده باشد و در آن
روز از کف با کفایت آن جناب عند الحوض سیراب کرده و از عطش آن روز ایمن شده
و از جام من رحیق مختوم ختامه مسک سرخوش و سرمست شوق که در دنیا از تعصب
و عناد پای از راه مودتش کشیده باشد و در آن روز از کوشیده و از کاس
عداوتش جرعه چشیده فلیس له الیوم ههنا حمیم ولا طعام الا من
غسلین لا یاکله الا الخاطئون شعر آنها که محبتش ندارند
فردا بجز انکه شرمسارند ایمان بی ولایتش تمام است فرمان بر او باحترام است
گر زانکه تو عاقلی باهوش در حب علی و آل او کوش آیه شصت و چهارم
قوله تعالی ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق
شح نفسه فاولئک هم المفلحون بدانکه عاصم بن کلیب که یکی از

روات اهل سنت است روایت کرده است از پدرش و پدرش روایت کرده از
ابی هریره که مسکینی بمجلس منور حضرت رسالت پناه آمد و از بینوایی و گرسنگی شکایت
بسیار کرد حضرت خواجه بحجرات طاهرات فرستاد که شاید که در مساکن طیبه
آن مقدار طعام یافت شود که آن مسکین را کافی باشد و او از آن خشنود گردد هیچ چیزی
حاضر نبود پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روی مبارک بحاضران کرد و فرمود
که آیا از شما کیست که این مسکین را طعامی دهد و او را خشنود گرداند شاه اولیا
فرمود که یا رسول الله این مسکین امشب مهمان منست و عشای او نزد من مهیاست
انگاه آن سرور استصحاب آن مسکین را بخانه خود برد و حضرت فاطمه را از آن حال آگاه
گردانید فاطمه فرمود که یا امیر المومنین اندک طعامی در خانه است اما از برای صبیه
که داشته ام اکنون امر امر شماست هرچه فرمایید سلطان اولیا فرمود که ای نور دیده
مصطفی مصلحت آنست که آن طفل را در خواب کنی و چراغ بنشانی زیرا که طعام
اندک در نظر مهمان خالی از استحقار و استخفاف نباشد پس فاطمه بامر شاه اولیا
قیام نمود و چنان کرد که آن سرور دین پرور فرموده آن طعام را حاضر گردانید
پس آن مسکین آن طعام بنوشید تا آنکه سیر شد و هنوز از آن طعام چیزی باقی ماند

پس آن مسکین فرمود که طعام خوردم و سیر شدم و هنوز از طعام شما چیزی نیست
یقین که خدای تعالی بطعام شما برکت ارزانی داشت انگه شاه اولیا را دعای بسیار
کرد و خوشنود از منزل مبارک وی بیرون رفت و چون روز شد جبرئیل از نزد ملک
جلیل نزول فرمود و این آیت کریمه فرود آورد که و یؤثرون علی انفسهم الآیه یعنی بدرستی
و راستی که فیروزی یافتند و سرافراز گردیدند آنانی که اطعام مسکینان نمودند در دفع
اضطرار و جوع ایشان کردند با آنکه خود با آن طعام محتاج بودند نظم
بحر سخاوت کان کرم مرتضی علیست ٭ سلطان تقیا و شه انجمن علیست ٭ او مظهر عجایب و او کاشف کرب
سر خدا علی و ولی خدا علیست ایه شصت پنجم قوله تعالی کانوا قلیلا من
اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم یستغفرون یعنی آنکسانی که در لیالی از
مضاجع خود قیام می نمایند و بتهجد و تلاوت مشغول میشوند و در اسحار باستغفار
و ذکر پروردگار و ثنای آفریدگار مداومت دارند بدرستی و راستی که ایشان
سرافراز و فیروزاند و نظر الهی و عنایت نامتناهی بدرقه راه ایشان است
بدانکه قتاده که یکی از اهل سنت است او روایت کرده است از سعید بن جبیر و
سعید از ابن عباس که این آیت کریمه در شان اهل البیت علی و فاطمه و حسن و حسین

نزول یافت و کان علیه السلام یصلی ثلثی اللیل الاخیر و ینام ثلث الاول منها و کان السحر
جلس فی الاستغفار و الدعاء و کان یقرء فی کل لیلة سبعین رکعة یختم فیها القران
یعنی عادت شاه اولیا و سرور اصفیا چنین بوده است که در ثلث اول از شب خواب
میفرمود و در ثلثین اخرین بتهجد و تلاوت مشغول میشد و هر شب هفتاد رکعت نماز
میگذارده و در ان صلوات ختم کلام الله میفرمودند و در سحرگاه بذکر الله و ثنای الله مشغول
میشدند و در بعضی از روایات صحیحه آمده است که روزی ضرار که یکی از اصحاب
شاه اولیا و مخلصان سید اصفیا بود بمجلس معاویه حاضر شد و معاویه می دانست
که او یکی از خواص شاه مردان است پس معاویه توجه باو کرد و گفت ای ضرار از
ابوالحسن علی بن ابی طالب حکایتی بگو و آنچه در خلوات از سیرت او مشاهده نموده
مرا از آن آگاه کن ضرار فرمود که یا معاویه مرا ازین سخن معاف کن معاویه گفت ترا
ازین چاره نیست پس ضرار فرمود که یا معاویه چون مرا ازین حکایت معاف نمیکنی
پس بدان و آگاه باش بخدای سوگند که من در بعضی از لیالی او را دیدم که در محراب
مسجد ایستاده بود و می نالید همچون نالیدن کسی که او را مار گزیده باشد و می گریست
و دست در محاسن شریف خود زده بود و بدنیا خطاب میفرمود که یا دنیا

عزی غیری قد طلقتک ثلثا لا رجعة لی فیک فعمرک قصیر و خطرک کثیر و عیشک
حقیر آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق یعنی ای دنیا دیگری را بفریب و بیازار که من
فریفتهٔ تو نشوم و بتو رجوع نکنم و من ترا طلاق داده ام و در مطلقهٔ ثلث رجعت روا نیست
و تو قابل فنای و عمر تو کوتاه است و خطر تو بسیار است و متاع تو حقیر آه از این سفر
دور و دراز که در پیش است و آه از این توشهٔ ناقص و آه از این راه هولناک و بسیار پر خطرناک
پس معاویه چون این سخن از ضرار شنید و این حکایت را استماع کرد بگریست و گفت
رحم الله یا ابا الحسن آنگاه روی بضرار کرد و گفت ای ضرار محبت تو نسبت بعلی ابن ابی
طالب در چه مرتبه است ضرار فرمود که محبت ام موسی بموسی یعنی دوستی من نسبت بعلی
ابن ابی طالب بمجرد دوستی مادر موسی ابن عمران است بموسی پس معاویه پرسید که
یا ضرار تو در فراق او چونی و چگونه میگذرانی ضرار فرمود که ای معاویه مرا از درد
فراق او چه پرسی حال من در فراق او چون حال ضعیفه ایست که طفل او را در کنارش
ذبح کنند پس بنگر که حال آن مادر مهربان در آن حال چگونه باشد حال من نیز در
فراق او چنان است نظم مرا پرسی که چونی چنین که می بینی ** اسیر غصه و غم با هزار غمگینی **
ای معاویه چون مرا از صفات علی میپرسی میگویی که صف لی علیا پس بدان

و آگاه باش که علی ابن ابی طالب کان یقول فصلا و یحکم عدلا یتفجر العلم من جوانبه
و ینطق الحکمة من نواحیه یستوحش من الدنیا و زهرتها و یستانس باللیل و وحشته غزیر
العبرة طویل الفکرة یعجبه من اللباس ما خشن و من الطعام ما جشب و کان فینا
کاحدنا یجیبنا اذا سالناه و یاتینا اذا دعوناه و نحن مع تقریبه لنا و قربه منا لا
نکاد نکلمه یعظم اهل الدین و یقرب المساکین یعنی علی بن ابی طالب در اقوال فاصل
و در احکام عادل چو بهای دانش و معارف از جمیع جوانب و جاری و عیون حکمت
علم و عمل از اطراف او منفجر می شد و از دنیا رمنده و بشب انس گیرنده و اشک
انس از چشم ریزنده و بسیار فکر کننده بود و هر شب لباسی درشت و طعام بی مزه
نزد او مرغوب و مألوف و مستحسن بود و او در میانهٔ ما چون یکی از ما بود و از حقوق
و تعظیم نشد و هرگاه که او را می طلبیدیم نزد ما حاضر میشد و سوال ما را جواب میگفت
و مساکین را می نواخت و مقرب خود می گردانید و اهل دین و دانش را تعظیم می نمود
و با وجود تواضع او نزدیک بود که ما را از هیبت و مجال سخن و تکلم نماند نظم
لسانم عاجز از وصف کمالش ** بیانم نیست اندر خور جلالش ** ترا کافیست در اوصاف آن شاه
همین یک نکته من کنت مولاه آیه هفت و هشتم قال الله سبحانه تعالی

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ

یعنی کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح از ایشان بظهور آمد و افعال پسندیده ایشان
صادر شد مرتبهٔ ایشان را در دار آخرت منازل علیا و مساکن زیبا خواهد بود
بدانکه سفیان بن عیینه از ابن شهاب روایت کرده است و او باسناد از ابی هریره
که حضرت رسالت پناه روزی بعمر بن خطاب فرمود که یا عمر ان فی الجنة شجرة ما فی
الجنة قصر ولا دار ولا منزل ولا مجلس الا و فیه غصن من اغصان تلک الشجرة و اصل تلک الشجرة
فی داری ثم مضی علی ذلک ثلثة ایام ثم قال رسول الله ان فی الجنة لشجرة ما فی الجنة قصر ولا دار
ولا منزل ولا مجلس الا فیه غصن من اغصان تلک الشجرة و اصل تلک الشجرة فی دار علی بن ابی طالب
قال عمر یا رسول الله قلت ذلک الیوم ان اصل تلک الشجرة فی داری و الیوم تقول فی دار علی
ابن ابی طالب فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم اما علمت ان منزلی و منزل علی فی الجنة واحد
و قصری و قصر علی فی الجنة واحد و سریری و سریر علی فی الجنة واحد یعنی درخت
درختیست که آن را طوبی میگویند و اصل آن در سرای جنت و در جنت هیچ منزلی و
مسکنی و مجلسی نیست الا که غصنی از اغصان و شاخی از شاخهای آن درخت
در آن منزل و مجلس باشد و اصل آن در سرای جنت و چون سه روز از این حدیث بگذشت

حضرت خواجه دیگر باره این حدیث نمودند و فرمودند که اصل آن درخت در
منزل علی بن ابی طالب است عمر چون این حدیث بشنید گفت یا رسول الله شما
پیش از این سه روز فرموده بودید که اصل آن در سرای جنت و امروز میفرمایید که اصل
آن درخت در سرای علی بن ابی طالب است این چگونه تواند بود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که ای عمر تو ندانستی که منزل من و منزل علی بن ابی طالب و سرای من و سرای
علی سریر من و سریر علی در جنت یکی است و چون ترا برین نکته اطلاع شد و
شدت قرب علی بن ابی طالب را نسبت بحضرت پیغمبر معلوم کردی و رفعت
و منزلت او در دنیا و آخرت و علو درجهٔ او در هر دو سرا بر تو مخفی نماند پس او را
در کمال جلال و فضایل و فواضل نسبت با دیگر اصحاب از مهاجر و انصار نتوان کرد
زیرا که هیچ صحابی را این رتبه نبوده و او در کمالات نفسانیه و بدنیه و خارجیه
از همه ممتاز است و حدیث هو منی و انا منه کاشف حق و قاطع نزاع است شعر
ای سنی اگر تو هوش داری ۰ باز آی ز مذهبی که داری ۰ دریاب نصیحت این ترا بس
طاوس کجا و زاغ و کرکس ۰ در بدر و خیبر و بخندق ۰ جز شاه نجف که شد موفق

آیه شصت هفتم قوله تعالی وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

بگیرد روایت کرده است خلف از عطیه عوفی و او از ابوسعید خدری که او فرمود که
من از حضرت رسالت پناه محمدی پرسیدم که یا رسول الله خبر ده مرا از آنچه خدای تعالی
در محکم کتاب خود فرموده است که قُل کَفیٰ بِاللهِ شَهیداً بَینی وَبَینَکُم
وَمَن عِندَهُ عِلمُ الکِتاب پس آن رسول بالغ اصطفی فرمود که ذاک اخی علی بن
ابی طالب یعنی مراد الله از من عنده علم الکتاب برادر من علی بن ابی طالب است ع
و ابو معاویه که یکی از فضلای اهل سنت است روایت کرده است از اعمش و او
از ابی صالح که او فرمود که مراد از من عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب است ع
زیرا که او عالم بود بعلم تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و حرام و حلال و ثعلبی نیز که
یکی از روسای اهل سنت است در تفسیر کبیر خود آورده است که عبدالله بن سلام
از حضرت خواجه پرسید که یا رسول الله مرا آگاه کن از تفسیر من عنده علم الکتاب
پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که انما ذلک علی بن ابی طالب پس بنابرین
روایت بر تو ظاهر شد که آنچه بعضی گفته اند که مراد از من عنده علم الکتاب
درین آیت عبدالله بن سلام است سخنیست ضعیف و خبر محدث حنبلی که در بعضی از
تصانیف او مذکور است موافق روایت ثعلبی و روایت ابوسعید خدری است

و آنچه در بعضی از تفاسیر اهل سنت مذکور است مخالف خبر محدث حنبلی و ابو معاویه است
آیه شصت و هشتم قال الله تعالی وَأَذانٌ مِنَ اللهِ وَرَسولِهِ إِلَى النّاسِ
يَومَ الحَجِّ الأَكبَرِ أَنَّ اللهَ بَريءٌ مِنَ المُشرِكينَ یعنی ای اهل مکه و ای کفار
قریش بدرستی و راستی که این سوره برات مشتمل است بر بیزاری خداوند تعالی از
شما و اعلام و تنبیه شماست از پروردگار عالم که بشما میرسد در روز عید اضحی که
آن روز عبادتست از روز حج اکبر روایت کرده است ابن فضل از اسمعیل بن ابی خالد
از عامر شعبی از علی بن ابی طالب که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله آن سرور اوصیا را بمکه
فرستاد از برای قرائت سوره برات پس چون بمکه رسید در روز عید اضحی بموجب
فرموده مصطفی صلی الله علیه و آله بر در حجره عقبه بایستاد و این ندا و نوا از آن بلبل باغ
لو کشف الغطاء می آمد که الا لا یحج بعد هذا العام مشرک الا لا یطوف بالبیت عریان
الا و لا یدخل الجنة الا من کان مسلم و من کان بینه و بین محمد ذمة فاجله الی مدته و الله
بریء من المشرکین و رسوله یعنی ای اهل مکه و کفار قریش بدانید و آگاه باشید که حکم خدا
و رسول اینست که بعد از امسال هیچ مشرکی حج نگذارد و بگرد خانه کعبه نگردد و بدانید
که جنت مأوای کافران نیست و مشرکان از بهشت عنبر سرشت محروم مانند و از ریاض رضوان

و جوان ذیشان نصیب پاکان و ان کسانی است که بجهد عهد الله ایمان آورده اند
و تصدیق او نموده اند و هر که در میان او و پیغمبر صلی الله علیه و آله عهدی و امانی بوده است
آن عهد و امان باقیست تا آنکه مدت او منقضی شود و حق سبحانه و تعالی از
عهد مشرکان بیزار است راوی گوید که شاه اولیا این کلمات را چندان تکرار
فرمود که آواز مبارک او بسته شد و بعد از آن ابو هریره با آنحضرت اقتدا نمود
و بتکرار این کلمات مشغول شد و این مقاله را بگوش مردم موسم میرساند بدانکه
احمد بن حنبل در مسند خود آورده است که منادی باین کلمات امیر المومنین
و امام المتقین علی ابن ابی طالب بود و تفصیل سخن درین مقام آنست که چون
سوره برات نزول یافت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سوره را بابوبکر داد و بمکه
روان گردانید تا آنرا در موسم بکفار قریش و مشرکان مکه بخواند تا ایشان بمضمون
این مطلع شوند پس چون ابو بکر بجانب مکه روان شد جبرئیل از نزد ملک جلیل
فرود آمده و فرمود که یا رسول الله خدا ترا سلام میرساند و میگوید که میباید که این
سوره را تو بر اهل مکه بخوانی یا کسی که از اهل بیت تو باشد و آن کس که فرستاده
شایسته این حال نیست پس بنا بر حکم الهی حضرت رسالت پناهی صلعم علی ابن ابی

طالب را بخواند و فرمود که یا علی بدان و آگاه باش که حکم خدای عز و جل است
که این سوره را بر کفار قریش و اهل مکه نخواند الا من یا کسی که از اهل بیت من باشد
پس باید که خود را بابوبکر رسانی و این سوره را ازو بستانی و در موسم با اهل مکه بخوانی
و ایشان را از مضمون آن آگاه گردانی پس شاه ولایت پناه بحکم مصطفی صلی الله علیه
و آله متوجه شد و بر ناقه آن سید و سرور سوار شد و خود را بابوبکر رسانید و سوره
را ازو بستاند و در مکه داخل شد و با آنچه مأمور بود قیام نمود و از کید مشرکان نترسید
با آنکه هیچ قبیله از عرب نبود الا که شاه ولایت کسی از ایشان کشته بود و جمیع
قبایل با او در مقام خصومت و کینه جویی بودند و روایت از شاه مردان که در ان
حالت که پیغمبر مرا متوجه مکه گردانید فرمود که انطلق فان الله عز و جل مثبت لسانک
و یهدی قلبک ثم وضع یده علی فمی و قال انطلق فاقرأها علی الناس پس من بار آن
سید و سرور متوجه شدم و آن سوره را در موسم بکفار مکه خواندم و مضمون آن را
با ایشان تفهیم کردم و از کید و مکر ایشان نترسیدم و بعید نیست که فطن لبیب
باین قصه استدلال کند بر مزیت شجاعت شاه اولیا بر شجاعت حضرت موسی
زیرا که در ان وقت که حق سبحانه و تعالی موسی را بفرعون میفرستاد با وجود شدت

بطش موسی نمود رب انی قتلت منهم نفسا فاخاف ان یقتلون
و علی ابن ابی طالب چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله امر نمود و فرمود که ترا
بمکه می باید رفت و بقرات این سوره اقدام می باید نمود در ساعت متوجه شد و از مشرکین
از کید دشمن نمود و جلادران اقدام از و مشاهد ظاهر شد و حال آنکه از اهل مکه
بسیاری در روز بدر و احد و خندق بدست امام المتقین قتل آمده بودند و قریش
از این سبب با او در مقام انتقام بودند و شک نیست که با وجود این حالت جرات
شاه اولیا بکمال شجاعت و قوت جنان فرق عظیم است در میان
اقدام موسی و اقدام علی ابن ابی طالب و حکایت منام سلطان اولیا در شب غار
نیز مشاهد است بکمال شجاعت و غایت دلاوری و این صفت خارج از ظهور
بشری می نماید شعر کجاست صاحب انصاف تا کند اظهار * که هست در صف هیجا
چو حیدر کرار * که بود آنکه نبی را معین و ناصر شد * بروز خیبر و خندق که گشت فرار
علیست فخر مهاجر بمکه و یثرب * علی است سرور هر کس که باشد از انصار
آیه شصت و نهم قوله تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و
به یعدلون یعنی المجید تا که آفریدگار عالم جماعتی را از امت تو ایجاد کرده ام

که ایشان راستان و درستان ان امتند و مردم را بخیرات و افعال نیکو و اعمال
مستحسن دلالت می نمایند و ارشاد و هدایت ایشان بحق مقرون و میزان عدل موزون است
بآنکه ابو معاویه که یکی از رواة اهل سنت است روایه کرده است از اعمش از مجاهد
از ابن عباس که او فرمود که مراد از امت درین آیت علی ابن ابی طالب است چنانکه
مراد از امت در آیه کریمه ان ابرهیم کان امة حضرت ابرهیم علیه السلام است و در بعضی
از روایات صحیحه آمده است از شاه اولیا علی المرتضی که آن مبلغ نوکشف الغطا
فرموده است که ستفترق هذه الامة علی ثلث و سبعین فرقة اثنان
و سبعین فی النار و واحدة فی الجنة و هم الذین قال الله و ممن خلقنا
امة یهدون بالحق و به یعدلون و هم انا و شیعتی یعنی امت مصطفی صلی الله علیه
و آله هفتاد و سه فرقه شوند و از ایشان هفتاد و دو فرقه اهل دوزخ باشند و یک
فرقه رستگار و این فرقه آن جماعت اند که خدای تعالی در قرآن مجید یاد ایشان کرده است
در آنجا که فرموده و ممن خلقنا امة الخ و مراد از آن جماعت منم و شیعه من و این بشارت
عظیم و کرامتی جسیم جماعت شیعه را بنعیم مقیم و رستگاری از عذاب الیم نظم
رستگارانند اشیاع علی * سرفرازانند اتباع علی * گر فلاحت باید و عز و شرف

بعقیدهٔ خویش و ان شاء الله بجنت **آیهٔ هفتادم قوله تعالی** ان الذین سبقت
لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون بدانکه در روایت نعمان بن بشیر
واقع است که امیر علیا تلاوت کرد و قال انا منهم و اقیمت الصلوة فقام و هو یقول لا یسمعون
حسیسها یعنی روزی شاه اولیا و سرور اوصیا این آیت مذکوره را تلاوت نمود و
فرمود که من از ایشانم و داخل این جماعتم و چون کلام آن بلبل بوستان لو کشف الغطاء
باینجا رسید آواز قد قامت بگوش مبارک آن سرور آمده ما بعد این آیت را تلاوت
فرمود که لا یسمعون حسیسها یعنی آن جماعت طایفه‌اند که آواز دوزخ بگوش ایشان نرسد
و ایشان از عذاب دوزخ بعید باشند بدانکه احمد بن خالد البرقی بن اشد روایت
کرده است و او از جد خود حسن بن راشد و او از امام ناطق بالصواب جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام روایت کرده است که آن مرکز دایرهٔ یقین از آبای طاهرین خود
نقل نموده که شاه اولیا فرمود که روزی حضرت رسالت پناه خطاب بمن نمود
فرمود که فیکم نزلت هذه الآیة که ان الذین سبقت لهم الآیه یعنی آن کسانی که از ایشان
اعمال حمیده و کردار پسندیده صادر شده است ایشانند که برحمت پروردگار
قریب و از عقوبت و عذاب بعیدند و در خبر دیگر آمده است که یا علی فیکم نزلت

لا یحزنهم الفزع الاکبر یعنی آن جماعت را فزع اکبر که مراد از آن نفخهٔ عظیمت در نخواهد
و ایشان از آن خوف ایمن باشند **آیهٔ هفتاد و یکم قوله تعالی** فاما نذهبن
بک فانا منهم منتقمون یعنی یا محمد اگرچه ما ترا از مکه که آن نسبت بتو احب
البقاع است و وطن مألوف بیرون بردیم بواسطهٔ مخاصمت و عداوت قوم تو
و ایشان را مهلت دادیم که در مکه بوطن خود قرار گرفتند لیکن ما از ایشان انتقام
خواهیم کشید و در دار دنیا ایشان را معذب و معاقب خواهیم ساخت بدانکه
صاحب تفسیر لباب که یکی از علمای اهل سنت است در تفسیر خود آورده است
که چون این آیت نزول یافت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که انتقام ما
از ایشان بدست علی بن ابی طالب خواهد بود و این اشارتست بآنچه در جنگ بدر
بر مشرکان مکه واقع شد از قتل و رسوایی و خذلان زیرا که رؤسا و اکابر ایشان
در آن روز بشمشیر علی بن ابی طالب هلاک شدند و مخذول گردیدند و روایتست از
ابی بکر بن عباس از کلبی از ابی صالح از جابر بن عبد الله که او فرمود که من از پیغمبر صلی
الله علیه و آله شنیدم که فرمود که انتقام الهی از ایشان بدست علی بن ابی طالب
واقع شده و روایت سدی از ابی مالک از ابن عباس موافق این روایتست که مذکور شد

و این فضلی است مخصوص شاه اولیا و مزیتی است که در غیر او یافت نمی شود
آیه هفتاد و دوم قوله تعالی فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ
اللهِ عَلَى الظَّالِمِینَ یعنی در قیامت موذنی در میان آنها که بظلم و ستمگری کوشش
می نموده اند و بجور و ستم حقوق اهل مصطفی بوده اند با آواز بلند بگوش ایشان رساند
و اعلام ایشان نماید که لعنت بر کسانی باد که در دنیا ستمکاری شعار ایشان بوده
و آزار و اذیه باهل بیت مصطفی میرسانیده اند روایت از محمد بن عمر از یحیی بن راشد
از کامل از صالح از عبد الله بن عباس که او چنین فرمود که علی ابن ابی طالب را در
کتاب الله نامهائی چند است که مردمان را بر آن اطلاع نیست فاذن موذن بینهم
یقول الا لعنة الله علی الذین کذبوا بولایتی و استخفوا بحقی یعنی لعنت خدای بر کسانی
باد که بولایت من اعتراف کرده اند و استخفاف و استحقار در حق من از ایشان واقع
و روایت از مصعب بن سلام از عبد الاعلی از محمد بن الحنفیه که او فرمود که من از پدر
خود علی ابن ابی طالب شنیدم که فرمود که من آن موذنم که خدای تعالی در آیت قرآن یاد
او کرده است آیه هفتاد و سیم قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ
فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ روایت کرده است مقاتل ابن سلیمان از ضحاک از ابن عباس

که او فرمود که آن علی است در صف فی القتال کانه بنیان مرصوص نازل است در تعلق او و کلام آیه
یعنی اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب چون در صف قتال بمبارزت ابطال قیام
می نمود گویا که صف آن صف شکن چون دیوار سنگین چه استحکام بوده و چون این حال
محبوب و مرضی حق سبحانه و تعالی بوده این کیفیت شیمه مرتضی و شیوه شاه اولیا
بوده این آیت در حق آن سرور از روی تعظیم و تکریم نزول یافت و بشر بن الحسین
از زبیر بن عدی از ضحاک روایت می کند که ضحاک فرمود که من از ابن عباس شنیدم
که آنجماعت که خدای عز و جل در این آیت [illegible] اشارت کرده است و اظهار محبت
ایشان نموده علی ابن ابی طالب و حمزه و عبد المطلب و عبیده بن حارث و مقداد
اسود و در روایت کلبی از ابی صالح از ابن عباس چنین مذکور است که این آیت
در شان علی ابن ابی طالب و حمزه بن عبد المطلب و عبیده بن حارث و سهیل بن حنیف
و حارث بن صمت و ابی دجانه نزول یافت و بر هر تقدیر بمقتضای روایتش
شاه اولیا ممدوح و محبوب حضرت پروردگار است آیه هفتاد و چهارم
قوله تعالی إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کَانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ روایت از سعید بن
ابی سعید السلمی که یکی از رواة اهل سنت است که او از پدرش روایت می کند باسناد

از ابن عباس که او فرمود که مراد از ان الذین اجرموا جماعت بنی امیه اند زیرا که چون
علی ابن ابی طالب با جمعی از اصحاب خود برایشان بگذشت آن جماعت بسیاه زبان
بچشم و ابرو اشارت بعلی ابن ابی طالب میکردند و تغامز و تنابز از ایشان بظهور می
آمد و مراد از من الذین آمنوا علی ابن ابی طالبست و خواص او و نبی علیه السلام شاه
اولیا را و آنانکه با او بودند بشارت داده است چنین فرموده که انکم ستنظرون
الیهم وهم یعذبون فی النار و در تفسیر مقاتل که یکی از اعاظم اهل سنت است چنین
مذکور و مسطور است که ان علی بن ابی طالب انطلق فی نفر الی النبی صلی الله علیه و آله فسخر
بنهم المنافقون و ضحکوا و قالوا انا لنضالون یا تون محمدا و یرون انهم علی شیء فنزلت
هذه الآیه قبل ان یصل علی و من معه الی النبی صلی الله علیه و آله یعنی مقاتل در تفسیر خود آورده
که روزی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب با جمعی از خواص خود بملازمت حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله می رفتند اتفاقا در راه آن جماعت مستهزیان و منافقان رسیدند و آن
طایفه در یافتند که علی ابن ابی طالب با جماعت خود متوجه آستانه پیغمبر است
آغاز خنده و استهزا کردند و از روی سفاهت زبان بکلمات ناپسندیده و عبارات
مستهجنه بگشودند پس چون شاه ولایت خود در مجلس منور مصطفی رسانید آن سید

پس آن بلبل باغ توکل این آیت بحضرت شاه مردان خواند و آن سرور دین را ازان
حال مسرور و خرم گردانید و رفعت قدر آن سلطان ولایت را عند الله منکشف ساخت
شعر ثابت است از زبان گویا • در شان علی کرم شاها • آنکو بهوای او نزد دم
یارب بکنش خلاص از غم • مستهزی و لعین مردود • مستکبر او عدوی معبود
آمده مقصد دهم در قوله تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة
فکبت وجوههم فی النار وهم من فزع یومئذ آمنون یعنی آنکسانی که
از ایشان یک حسنه صادر شود خدای تعالی بفضل خویش آن حسنه را مضاعف سازد
و جزای ده حسنه باو رساند و آنکسانی که یک سیئه از ایشان صادر شود خدای تعالی
ایشان را بجهنم در رواندازد و معذب و معاقب گرداند روایت از اسمعیل بن ابان
از فضیل بن زبیر از ابی داود از ابی عبد الله الجدلی که او فرمود که من روزی بخدمت
علی ابن ابی طالب رفتم و چون بمجلس منور آن حضرت مشرف شدم بمن خطاب نمود
و فرمود الا انبئک بالحسنة التی من جاء بها ادخله الله الجنة والسیئة التی من جاء
بها اکبه الله فی النار ولم یقبل معها عملا قلت بلی یا امیر المؤمنین قال الحسنة حبنا
والسیئة بغضنا یعنی یا ابا عبد الله آیا من ترا آگاه کنم بآن حسنه که فاعل آن مستحق جنت

کرده‌اند و آن سیئه که چون از کسی صادر شود سزاوار دوزخ گردد گفتم یا امیر المؤمنین میخواهم
که مرا از آن خبر دهی و ازین نکته مرا آگاه کنی پس آن بلبل باغ لوکشف زبان بگشود و
و فرمود که یا ابا عبد الله بدان و آگاه باش که آن حسنه عبارتست از دوستی ما و آن
سیئه عبارتست از دشمنی ما و ابن لهیعه نیز از ابی الزبیر روایت کرده است و او از
از جابر بن عبد الله که او فرمود که من از حضرت رسالت پناه شنیدم که فرمود یا علی
لو ان امتی صاموا حتی صاروا کالاوتاد وصلوا حتی صاروا کالحنایا
ثم تبغضوک لاکبهم الله علی مناخرهم فی النار یعنی یا علی اگر این امت من همیشه
روزه دارند تا از بسیاری ریاضت روزه چون میخها باریک اندام شوند و نماز گذارند
تا آنکه از بسیاری نماز گذاردن چون چوب خمیده منحنی گردند و با وجود این همه ریاضات
و طاعات ترا دوست ندارند و بولایت تو قائل نباشند و اقتدا بتو نکنند
و ترا امام خود ندانند خدای تعالی ایشان را از نعیم جنان محروم گرداند و ماوای
ایشان جهنم باشد آیه هفتاد و ششم قوله تعالی ومن یتول الله ورسوله
والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی هر که خدا و رسول خدا را دوست
دارد و نیز دوست دارد آنکسانی را که ایشان بخدا و رسول ایمان آوردند پس بدرستی

و براستی که ایشان از اتحاد با تو رابطه کلیست و ایشان همه بر دشمنان خود بعنایت الله
غالب خواهند بود و فیروزی و سرافرازی بدرقه راه ایشانست بدانکه روایتست
از عبد الله بن ثابت مقری از پدرش از ابی الهذیل از مقاتل از ضحاک از ابن عباس که مراد
از والذین آمنوا درین آیت علی ابن ابی طالبست پس محصل معنی این آیت بر این تقدیر آنست
که محبان و مطیعان و فرمان برداران خدا و دوستان رسول آنانکه مودت علی ابن
ابی طالب دارند بدرستی و براستی که این جماعت گروهی اند که همیشه منصور و مظفرند
بر اعدا و دشمنان ایشان مغلوب و مقهورند و از ابن عباس مرویست که در وقتی که این
آیت نزول یافت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه
حیث ما دار یعنی خداوندا بر علی ابن ابی طالب رحمت کن و حق را در همه حال با حق
همنشین او گردان و او را بحضرت خود بنواز و معین و ناصر او باش بدانکه محمد بن شهاب
که یکی از رواة احادیث است در میان فضلای اهل سنت روایت می کند از طریق
اهل سنت از نافع که او فرمود که من از عبد الله بن عمر شنیدم که گفت که من از پیغمبر صلی الله
علیه و آله شنیدم که آن سرور دین فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که خدای عز و جل
میفرماید که ولایت علی ابن ابی طالب حصن حصین و قلعه متین منست هر که در حصن من درآید

هر آینه او از عذاب و عقاب من محفوظ باشد و از شداید و اخاوف و اهوال روز
قیامت ایمن گردد نظم دوستی شاه مردان شد حصار ٭ از عذاب حضرت پروردگار
گر شوی از دوستان مخلصش ٭ فایز و ناجی شوی در هر دو کار آیه هفتاد و هفتم
قوله تعالی قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا یعنی ای حبیب من
امت خود را اعلام کن و ایشان را آگاه گردان که باید که فرح و خوشحالی شما بفضل پروردگار
و نشاط و شادمانی شما برحمت آفریدگار باشد نه بکثرت اموال و بسیاری اولاد و
زخارف دنیا زیرا که هیچ چیز از اینها در قیامت شما را نفع نخواهد بود و بکار شما
نیاید و سبب نجات شما نگردد چنانکه خدای تعالی فرموده است که لَنْ تَنْفَعَكُمْ
أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ روایت از فخر بن مروان که یکی از روات اهل
سنت است باسناد او از ابن عباس که فرمود مراد از فضل الله حضرت رسالت پناه
و مراد از رحمت الله حضرت شاه اولیا علی مرتضی است بنابرین روایت معنی مضمون
این آیت کریمه چنین شود که ای امت محمد باید که فرح و شادی شما در دنیا بوجود محمد
و علی باشد زیرا که هدایت و محبت ایشان سبب نجات شما خواهد بود در آخرت نه
محبت شما با اولاد و اموال و زخارف و متاع این دار فنا بس باید که از خواب غفلت

بیدار شوی و با اموال و زخارف دنیا مغرور و فریفته نگردی و متابعت حضرت مصطفی
صلی الله علیه و آله و مرتضی وصی او نما و تخم مودت و محبت ایشان در زمین دل خود زرع
سازی زیرا که مودت ایشان سبب نجات تست در آخرت و مخالفت ایشان موجب
هلاک تو نظم ای خارجی خلاص تو از نار مشکل است ٭ آگاه شو که کار تو بسیار مشکل است
برگرد از طریق خلاف علی و آل ٭ ور نه بروز حشر ترا کار مشکل است آیه هفتاد و هشتم
قوله تعالی فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ روایت از محمد بن شجاع از
محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از کعب بن عجره از عبد الله بن مسعود که آن بزرگوار فرمودند
که ما در مجلس منور پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر بودیم که سایلی از آن سید و سرور از حال علی
ابن ابی طالب سوال کرد و از فضایل و رتبه آن سید اوصیا تفتیش نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که علي أقدمكم إسلاماً وأوفركم إيماناً وأكثركم علماً وأرجحكم حلماً
وأشدكم في الله غضباً علمته علمي واستودعته سري وكلمته لثاني
هو خليفتي في أهلي وأميني في أمتي یعنی دانید و آگاه باشید که علی ابن ابی
طالب اقدم شماست در اسلام و کسی در اسلام بر وی سبقت نکرده است و ایمان علی از
ایمان شما بیشتر است و دانش علی از دانش همه اکثر و افزون است و حلم علی از حلم شما همه

افزون تر و غضب علی در دین و احکام شرعیه از برای خدای تعالی از غضب سایر اشد
و اقوی است و علم او علم سنت و معلم او نبی و جواهر دانش و لآلی معارف این در
گنجینهٔ دل او بامانت نهاده و امور دین موکول و مفوض باوست و او خلیفهٔ رب است
در میان بنی آدم و امیرست در میان خلق عالم راوی گوید که چون کلام حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله درین مقام باینجا رسید بعضی از منافقان گفتند لقد فتن علی رسول الله
حتی یا یری به شیئا یعنی علی بن ابی طالب محمد را از نفیه بباخته است چنانکه هیچ خبر در
حق او فرو نگذاشته است تا آنکه هر چه در خود یافته و مشاهده کرده آنرا در حق علی اثبات
می کند و امور خود را با و تفویض نموده و او را در مقام خود نصب فرموده و چون حال این
سؤال بود حق سبحانه و تعالی از برای تعظیم و تسکین خاطر مبارک آن حضرت و تنزیه
علی بن ابی طالب از آنچه منافقان در حق او توهم کردند این آیت تنزیل نمود
و صیغهٔ مفتون درین آیت بمعنی مجنون می تواند بود چنانچه بعضی از مفسران تصریح آن
نموده اند و معنی آیت چنین شود که زود باشد ای محمد که مشاهده کنی تو و اصحاب
تو و ببینند آن طایفهٔ منافقین که مفتون کدام جانب است در جانب حق یا در جانب
باطل و کلمهٔ با درین مقام می تواند بود که بمعنی فی باشد آیت هفتاد و سیم قوله تعالی

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَ
طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ و روایت از عبید بن حمید از کلبی از ابی صالح از عبدالله بن
عباس که مراد از طایفه درین آیت علی بن ابی طالب است و ابوذر غفاری و در روایت
محمد بن مروان السدی از قتاده و از عطا از ابن عباس مذکور است که او فرمود که مراد
از طایفه درین آیت علی بن ابی طالب است لان اول من صلی مع رسول الله ص و اول من
قام اللیل معه و اول من بایع معه و اول من هاجر معه علی آیت شصت و نهم قوله تعالی
وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ
وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ یعنی هر که فرمان برداری خدای عز و جل کند و طاعت رسول
قیام نماید و بفرایض و سنن اقدام کند پس بدرستی و راستی که ایشان کرده اند
که در روز قیامت عنایت الهی شامل حال ایشان خواهد بود و انعام بر درگاه احسان
آفریدگار نسبت ایشان بظهور خواهد رسید و این گروه پیغمبرانند که در روز قیامت
بواسطهٔ افعال حمیده و اقوال پسندیده فوز و فلاح ایشان از دیگران زیاده شده و گروه دیگر
صدیقانند و ایشان طایفه اند که بواسطهٔ نفوس کریمه و صفات عظیمه بسمای عرفان
عروج نموده اند و بذروهٔ اعلا رسیده و بر اشیاء خفیه اطلاع یافته اند و گروه دیگر شهداند

که ازواج مطهره خود را فی سبیل الله در باخته اند و از برای رضای حق سبحانه و تعالی
از همه جا بها گذشته اند و روایت از ابی صالح از عبدالله بن عباس که او در تفسیر این
آیت چنین فرموده که و من یطع الله یعنی فی فرایضه و الرسول فی سنته فاولئک مع الذین
انعم الله علیهم من النبیین یعنی محمد و الصدیقین یعنی علی ابن ابی طالب و کان اول من صدق
رسول الله و الشهداء یعنی علیا و جعفر الطیار و حمزه بن عبدالمطلب و الحسن و الحسین هو لاء
سادات الشهداء و الصالحین یعنی سلمان و ابوذر و عمار و حسن اولئک رفیقا یعنی فی
الجنة و از طریق اهل سنت روایت می کند عمرو بن ثابت باسناد از صبیح بن نباته
که فرموده که ابن عباس در تفسیر این آیت فرموده که مراد از نبیین محمد است و از
صدیقین علی ابن ابی طالب و از شهدا حمزه و جعفر و از صالحین حسن و حسین علیهما السلام
است آخر آنچه ما در صدد بیان آن بودیم و ترا از طریق موافق و مخالف به صدق حق
تنبیه نمودیم پس تو باید که بعد از استیفای کلام در بیان فضایل شاه اولیا از راه
تقلید و عناد و تعصب باز آیی و در سلک انصاف سلوک نمایی تا بمرافقت نور
محبت اهل بیت از ظلمت ضلالت و گمراهی وارهی و به مدد شفاعت مصطفی صلی الله
علیه و آله بهشت عنبر سرشت از زینه خشت قدم نهی **نظم**

از بعد دلایل سه آیه ٭ با شرح و بیان آن کماهی ٭ معلوم شدت کمال آن شه
گر رفت ز دشدی تو آگه ٭ یعنی که علی ذی المعالی ٭ دین پرور و سرور عالی
غواص لآلی معارف ٭ نقاد جواهر معارف ٭ لطف حق و مظهر عجایب
مستظهر و مظهر غرایب ٭ در کشور دین چو او شهی نیست ٭ بر درج فلک چو او مهی نیست
آنکس که باد کند تولا ٭ مؤمن نبود ز اهل تقوی ٭ صد بار اگر کنی تولا
مؤمن نشوی تو بی تبرا ٭ در شرع منور مطهر ٭ از قول خدا و صیت حیدر
آنها که خلافش بودند ٭ اهل ستم و نفاق بودند ٭ در فضل علی حدیث رایت
حقا که همین بود کفایت ٭ سلطان جهان و صدر کونین ٭ داماد رسول باب سبطین
ایمان تو بی ولای حیدر ٭ نافع نبود بروز محشر ٭ در روز غدیر امیر و مولا
خورشا بحجت که بود آیا ٭ از نص نبی علی امام است ٭ دین بولای او تمام است
آنکس که بدین ندارد اقرار ٭ شایسته لعنت است صد بار ٭ در آیت انما جلی است
کو بر همه سرور و ولی است ٭ در حب علی و آل او کوش ٭ وز لعن عدو مباش خاموش
ای سنی بی حیای باطل ٭ از دین تو نیست هیچ حاصل ٭ از ملت بو حنیفه برگرد
وز شافعی هر آنچه او کرد ٭ گر تابع حنبلی و مالک ٭ سرگشته و گمرهی ذالک

هادی امم علیست سیدان ٭ مانند ثلاثه ناصبین اند ٭ این رابعه بعد از من اند
از کین وی ضلال وارست ٭ وز ره من آنکسی که زو رست ٭ سطوت صفی نبی شاه مردان
نامش حسن و خصال او هم ٭ هادی امم حسن بود بس ٭ وز بعد علی امام انس
در وصف مجاهدان علی شان ٭ وین بود و سرور شهیدان ٭ ذاتش چو درر و مثال او هم
بنی که حسین قرة العین ٭ آرام دل علی کرار ٭ شه بود دوم نبی مختار
بر قاتل آن شهنشه دین ٭ در هر نفسی هزار نفرین ٭ سرچشمه جود و در بحرین
بحر حکم و علوم باب است ٭ فخر همه خلق زین عباد ٭ از جان شده ام غلام سجاد
گویم همه دم ثنای باقر ٭ تا هست مرا زبان ناطق ٭ دین پرور و معدن مفاخر
کاظم بود و دم ز بعد جعفر ٭ در ملک خلافت مولی ٭ بر تخت امامت اولی
باشد پنجم شه خراسان ٭ هر جا که شوم غم ایشان ٭ چون جد و پدر امام و رهبر
از آدم و بعد جواد دم ٭ سرچشمه منبع رضا اوست ٭ در ضمن رضی و مرتضی اوست
مولای ملازم اعادی ٭ از بعد نقی نقیست هادی ٭ وز کیش همیشه شادم
مهدی که در انتظار دوم ٭ اصل است انتظار بر می است ٭ ایمان کر عسکری نست
ارشد ز رحمت اولیان است ٭ سلطان امام آخرین است ٭ در دست گفتگوم



از یمن وجود او معلا ٭ بنیاد جهان ازوست محکم ٭ قایم بطفیل اوست عالم
این عالم عنصری مدارا ٭ یارب بظهور او بیارا ٭ این نه فلکی که هست بالا
عالم ز منافق و خوارج ٭ تا عرصه جهان شود پر انوار ٭ از چهره او نقاب بردار
احوال جهان خراب و ابتر ٭ از شومی روی ستمگر ٭ از ضیع شریعت خارج
بر دشمن شاه و دین پناهی ٭ وقتست که کین خود کشایی ٭ ای نایب عسکری کجایی
دری سمای عز و اجلال ٭ در صدف علو و اقبال ٭ عالی نسب فلک پناهی
خورشید منم از آنکه هست یاد ٭ دشمن کش تیغ نصرت ٭ حیدر صفت حسین صولت
حاکی در اوست آبرویم ٭ از جان و جهان غلام اویم ٭ از فتح خدا و فتح هر دو
تا هست جهان بقای او باد ٭ کو را نبود بجان موافق ٭ نفرین خدا بران منافق
در جنگ عدو مدد او باش ٭ یارب بکرم مدد او باش ٭ با فتح بلاد روم و بغداد

وقعت کتابة الکتاب بتوفیق الملک
المتعال علی سبیل الاستعجال فی شهر
آخر شهر شوال ختم بالخیر والاقبال

